



دانشگاه پیام نور

مرکز قم

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته الهیات / گروه فقه و مبانی حقوق

## حقوق و وظائف اقلیت‌های دینی (اهل

### ذمه) در فقه امامیه

استاد راهنما:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدرضا ضمیری

استاد مشاور:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر علی سعیدی

ابراهیم فرضی زاده

۱۳۹۹-۱۴۰۰



## تقدیم به :

پیشگاه ولی نعمت‌مان، سرور و مولایمان، آقا علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية و الثناء) و فرزند دل‌بندش حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) و نكائبه و حش حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله)

## تقدیر:

با سپاس بی کران به بارگاه لایزال الهی که توفیق گردآوری این رساله را نصیبم نمود. لازم می‌دانم از زحمات عدیده ای که استاد محترم راهنما حجة الاسلام و المسلمین دکتر محمد رضا ضمیری متحمل شده‌اند و همچنین از استاد محترم مشاور، حجة الاسلام و المسلمین دکتر علی سعیدی تشکر نمایم.

امیدوارم که این اثر ناچیز، گام مثبتی در خدمت به جامعه اسلامی ما ایران باشد.

## چکیده:

در این پایان‌نامه به بررسی حقوق و وظائف اقلیت‌های دینی «اهل ذمه» در فقه امامیه می‌پردازیم. در نظام حقوقی اسلام، اقلیت‌های دینی به کسانی اطلاق می‌شود که از آیین‌های یهود و مسیحیت و زرتشت پیروی می‌کنند؛ اینان که به اهل کتاب معروفند می‌توانند با استفاده از قرارداد ذمه به عنوان یک شهروند در قلمرو حکومت اسلامی زندگی کنند.

با وجود اینکه اسلام دارای کاملترین و مترقی‌ترین قوانین حکومتی در زمینه حقوق بشر و اقلیت‌های دینی است و در آن بیشترین آزادی‌ها برای اقلیت‌های دینی (اهل ذمه) لحاظ شده است، اما بیشترین تهمت‌ها و تبلیغات سوء علیه جهان اسلام و به ویژه جمهوری اسلامی ایران وجود دارد.

هدف این پژوهش، بررسی و تبیین حقوق و آزادی‌های اقلیت‌های دینی در اسلام و همچنین چگونگی رفتار حکومت اسلامی در قبال ایشان است تا روشن شود تبلیغات سوء دشمنان اسلام علیه آخرین و کاملترین دین آسمانی فریبی بیش نیست؛ با بررسی آیات و روایات و احکام فقهی - حقوقی فقهای شیعه روشن می‌شود که اسلام عالی‌ترین رفتار ممکن را با اهل ذمه داشته و دارد. همچنین بیان این نکته که حکومت اسلامی آزادی‌های بیشماری را در مقابل تعهدات ناچیز آنان اعطا کرده است.

کلیدواژه‌ها: حقوق - اقلیت‌های دینی - اهل ذمه - اهل کتاب - جزیه - مستأمن.

## فهرست

۸	مقدمه:
۲	<b>فصل اول</b>
۲	<b>کلیات</b>
۴	۱. تبیین موضوع
۴	۲. اهمیت موضوع
۵	۳. هدف تحقیق
۶	۴. سؤالات
۶	۵. فرضیه ها
۶	۶. روش تحقیق
۶	۷. ساختار پایان نامه
۷	<b>۸. کلید واژه ها</b>
۸	<b>فصل دوم</b>
۸	<b>تاریخچه و شناسایی اقلیت‌ها</b>
۹	گفتار اول: تاریخچه پیدایش اقلیت های دینی
۹	۱. تاریخچه پیدایش اقلیت های دینی در جامعه اسلامی
۹	جهان قبل از اسلام تا ظهور اسلام ( اوایل قرن هفتم میلادی)
۹	غرب اروپا:
۱۰	مرکز اروپا:
۱۰	شرق اروپا:
۱۰	ایران ساسانی:
۱۱	هند در دوران بعثت نبوی
۱۱	ابتدای اسلام
۱۳	گسترش اسلام در آسیا
۱۵	گسترش اسلام در آفریقا:
۱۶	در جبهه غرب :
۱۶	اسلام در حبشه:
۱۶	طلوع اسلام در اسپانیا
۱۷	گسترش اسلام در اروپا (زمان عثمانیان)
۱۹	فتح ایران و آسیای وسطی (میانه)
۲۲	گسترش اسلام در هند قدیم

۲۴	۲. پیدایش اقلیت های دینی در جامعه شیعی
۲۴	معنای شیعه:
۲۴	شکل گیری جامعه شیعی
۲۵	تأسیس دولت آل بویه (۳۲۰- ۴۴۷ هـ)
۲۶	دولت فاطمیان مصر (۲۹۰- ۵۶۵ هـ ق)
۲۶	دولت اسماعیلیان در ایران (۴۷۲ ۶۵۴ هـ)
۲۷	دولت سربداران (۷۶۰- ۷۸۳ هـ)
۲۸	دولت مرعشیان در آمل (۷۶۰- ۷۹۵)
۲۸	دولت آل کیا (۷۶۰- ۱۰۰۰ هـ)
۲۹	حکومت صفویان و اقدام به رسمی کردن مذهب امامیه توسط شاه اسماعیل صفوی (۱۸۹۸ هـ ق)
۳۱	گفتار دوم: شناسایی اقلیت های دینی (اهل ذمه)
۳۱	۱. قدمت اقلیت های دینی در ایران
۳۱	اقلیت های دینی
۳۲	واژگان مخصوص به عموم اقلیت های دینی در قرآن
۳۳	واژگان مخصوص به گروهی از اهل کتاب
۳۶	اختصاص امتیاز (قرار داد ذمه)
۳۹	گفتار سوم: اصول و روابط مسلمانان و اهل ذمه
۳۹	۱. چگونگی رفتار مسلمانان با اقلیت های دینی
۳۹	ابراز عواطف اخلاقی و انسانی
۳۹	رفتار با اهل ذمه در قرآن
۴۱	چگونگی رفتار با اقلیت های دینی در روایات
۴۴	نظر فقها
۴۵	حکم عقل
۴۵	نتیجه گیری
۴۵	۲. سیادت اسلام و مسلمین
۴۷	<b>فصل سوم</b>
۴۷	<b>اقسام حقوق</b>
۵۰	گفتار اول: حقوق اجتماعی اقلیت های دینی
۵۰	۱. رفتار حاکم با اقلیت های دینی
۵۲	۲. شرکت اقلیت های دینی در فعالیت های تعاونی
۵۳	۳. احوال شخصیه اقلیت های دینی
۵۵	۴. آزادی رفتار و کردار

۵۶.....	۵. مراعات آداب معاشرت
۵۶.....	۶. عفو و اغماض
۵۸.....	۷. حفظ کرامت اقلیت های دینی
۵۸.....	۸. اظهار دوستی و مودت
۶۰.....	۹. حق برخورداری از امنیت
۶۲.....	گفتار دوم: حقوق فرهنگی مذهبی اقلیت های دینی
۶۲.....	۱. حق آزادی عقیده
۶۳.....	نظرات امام خمینی (ره) در باب آزادی عقیده در اقلیت ها
۶۴.....	۲. اسلام و آزادی تغییر مذهب
۶۵.....	۳. آزادی در انجام عبادت
۶۶.....	۴. حق داشتن معبد
۶۶.....	نظر فقها درباره داشتن معبد از سوی اقلیت ها
۶۸.....	۵. امنیت معابد و اماکن مقدسه
۶۸.....	۶. آزادی در مرمت و تعمیر معابد
۶۸.....	نظر فقها
۶۹.....	۷. ارتداد اقلیت های دینی
۷۰.....	۸. حق آزادی بیان و مشارکت مدنی
۷۲.....	گفتار سوم: حقوق و آزادی های سیاسی اقلیت های دینی
۷۳.....	۱. حقوق سیاسی به رسمیت شناخته شده
۷۵.....	۲. حقوق سیاسی ممنوع
۷۸.....	گفتار چهارم: حقوق و آزادی های قضایی اقلیت های دینی
۷۸.....	۱. حق مراجعه به دادگاه های اسلامی برای ترافع
۸۱.....	۲. دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم اقلیت های دینی
۸۲.....	۳. رسیدگی عادلانه (یکسان نگرى قاضى به طرفین دعوا)
۸۵.....	۴. کاپیتولاسیون یا امتیاز قضائی
۸۷.....	۵. تحلیف اهل ذمه (طبق نظر فقها)
۸۹.....	۶. شهادت اقلیت های دینی در دادگاه اسلامی
۹۱.....	۷. دیه اقلیت های دینی
۹۵.....	نظر آیت الله معرفت درباره دیه اقلیت های دینی
۹۶.....	۸. عاقله اهل ذمه
۹۸.....	۹. وکالت اقلیت های دینی
۹۹.....	گفتار پنجم: حقوق و آزادی های اقتصادی اقلیت های دینی

۱۰۰	۱. حق مالکیت اهل ذمه.....
۱۰۲	۲. مالکیت شراب.....
۱۰۵	۳. آزادی تجارت.....
۱۰۵	معاملات ممنوع.....
۱۰۶	جزیه.....
۱۰۸	افرادی که از پرداخت جزیه معافند.....
۱۰۸	چگونگی پرداخت جزیه اقلیت های دینی در ایران اسلامی.....
۱۰۹	شرایط ذمه.....
۱۱۳	شرطهای نامشروع.....
۱۱۴	احکام اهل ذمه.....
۱۱۵	شرایط قرار داد ذمه.....
۱۱۷	زکات برای اقلیت های دینی.....
۱۱۸	تألیف قلوب از نظر روایات:.....
۱۱۹	دیدگاه فقهای شیعه درباره سهم « المؤلفه قلوبهم ».....
۱۲۴	گفتار ششم: حقوق اقلیت های دینی در قانون اساسی ایران.....
۱۲۵	۱. آزادی انجام مراسم دینی.....
۱۲۵	۲. تشکیل انجمن.....
۱۲۶	۳. اجرای مقررات مذهبی خویش در احوال شخصیه.....
۱۲۶	۴. داشتن نماینده مجلس.....
۱۲۸	گفتار هفتم: اقلیت های دینی و جنگ دفاعی.....
۱۲۸	۱. جنگ تدافعی در اسلام.....
۱۲۹	۲. جهاد دفاعی از منظر قرآن.....
۱۳۱	۳. جهاد دفاعی از منظر روایات.....
۱۳۲	۴. نظر فقها در مورد جنگ دفاعی.....
۱۳۳	۵. حکم عقل در جنگ دفاعی.....
۱۳۶	خلاصه.....
۱۳۸	نتیجه نهایی.....
۱۴۰	پیشنهادها.....
۱۴۱	فهرست منابع و مآخذ.....



## مقدمه:

«خداوند شما را از احسان کردن و عدالت ورزیدن به کسانی که با شما بر سر دین به جنگ نپرداختند و شما را از دیارتان اخراج نکردند، باز نمی‌دارد، همانا خدا عدالت‌ورزان را دوست دارد.»<sup>۱</sup>

قرآن، کتاب هدایت نازل شده از طرف خدای متعال است که به تمام نیازهای اساسی انسان در زندگانی فردی و اجتماعی در تمام اعصار و هر وضعیتی پاسخ می‌دهد؛ احقاق حق، برپاداری عدالت و رساندن انسان به مراتب عالی کمال انسانی، هدف‌های بزرگی است که پیامبر اسلام (ص) برای رسیدن به آن رنج‌ها و سختی‌های زیادی متحمل شده و رعایت حقوق افراد را منش و سیره خویش قرار داده‌اند؛ حتی در صورت غلبه و پیروی اکثریت از ایشان، حقوق اقلیت‌ها را محترم شمرده و اکثریت را به احقاق حقوق اقلیت توصیه و راهنمایی می‌نمودند.

دین اسلام با نظارت عمومی و کاملی که در مورد جمیع شئون و جهات مختلف حیاتی فرد و اجتماع و خصوصاً وضع حکومت دارد، بلکه خود سازنده ملت و حکومت ممتاز است، نمی‌تواند در زمینه تنظیم روابط مسلمین و حکومت اسلامی با اقلیت‌های دینی بی‌تفاوت باشد. جوامع اسلامی از آغاز تاکنون همواره پذیرای غیر مسلمانان بوده و آنان در کنار مسلمانان، آزادانه زندگی می‌کردند و زمامداران و پیشوایان مذهبی مسلمانان، به رعایت حقوق هموعان و غیر مسلمانان تأکید می‌کردند.

علی بن ابی طالب (ع) در فرمان حکومتی خود به مالک اشتر، استاندار مصر به رعایت حقوق افراد توصیه کرده می‌فرماید: «مردم دو گروهند، یا برادر دینی هستند، یا در خلقت شبیه (هم نوع) تو».

پس از این بیان حضرت وظیفه زمامدار اسلامی را در قبال رعایت حقوق همه شهروندان، چه مسلمان و چه غیر مسلمان به مالک گوشزد می‌کند.

در اسلام حتی اگر حاکم مسلمانان با غیر مسلمانی نزاع داشته باشد، عادلانه رسیدگی می‌شود؛ هرچند به محکومیت حاکم منجر شود؛ در کدامیک از مکاتب و حکومت‌های قرن ۲۱ دموکراسی موجود در صدر اسلام مشاهده می‌شود.

آیا حکم عادلانه به نفع فردی غیر مسلمان و به ضرر حاکم، خود عدالت اجتماعی و احترام به حقوق اقلیت‌ها نیست؛ آنگاه که فردی یهودی زره علی (ع) را ربوده و حضرت دلیلی محکمه‌پسند

بر مالکیت نمی‌تواند ارائه دهد و در نتیجه قاضی به نفع یهودی حکم می‌دهد و علی (ع) حکم را متواضعانه قبول می‌کند، آیا این احترام به حقوق اقلیت‌ها نیست.

در این نوشتار با بهره‌گیری از فقه شیعه، آیات، روایات، سیره پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) و نظر فقها، مفسران و مورخان شیعه درباره حقوق اقلیت‌های دینی و ارتباط آنان با حکومت اسلامی و مسلمین مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ و نیز تاحدودی حقوق آنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران روشن می‌شود.

از نکات برجسته در این رساله به موارد زیر اشاره می‌گردد:

#### ۱. تاریخچه پیدایش اقلیت‌های دینی

الف) در جامعه اسلامی

ب) در جامعه شیعی

۲. در این نوشتار به موضوعاتی توجه شده که در کتاب‌های مکتوب درباره این موضوع، کمتر به آن توجه شده است؛ از قبیل:

الف) جهت تألیف قلوب «اهل ذمه» می‌توان از سهم زکات برای آنها صرف کرد.

ب) با بهره‌گیری از روایات و نظر فقها و نیز حکم عقلاء مشخص می‌شود که اقلیت‌های دینی چون در تابعیت کشور اسلامی هستند، مانند مسلمین باید در جنگ دفاعی شرکت کرده و از سرزمین، مال، جان، و ناموس خود دفاع کنند.

# فصل اول

## کلیات

## ۱. تبیین موضوع

در طول تاریخ حیات انسان به‌ویژه پس از پیدایش تمدن‌ها و اجتماعات بزرگ انسانی، برخورد و تنش میان ادیان و گروه‌های مختلف وجود داشته و همواره پس از رحلت یا ظهور پیامبری به‌ویژه درباره پیامبران صاحب شریعت مستقل، برخوردها و تنش‌هایی میان پیروان پیامبر جدید با پیروان پیامبر پیشین پدید می‌آید.

از زمانی که حکومت نخستین اسلامی به رهبری پیامبر اکرم (ص) در مدینه شکل گرفت، این تنش را به نوعی احساس و مشاهده می‌کنیم که پیامبر (ص) پس از حضور در مدینه، عهدنامه‌ای را میان مسلمانان و یهودیان مدینه تعیین کردند.

در این تحقیق حقوق اقلیت‌های دینی (اهل ذمه) که همان سلطه و منافعی است که اسلام برای اهل کتاب قائل شده و به آنها اجازه بهره‌گیری از آن حقوق را داده است، با کمک گرفتن از آیات و روایات و نظر فقهای شیعه در فقه امامیه بررسی و بیان می‌شود. از جمله این حقوق: (حقوق اجتماعی، فرهنگی مذهبی، سیاسی، قضائی و اقتصادی) است.

## ۲. اهمیت موضوع

موضوع این رساله، به ویژه در حکومت اسلامی جدید التأسیس ایران موضوع پر اهمیتی است؛ از همین رو مشاهده می‌کنیم که احکام فقهی فراوانی به این مبحث مربوط می‌شود؛ مباحثی در کتاب جهاد، طهارت، حدود، وصیت، نکاح و... در منابع اسلامی نیز مطالب بسیاری در این زمینه وجود دارد تا آنجا که امیر مؤمنان (ع) در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید:

«ای مالک! بدان که مردم، طبقات گوناگونی هستند که برخی از آنها به واسطه برخی دیگر، اصلاح و تکمیل می‌شوند و هیچ‌یک از دیگری بی‌نیاز نیست ... یکی از این طبقات جزیه‌دهندگان از اهل ذمه و پردازندگان خراج از مردم تسلیم شده هستند...»<sup>۱</sup>

خداوند برای هر یک از این گروه‌ها سهمی قرار داده و در کتاب یا سنت پیامبرش، به صورت پیمانی محفوظ نزد ما قرار داده و برای آن حدودی لازم معین کرده است. در این بیان نورانی، اهل ذمه و اهل کتاب، خود طبقه‌ای در جامعه اسلامی شمرده شده‌اند و بر حقوق آنها تأکید می‌شود.

از طرفی در دنیای امروز، مسأله چگونگی برخورد و ارتباط با اقلیت‌های دینی در کشورهای اسلامی، به ویژه ایران، اهمیت دو چندانی یافته است.

۱ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

در سال‌های آغازین پیروزی نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) در مصاحبه‌هایی که خبرنگاران خارجی از خبرگزاری‌های گوناگون جهان با امام خمینی (ره) انجام می‌دادند، یکی از مسائلی که مرتب بر آن تأکید می‌کردند، وضعیت اقلیت‌های دینی در ایران پس از پیروزی انقلاب بود.<sup>۱</sup>

در سال‌های اخیر نیز همواره وضعیت حقوق بشر، به‌ویژه وضعیت اقلیت‌های دینی، حتی اقلیت‌های غیر معتبر و ساختگی مثل بهائیت - در ایران مورد توجه و دقت مجامع عمومی جهانی بوده است و بازرسان حقوق بشر در گزارش‌های خود در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند.

این مسأله تا آنجا مهم است که حتی شاهدیم در برنامه‌ریزی بودجه سالیانه توسط مجلس شورای اسلامی مصوبه‌ای مبنی بر اعطای مبالغی از بودجه عمومی و بیت‌المال مسلمانان به اقلیت‌های دینی جهت فعالیت‌های فرهنگی، ورزشی، مذهبی و ... دیده می‌شود.<sup>۲</sup>

با توجه به وضعیت دنیای امروز، از جهات گوناگون فرهنگی، سیاسی، فناوری، اینترنت و ... اهمیت موضوع روشن می‌شود.

به طور خلاصه باید گفت: این موضوع (حقوق اقلیت‌های دینی) یکی از موضوعاتی است که امروزه جهان و به‌ویژه جامعه اسلامی به شدت نیازمند آن است. تا در مقابل افراط و تفریط‌هایی که در کتاب‌ها و نشریات جدید و به اصطلاح روشنفکری از سویی و متعصب غیر عقلایی و متحجرانه از سوی دیگر وجود دارد، ایستادگی شود.

در مقام عمل نیز، حکومت اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و مکان چگونگی برخورد و ارتباط با اقلیت‌های دینی را بازشناسد.

### ۳. هدف تحقیق

در این نوشتار برآنیم تا به بیان گوشه‌ای از احکام حقوقی اسلام، این دین کامل و واپسین الاهی، پردازیم؛ می‌خواهیم با استفاده از کلام نورانی وحی و بیان ائمه معصومین (ع) چگونگی روابط مسلمانان با اقلیت‌های دینی را بیابیم و حقوق آنها را در فقه شیعی بررسی کنیم.

با استفاده از منابع غنی اسلامی و شیعی و به ویژه قرآن به همراه کلام معصومین (ع) می‌توان یکی از مسائل مهم جامعه اسلامی را در عصر حاضر حل کرده، حقوق اقلیت‌های دینی را در جامعه اسلامی شناخت. با توجه به آنچه گفته شد، پرسش‌هایی در ذهن تداعی می‌شود که این رساله تا حد توان در صدد

۱ صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۶۰-۲۵۵ و ج ۳، ص ۲۹-۵۳-۷۵-۸۰-۹۸-۱۰۳ و ج ۴، ص ۳۰-۳۱-۳۳.

۲ موسی احمدی، حقوق اهل کتاب به نقل از نشریه پریر، شماره ۶۶، ۱۲ بهمن ۱۳۷۹، ص ۳.

پاسخگویی به این پرسش‌ها برمی‌آید.

## ۴. سوالات

سؤال اصلی:

۱. اقلیت‌های دینی چه کسانی‌اند و حقوق آنها چیست؟

سوالات فرعی:

۱. آیا زکات به اهل ذمه تعلق می‌گیرد؟

۲. آیا احترام به شخصیت اهل ذمه از وظایف شرعی مسلمین است؟

۳. هدف حکومت اسلامی از دریافت جزیه از اهل ذمه چیست و چگونه انجام می‌شود؟

۴. شرایط ذمه چگونه است؟

۵. آیا جهاد (دفاع از سرزمین اسلامی) بر ایشان واجب است؟

## ۵. فرضیه‌ها

۱. زکات شامل اهل ذمه می‌شود؛

۲. احترام به شخصیت اهل ذمه از وظایف شرعی مسلمین است؛

۳. دریافت جزیه از اقلیت‌های دینی در قبال خدمات کشور اسلامی به ایشان تعریف شده است.

۴. طبق قانون اساسی کشورمان دیه اقلیت‌های دینی (اهل ذمه) با دیه مسلمانان برابر است.

۵. جهاد (دفاع از سرزمین اسلامی) بر ایشان واجب است.

## ۶. روش تحقیق

تحلیلی - توصیفی

## ۷. ساختار پایان‌نامه

این پایان‌نامه دارای سه فصل می‌باشد:

فصل اول شامل مباحث کلی است.

فصل دوم دارای سه گفتار است. بعد از مقدمه و بیان مفاهیم و کلیات در گفتار اول، تاریخچه

پیدایش اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی و بعد تاریخچه پیدایش آنها در جامعه شیعی بیان شده است.

و گفتار دوم درباره شناسایی اقلیت‌های دینی است.

در گفتار سوم اصول روابط مسلمانان با اهل ذمه آمده است.

فصل سوم: شامل هفت گفتار می‌باشد که در این گفتارها اقسام حقوق آنها (حقوق اجتماعی - فرهنگی مذهبی - سیاسی - قضائی و اقتصادی) ذکر شده است. که از آیات و روایات و همچنین از آراء فقهای شیعه بهره گرفته‌ایم.

و در گفتار ششم حقوق اهل ذمه در قانون جمهوری اسلامی ایران بررسی شده است.

گفتار هفتم راجع به اقلیت‌های دینی و جنگ دفاعی می‌باشد.

## ۸. کلیدواژه‌ها

حق:

حق امری است اعتباری که برای کسی (له) و بر دیگری (علیه) وضع می‌شود که جمع آن حقوق است.<sup>۱</sup> و منظور از حقوق در این نوشتار حقوق متقابل است؛ یعنی همان نظام حقوقی حاکم بر روابط مسلمانان با اقلیت‌های دینی، که اهل ذمه حقوقی بر حکومت اسلامی و مسلمانان دارند و متقابلاً حکومت اسلامی و مسلمین حقوقی بر اهل ذمه دارند.

### اقلیت‌های دینی (اهل ذمه):

گروه‌هایی که از آیین‌های سه‌گانه (یهود، مسیحیت و مجوسیت) پیروی می‌کنند که با استفاده از قانون قرارداد ذمه تحت حمایت دائم حکومت اسلامی قرار می‌گیرند و در برابر حکومت دارای حقوقی متقابل هستند، اقلیت‌های دینی یا «اهل ذمه» می‌گویند.<sup>۲</sup>

### اهل کتاب:

غیر مسلمانی که از آیین‌های سه‌گانه «یهود، مسیحیت یا مجوسیت» پیروی می‌کنند در اصطلاح فقه اسلامی اهل کتاب گفته می‌شود.<sup>۳</sup> و این تسمیه بدان جهت است که آیین‌های نامبرده بر اساس کتاب‌های آسمانی که بر موسی (ع) و عیسی (ع) و پیامبر مجوسیان نازل گردیده، انتشار و از نظر اسلام رسمیت یافته است.

### جزیه:

۱ مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۵.

۲ عمید زنجانی، حقوق و تعهدات، ص ۹۶-۹۷.

۳ همان؛ و اقلیت‌های دینی، ص ۴۸؛ محمد کریم اشراق، تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، ص ۲۶.

جزیه به معنای کفایت و کافی بودن است.

راغب می‌گوید: جزیه چیزی است که از اهل ذمه گرفته می‌شود و به این علت جزیه گفته‌اند، که بر محقون الدم بودن آنان به گرفتن جزیه اکتفا شده است.<sup>۱</sup>

### مستأمن:

قرارداد «امان» عبارت از تعهد متقابلی است که بین دو طرف مسلمان و غیر مسلمان اشخاص (حقیقی و حقوقی) به منظور برخورداری طرف غیر مسلمان از دین است و حمایت سیاسی، نظامی، حقوقی و اجتماعی، در قلمرو مسلمانان است. و «مستأمن» کسی است که خواهان چنین قراردادی است و یا از آن قرارداد استفاده می‌کند، قرارداد امان بر خلاف عقد ذمه، عقدی موقت شمرده می‌شود.<sup>۲</sup>

---

۱ راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، ص ۹۱.

۲ عمید زنجانی، حقوق و تعهدات، ص ۴۷-۴۸.



# فصل دوم

## تاریخچه و شناسایی

### اقلیت‌ها

## گفتار اول: تاریخچه پیدایش اقلیت‌های دینی

### ۱. تاریخچه پیدایش اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی

برای بررسی موضوع فوق باید نظری به جهان آن روز بیندازیم؛ ممالکی به تصرف مسلمین در آمد و حکومت اسلامی در آنها تشکیل شد و سپس اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی به وجود آمدند. زیرا قبل از اسلام ادیان زرتشتی و مسیحی در تمامی این ممالک به عنوان دین مسلط و حاکم بر مردم بودند و البته یهودیان به صورت پراکنده یک جامعه در اقلیت و بیشتر در مناطقی از فلسطین اشغالی و پاره‌ای از نقاط دیگر زندگی می‌کردند.

روشن است که اینطور نبوده که جامعه اسلامی باشد و بعد به دلائلی اقلیت‌های دینی به وجود بیایند؛ بلکه ممالک مسیحی و زرتشتی بوده است که با ظهور اسلام و پیشرفت آن تحت سلطه اسلام قرار گرفته‌اند و در یک زمان کوتاه همه مسلمان شده‌اند به جز اندکی که همان اقلیت‌های دینی زرتشتی و مسیحی می‌باشند و همانطور که گفته شد، یهود از اول در اقلیت بوده‌اند که بعد از گسترش اسلام مثل اقلیت‌های زرتشتی و مسیحی با بستن پیمان‌هایی در سایه اسلام در امنیت و مسالمت زندگی می‌کردند.

### جهان قبل از اسلام تا ظهور اسلام ( اوایل قرن هفتم میلادی)

#### غرب اروپا:

در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی در همان حال که جماعات بزرگی از ژرمن‌ها از شمال و شرق اروپا مهاجرت کرده و سرزمین‌های دولت روم در غرب را به عنوان موطن خویش برگزیدند، قبایل انگلوساکسون نیز در انگلستان استقرار یافته، انگلیس را به وجود آوردند. قبایل گت‌های غربی به شبه جزیره ایبری (اسپانیا) رفته با اقوامی که پیش از ایشان در آنجا بودند در آمیختند. گت‌های غربی در آن محل دولتی برپا کرده، طلیطله (تولدو) را پایتخت خویش قرار دادند.

قبایل یور گند در حوضه رود رن اقامت گزیده، مملکتی برای خود برپا داشتند. قبایل گت‌های شرقی - استرو گت - نیز در شبه جزیره ایتالیا و در شمال آن استقرار یافتند. هر یک از این قبایل مملکت‌هایی در ظاهر ژرمن اما با تمدن لاتین برپا کردند. آیین بیشتر این مملکت‌ها به جز مملکت فرانک و سلت‌های ایرلندی، مسیحی آروسی بود.<sup>۱</sup>

۱ دکتر حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ص ۵۰.

در سال (۵۹۰ م) حدود بیست سال بعد از میلاد حضرت رسول (ص) قسّیس هلد براند - با لقب کلیسای گریگوری هفتم - بر تخت پاپ‌ها تکیه زد. در همین زمان بود که نبرد دینی دیر پای مرکز پاپ‌ها با همه مذاهب اروپا به استثنای مذهب کاتولیکی آغاز شد و همچنین میان کلیسای کاتولیکی همه دولت‌های ژرمنی کشاکش به پا خاست. سرانجام مرکز پاپ به یمن فعالیت‌های متعدد راهبانی که به آن مرکز خدمت می‌کردند، پیروزی یافت.

آنها به خصوص مملکت گت‌های غربی را در شبه جزیره ایبری (اسپانیا) کاتولیک مذهب ساخته بودند. همین جا بود که بعدها جنگ علیه مسلمانان در گرفت و دین رایج آن زمان در اروپا مسیحیت بوده است.<sup>۱</sup>

### مرکز اروپا:

در میانه شبه جزیره اروپا و اطراف آن به ویژه از سمت شرق سرزمین ژرمن‌ها - خطوط مرزی - چه از جنبه سیاسی و چه از جنبه دینی روشن نبود؛ دو قرن پس از اوایل قرن هفتم (اوائل قرن نهم) شارلمان - بزرگترین پادشاه کاتولیک اروپا جنگ خانمان براندازی را علیه ژرمن‌ها در قسمت شرقی رودخانه راین برپا کرد تا آنان را به قبول آیین کاتولیک وادار کند.<sup>۲</sup>

### شرق اروپا:

در سال ۶۱۰ میلادی مقارن با بعثت نبوی ملاحظه می‌کنیم که در شرق اروپا دولت هراکلیوس که از دولتهای بیزانس است به پا می‌گردد. هراکلیوس به ایرانیان ساسانی اعلان جنگ کرد. و در نتیجه سرزمین‌های شام و مصر و بخش وسیعی از اراضی جزیره العرب را به تصرف خود در آورد.

و این حوادث مهم در قرآن کریم آمده است.<sup>۳</sup>

### ایران ساسانی:

در آسیای شرقی هنگام ظهور اسلام ساسانیان بر فلات ایران تا رود مرغاب در شرق تسلط داشتند. مرکز امپراطوری ایشان سرزمین عراق و پایتختشان شهر مداین (تیسفون) واقع بر کرانه دجله بود. جنگ میان ایرانیان و دولت روم شرقی و سپس دولت بیزانسی روم بسیار طولانی بود. رومیان که بر غرب سرزمین‌های شام از آن جمله فلسطین حکومت می‌کردند، یک دولت عرب دست‌نشانده

---

۱ حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ص ۵۰.

۲ همان، ص ۵۱.

۳ همان، ص ۵۱. (سوره ی روم، آیه ۱)

را تحت حمایت داشتند. این دولت غسانیان شام‌اند که بر تمام سرزمین‌هایی که شمال اردن فعلی و بعضی از اراضی شمالی آن بود، حکومت می‌کرد و دامنه جنوبی این دولت به عقبه در کنار خلیج عقبه می‌کشید. همچنین دولت ایران نیز در جنوب شرقی عراق، دولت عربی دیگری که پایتختشان شهر حیره بود، به پا کرده بودند.

در حد فاصل میان جزیره العرب و سرزمین شام خطی که تقریباً از ایله تا حیره امتداد دارد، قبایلی عرب می‌زیستند که در غرب به عرب روم یا عبری‌های مسیحی شده، معروف بودند<sup>۱</sup> و در مرکز، عرب صحیه یا صحیه قضاعه خوانده می‌شدند، دولت ساسانی فارس که در دوران بعثت پیامبر بر فلات ایران حکمرانی داشت، به تدریج رو به ضعف نهاد و وحدت استوار و درونی آن از هم گسیخت. بهترین دلیل بر این امر آنست که از اواخر قرن ششم میلادی تا غلبه مسلمانان بر ایشان (۵۹۶ م تا ۶۵۱ م) یعنی سال کشته شدن آخرین پادشاه ساسانی (یزگرد سوم) چندین پادشاه بر تخت سلطنت تکیه زدند و در زمان قبل از اسلام آیین شایع در میان ایرانیان زرشتی بود.<sup>۲</sup>

### هند در دوران بعثت نبوی

تمام این مناطق از کابل، غزنه و قندهار و سرزمین هند و حوضه سند و شمال غرب هند تا شبه جزیره گجرات در بسیاری از دوران‌های تاریخ هند، قبل و بعد از فتوحات اسلامی دوران‌های تاریخ هند دارای وحدت تاریخی بودند. افغان‌ها سرزمین سند و جنوب آن را مورد غارت و تاخت و تاز بسیار قرار داده و به زمین‌های خود ضمیمه می‌کردند. از آغاز قرن ۴ میلادی در این مناطق دومین خاندان سلطنتی هند به نام گوپتا زمام امور را به دست گرفت. و خاندان گوپتا به فرهنگ آیین برهمنی بودند. سرانجام قبایل هون به این دولت غلبه یافتند. و همین اقوام‌اند که به سرکردگی سردار مشهورشان آتیلد با اروپائیان جنگیدند و تا غرب اروپا پیش رفتند.<sup>۳</sup>

### ابتدای اسلام

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) به رسالت رسید تا توحید را جهانی کند و انحرافات که از جانب یهود و نصاری در این زمینه به وجود آمده بزدايد.

پیامبر اسلام (ص) زندگی تبلیغی خویش را در مکه مکرمه شروع کرده و آنگاه که نور اسلام

۱ حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ص ۵۲.

۲ همان، ص ۵۲.

۳ همان، ص ۵۳.

طلوع کرد، و کم کم بالا گرفت، به سوی مدینه هجرت فرمود، و رفته رفته جزیره العرب (مکه - مدینه - ریاض - بحرین - قطر - امارات - عمان - یمن) به زیر پرچم حضرتش درآمد، مردم جزیره العرب با آن همه اختلاف و نفاق که داشتند در پرتو تعالیم حضرتش به صورت یک ملت متحد و متشکل در آمده که قرآن مجید در این باره اشاره می‌فرماید: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛** شما بهترین امت‌ها شدید، زیرا که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردید.

پیامبر اسلام (ص) به منظور حل مشکلات بشریت نقشه‌هایی طرح کرد. روش آن حضرت این بود که در مورد افرادی که عقاید خرافی و انحرافی داشتند، ابتدا آنان را دعوت به اسلام می‌کرد اگر از پذیرش اسلام خودداری می‌کردند، اگر اهل کتاب بودند در مقابل حمایت اسلام جزیه می‌پرداختند.<sup>۲</sup>

در جنگ موته ابتدا قبل از جنگ پیامبر اسلام به دنبال گسترش دعوت خود در سال هشتم هجرت حارث بن عمیر ازدی را با نامه‌ای نزد پادشاه البصری (شام) فرستاد؛ فرمانروای شام از طرف قیصر روم پیک رسول خدا را بازداشت کرد و پس از بازجوئی و آگاهی از هدف وی او را در دهکده موته به قتل رساند؛ گرچه معمولاً قتل یک نفر نمی‌تواند مقدمه‌ای برای جنگ باشد اما قتل سفیر پیامبر (ص) بر خلاف اصل اخلاقی و عرفی رایج در مورد امنیت جانی سفیران در واقع تهدید نظامی و اعلام قدرت از طرف فرمانروای شام در برابر دعوت دینی مسالمت‌آمیز پیامبر اسلام بود. از این رو پیامبر (ص) تصمیم گرفت سپاهی به سرکردگی اسامه بن زید به منطقه اعزام کند. اما پیامبر اسلام (ص) در این بین رحلت فرمود درحالی‌که هنوز لشکر اسامه به نقطه مأموریت خود نرسیده بود.<sup>۳</sup> پس از رحلت پیامبر اسلام مسلمین مشعل‌های هدایت را به اطراف جزیره العرب بردند و اولین پیروزی با حرکت لشکر اسامه بود به سوی نقطه‌ای که پیامبر فرمان داده بود.<sup>۴</sup>

کشورهای عالم چنان به آسانی تسلیم لشکریان اسلام می‌شدند که جهان بشریت نه پیش از

---

۱ آل عمران/۱۱۰

۲ شیرازی، گسترش اسلام در جهان، ص ۱۰-۱۲.

۳ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴ شیرازی، همان، ص ۱۳.

اسلام و نه پس از اسلام تا به امروز نظیر آن را به خود ندیده است.<sup>۱</sup>

از میان کشورها - سوریه - عراق - مصر و شمال آفریقا و ایران - پیش از سایر کشورها یک قرن از رحلت پیامبر اسلام نگذشته بود که مسلمین از طرف شرق به رود سند از غرب به اسپانیا (اندلس) رسیدند.<sup>۲</sup>

ایران که بزرگترین امپراطوری آن روزگار بود به طور کلی تسلیم اسلام شد و حکومت مسلمانان تشکیل شد. در قسمت مهمی از امپراطوری روم مسلمین حاکم شدند.<sup>۳</sup> و همچنین نیروهای اسلام در قسمت‌های دیگر زمین شروع به جهش و پیشروی کرده و کشور سوماترا (پایتخت اندونزی) را فتح کردند و در جزائر ملایو پیشرفت مهمی نصیب مسلمین شد.

همچنین ترکان سلجوقی<sup>۴</sup> وقتی که اسلام و مسلمین قدرت یافتند به اقلیت‌های دینی به عنوان اهل کتاب اجازه دادند با دادن جزیه در کشورهای اسلامی در صلح و آرامش زندگی کنند.

### گسترش اسلام در آسیا

مسیحیان قرن‌ها در جانب غربی و شرقی الجزیره به طور مساوی حکومت داشتند. اما چون مسیحیت عبارت بود از اعتقادات و ناقوس‌هائی مبهم، خلأ روحی اعتقادات مردم را پر نمی‌کرد، زمینه برای تجلی اسلام بسیار بود. و از ابتدا پیامبر اسلام حتی مشرکین را روی مصالحی اجبار به اسلام نمی‌فرمود، و آنان را به حال خود واگذاشت، تا اسلام خود در دلها نفوذ پیدا کند، و سرّ اینکه قبیله (بنی غسان) که نفوذ خود را بر صحرای طولانی شرق فلسطین و جنوب سوریه گسترده بودند، پس از جنگی که (اسامه) در این منطقه کرد، در برابر اسلام تسلیم شدند، همین معنی بود.<sup>۵</sup>

و نیز پس از آنکه شام فتح شد (۱۶ هـ) و عراق (۵۱۹ هـ) بیشتر قبایل مسیحی و بدوی به اسلام پیوستند، زیرا در اثر تماس با اسلام سادگی و حقیقت و زیبایی اسلام را درک کردند و به آن تمایل پیدا نمودند.

علت اینکه بیشتر مسیحیان بدون فشار اسلام می‌آوردند، این بود که اسلام در مورد مسیحیت

---

۱ شیرازی، گسترش اسلام در جهان، ص ۱۳.

۲ همان، ص ۱۴.

۳ همان.

۴ همان، ص ۱۵.

۵ همان، ص ۲۰.

به اعتبار اینکه مذهبی صاحب کتاب است چندان سخت گیری نداشته، به این لحاظ نسبت به آنان بیشتر مدارا کرده است، و یکی از شواهد بزرگ این مطلب، آن است که در عین اقتدار مسلمین گروه‌های بسیاری از مسیحیان در میان مسلمین و در کشورهای اسلامی، می‌زیسته و هنوز هم هستند. مسیحیان نجات خویشان را در اسلام می‌دیدند، لذا با بی‌صبری تمام در انتظار آمدن مسلمین بسر می‌بردند، زیرا از دست حکومت‌های هم کیش خود ستم بسیار می‌دیدند.<sup>۱</sup>

میخائیل بزرگ پطرک انطاکیه یعقوبی پس از آنکه آن همه ستم‌ها از هرقل دید، نوشت:

«و این به سبب آن است که خدای انتقام‌گیرنده که در قدرت و جبروت بی‌همتاست، به هرکس بخواهد دولت می‌بخشد و حکومت را به هرکس بخواهد می‌دهد، افراد زیر دست را بالا دست قرار می‌دهد، خدا همین‌که افراد شرور روم را مشاهده فرمود که پس از رسیدن به قدرت کنیسه‌های ما را غارت نمودند، و دیار ما را با تمام ثروتش از ما گرفتند و بدون کوچکترین رحم و عاطفه‌ای ما را تحت شکنجه قرار دادند، لذا فرزندان اسماعیل (مسلمین) را از قسمت جنوب روانه فرمود تا ما را از چنگال رومیان نجات بخشد».<sup>۲</sup>

همین که لشکریان اسلام به اردن رسیدند (۱۳ هـ ق) مسیحیان آنجا تسلیم مسلمین شدند و گفتند: «هرچند که رومیان از نظر دینی با ما یکی هستند اما شما از رومیان در نظر ما محبوب‌تر هستید، شما نسبت به ما باوفا‌تر، و مهربان‌ترید، و کمتر نسبت به ما ستم روا دارید، و بهتر بر ما حکومت می‌نمائید».<sup>۳</sup>

وقتی مسلمین به شهرهای بزرگ شام (حمص، بیت المقدس و... سال ۶۳۵ م-۶۳۳ م) رسیدند مسیحیان از در صلح و صفا درآمدند، و به حوزه اسلام پیوستند و دین آباء و اجدادی خود را کنار گذاشتند؛ پس از آنکه مسلمین وارد بلاد مسیحیان می‌شدند، همان دشمنان سر سخت به صورت دوستانی صمیمی و مهربان و مدافع اسلام درمی‌آمدند؛ زیرا مسلمین پس از فتح شهری با یک سلسله قراردادهای زمینی رفاه و آسایش همه شهروندان را فراهم می‌کردند و حتی کسانی که اسلام نمی‌آوردند در مقابل پرداخت مبلغ ناچیزی به عنوان جزیه حق زندگی و حق استفاده از امنیت را داشتند و از

---

۱ شیرازی، گسترش اسلام در جهان، ص ۲۲.

۲ همان، ص ۲۳-۲۷.

۳ همان، ص ۲۴.

حمایت حکومت برخوردار می شدند.<sup>۱</sup>

هنگامی که در آسیای صغیر سلجوقیان حکومت می کردند، مسیحیان اسلام را به عنوان نجات دهنده خود از حکومت پدران و پادشاهان مسیحی می شناختند. زیرا پدران مسیحی و پادشاهانشان مدت ها کارشان این بود که با همدستی یکدیگر مردم را زیر ستم بکشند.<sup>۲</sup>

مناطقى که به تصرف مسلمانان درمی آمد، کسانی که اسلام نیاورده بودند، آزادانه و بدون هیچگونه مزاحمت تکالیف دینی خود را انجام داده و مراسم مذهبی خود را بر پا می داشتند و وسعت این آزادی را می توان از پیمان هائی که با شهرهای مفتوحه منعقد می شد، قضاوت نموده و بدست آورد. در این قراردادها حفظ جان - مال - آزادی دین و عقیده در برابر تسلیم و پرداخت جزیه تضمین شده بود.<sup>۳</sup>

در مناطقی از قفقاز یک مبلغ اسلامی درویش منصور توانست اسلام را در آنجا نشر دهد و مردم آن مناطق مسلمان شدند.<sup>۴</sup>

### گسترش اسلام در آفریقا:

در سال بیستم هجری، رهبر مسلمین لشکری به سوی مصر فرستاد تا مردم را از چنگال عقاید خرافی نجات داده و آنان را نعمت ایمان بخشد. در جریان فتح مصر فرماندهان استانبولی ناراحت شدند، اما ملت مسیحی با آغوش باز از مسلمین استقبال کردند و اکثر مردم مسلمان شدند. و در آنجا اسلام سریع پیشرفت کرد به طوری که مورخین نوشته اند، مالیات مصر در زمان عثمان ۱۲ میلیون دینار بود، اما پس از چند سال در عهد معاویه به ۵ میلیون دینار رسید و در زمان عمر بن عبد العزیز این مبلغ به طور قابل توجهی کاهش یافت، به طوری که والی مصر از پائین آمدن این مالیات که بیشتر آن از راه جزیه تأمین می شد به وحشت افتاد و به خلیفه نامه ای نوشت و پیشنهاد داد کسانی که وارد اسلام می شدند از جزیه معاف نشوند؛ خلیفه جواب داد: خداوند محمد را به منظور ارشاد و هدایت بشر فرستاده است نه برای جمع آوری ثروت.<sup>۵</sup>

۱ همان.

۲ شیرازی، گسترش اسلام در جهان، ص ۳۳.

۳ سیر توماس آرلوند - تاریخ گسترش اسلام، ص ۴۱

۴ همان، ص ۳۳.

۵ همان، ص ۳۵-۳۷.



## در جبهه غرب:

مسلمین بعد از فتح مصر برای تقویت مرزهای غربی و غلبه به بقیه ساحل آفریقای شمالی متوجه غرب شدند؛ فاتحان توانستند اسلام را در نواحی مختلف گسترش دهند و نیم قرن طول کشید تا مسلمین توانستند تسلط خود را به سواحل شمالی آفریقا و مصر تا دریای آتلانتیک مستقر نمایند و در سال ۶۹۸ م با سقوط قرطاجه، سلطه و قدرت رومی‌ها در آفریقا برای همیشه به پایان رسید، و با تسلیم بربرها برتری مسلمین تثبیت شد. و تعداد مسیحیان در پایان قرن هفتم در این سرزمین بسیار کم بود.<sup>۱</sup> طبق پیمان نامه‌های آزادی انجام مراسم دینی را برای بازرگانان مسیحی و سکنه تأمین می‌نمود و پاپ‌ها به مسیحیان تأکید می‌کردند تا نسبت به حکمرانان مسلمان خود با صداقت خدمت نمایند.

## اسلام در حبشه:

به وسیله یک خانواده اسلامی که از بلاد اسلامی تبعید شده بودند و در حبشه سکونت داشتند در قرن دهم میلادی قسمتی از اراضی را جدا کرده و به حکومت اسلامی ملحق کنند و این هنگامی صورت گرفت که تعداد مسلمین در آن منطقه فزونی یافت و بعد در زمان (۱۳۰۰ م) شخصی به نام (عبد الله محمد) مردم را به سوی اسلام دعوت کرد؛ گروهی مسلمان شدند و بعضی از مسلمانان توانستند به دربار راه یابند و اسلام را در میان اطرافیان شاه رواج دهند و بعد از او شخصی به نام احمد در حبشه قیام کرد و تحولی در میان مسیحیان ایجاد کرد و بسیاری از آنان مسلمان شدند و موجب شد که اسلام در حبشه انتشار پیدا کند و بسیاری از پادشاهان ملوک الطوائفی مسلمان بودند که همین باعث شد مسلمین اسلام را در میان مسیحیان گسترش دهند. گروه گروه مسیحیان مسلمان می‌شدند و بالاخره قسمتی از حبشه (کشور اریتره) تحت حکومت مسلمین در آمد.<sup>۲</sup> و یکی از علل مهم و موفقیت اسلام در حبشه برتری اخلاقی مسلمانان بر مسیحیان بود.<sup>۳</sup>

## طلوع اسلام در اسپانیا

اسلام وارد هر منطقه‌ای شد به دنبالش مشعل هدایت و ایمان برای نجات مردم از عقاید خرافی، و مشعل تمدن انسانی برای نجات مردم از فقر و نادانی و پستی‌ها بر افروخته شد و عمران

۱ آرنولد - تاریخ گسترش اسلام، ص ۹۱-۹۰.

۲ شیرازی، گسترش اسلام، ص ۴۱.

۳ همان، ص ۴۳-۵۱.

و آبادی و بازرگانی و کشاورزی و وسائل آسایش و سعادت و زندگانی سالمی برای مردم به ارمغان می‌آورد. یکی از نمونه‌های بارز این مدعی (اسپانیا) است که اسلام در سنه ۱۳۱ هجری وارد آن سرزمین شد و در سنه ۹۲۲ پس از صدور قانون (فرنادوایزابلا) که طبق آن اقامه شعائر اسلامی در سراسر بلاد ممنوع اعلام شد، از آنجا خارج شد در آن دوران که مسلمین وارد اسپانیا شدند مذهب کاتولیک (مسیحیت) در بلاد حکومت داشت.<sup>۱</sup>

### گسترش اسلام در اروپا (زمان عثمانیان)

در اثر انحرافات دولت عباسی و نداشتن لیاقت زمامداری و خوشگذرانی و عیاشی‌های آنان سیل بنیان کنی در بلاد اسلام به راه افتاد، تمام آن تمدن درخشان را بر باد داد و در اثر اداره نکردن ممالک اسلامی آتش جنگ‌ها و انقلابات داخلی که از تفرقه و با بی‌اعتنایی به امور کشور سرچشمه گرفته بود شعله‌ور شده، اولاً سبب از هم پاشیدگی بلاد اسلامی گشته، در ثانی موجب شده بود مسلمانان لشکر مجهزی که ممالک اسلامی را از خطرات داخلی و خارجی نجات دهد، نداشته باشند، لذا هنگامی که قوم خونخوار مغول به ممالک اسلامی حمله‌ور شدند، از طرف عباسیان مقاومت قابل توجهی ندیدند و آنچه که می‌خواستند انجام دادند؛ غارت مغول موجب فرار جمعیت‌های کثیری از مسلمین شد که دیار خود را رها ساختند و رفتند از جمله فراریان ترک‌های عثمانی بودند.

هنگامی که ترک‌های عثمانی رسیدند به شهرهای (قونیه) در کشور ترکیه که مسیحی بودند در مقابل حملات مغول از شهرهای آنان دفاع کرده و نگذاشتند مغول به کشور آنان رخنه کند، سلطان دفاع آنان را خدمت بزرگی دانسته آنان را در تشکیلات خود نزدیک کرد و حکومت شمال غربی آسیای صغیر را به آنان سپرد (در قرن هفتم هجری).<sup>۲</sup>

این حکومت کوچک هسته دولت عظیم عثمانی بود که پس از مدتی دست به یک نهضت اسلامی بی‌نظیر زدند و همه‌جا به نام اسلام پیشرفت می‌کردند.<sup>۳</sup>

قسطنطنیه را که مرکز حکومت بیزانس بود که حتی بنی‌امیه و بنی‌عباس با تمام قدرت و نیروی

---

۱ شیرازی، گسترش اسلام، ص ۵۲-۶۳.

۲ همان، ص ۶۴-۶۵.

۳ همان، ص ۶۵-۶۴.

نظامی خود نتوانسته بودند فتح کنند عثمانیان آنجا را فتح کردند.<sup>۱</sup>

از ابتدای توسعه قلمرو سلطنت خود در آسیای صغیر، عثمانی‌ها بر مسیحیان حکومت می‌کردند اما روابط بین دولت عثمانی و مسیحیت تنها پس از سقوط پایتخت باستانی امپراطوری (روم) شرقی به دست مسلمانان در سال ۱۴۴۵ م) بر اساسی محکم استوار شد. یکی از قدم‌های اولیه که به وسیله‌ی سلطان محمد دوم، پس از سقوط قسطنطنیه و برقراری نظم مجدد در آن شهر، برداشته شد آن بود که با اعلام خود به عنوان حامی کلیسای یونانی محبت و اعتماد مسیحیان را به خود جلب نمود. و از فشار و شکنجه مسیحیان به شدت تمام جلوگیری می‌شد. اولین اسقف اعظم پس از فتح ترک‌ها موفق شد، خود از دست سلطان مفتخر به دریافت عصای اسقف‌گری که سمبل آن منصب بود، گردد. وی به عنوان مقام رسمی در دولت عثمانی می‌توانست در رفع ظلم و فشار، از راه معرفی حکمرانان ظالم به سلطان کمک کند. اسقف‌های یونانی نیز به سهم خود از احترامات لازم برخوردار و در مسائل و امور دینی و خصوصی صاحب نفوذ و قدرت بودند به طوری که حتی تا زمان‌های اخیر نیز آنان در مناطق و امور تحت قدرت و اختیار خود به عنوان مأموران و نمایندگان دولت عثمانی در امور جامعه ارتدکس شناخته می‌شدند.<sup>۲</sup>

رفتاری که مسیحیان تحت حکومت عثمانی به وسیله امپراطوران فاتح می‌شد، حداقل در دو قرن اول پس از فتح یونان، نشان‌دهنده یک نوع آزادمنشی است که تا آن زمان برای اروپا سابقه نداشت، اسقف اعظم انطاکیه در قرن هفدهم میلادی می‌گوید: «خداوند امپراطوری توران (ترکان مسلمان) را برای همیشه در پناه خود حفظ کند. زیرا آنان با گرفتن جزیه در دین کسی مداخله نمی‌کنند و تفاوت و اختلافی بین تبعه مسیحی، ناصری، یهودی، یا سامری قائل نیستند».<sup>۳</sup>

این آزادی که اسلام به مردم داده بود، سبب هجرت‌های بزرگی از سائر نقاط و شهرهای دور دست شده بود. به طوری که آزادی فرقه‌ها و ملت در ترکیه این کشور را کعبه آمال مردم قرار داده بود، و لذا مهاجرین یهود اسپانیا و مسیحیان از بلاد روسیه از دست حکومت‌های خود فرار کرده به کشور عثمانی (ترکیه) روی می‌آوردند.

تا جائی که ریشترد یک بازرگان انگلیسی که ساکن ترکیه بوده است پس از آنکه این آزادی را

---

۱ شیرازی، گسترش اسلام، ص ۶۷.

۲ آرلوند - تاریخ گسترش اسلام، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۳ همان، ص ۱۱۰.

می بیند می گوید: «ترکان عثمانی به مسیحیان اجازه داده‌اند که با حفظ دین خود به زندگی خویش ادامه دهند، و هر نحو که بخواهند وجدان و باطن خویش را به کار اندازند، و به کلیساهای آنان اجازه داده‌اند که شعائر مذهبی خود را بر پا دارند».<sup>۱</sup>

در اثر به کار بستن قسمتی از دستورات اسلام عثمانیان توانستند اسلام را گسترش دهند به طوری که دل‌های مسیحیان را به خود جلب کرده موجب گسترش اسلام در اروپا و دیگر سرزمین‌های جهان شدند.<sup>۲</sup> به این ترتیب در نیمه اول قرن هفتم هجری به دست مسلمین فتح و عثمانیان حکومت اسلامی در آنجا تشکیل دادند و مسیحیانی که اسلام نیاوردند در مقابل حمایت دولت استفاده از معافیت خدمت نظامی یک نوع مالیات سرانه پرداخت می‌کردند.

### فتح ایران و آسیای وسطی (میانه)

در جهان آن روز دو امپراطوری بود که بر سر آقائی جهان با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند، یکی امپراطوری روم بود و دیگری امپراطوری ایران، امپراطوری روم از دیانت مسیحی پیروی می‌کرد و امپراطوری ایران از دیانت مجوسی پیروی می‌کرد. ملت‌های این دو حکومت هر دو در نهایت فشار و شکنجه به سر می‌بردند و همانگونه که حکومت روم با هم پیمانی کلیسا از مردم سلب آزادی کرده و همه نوع فشار بر آنان وارد می‌ساختند و همچنین امپراطوری ایران در آن عصر، ساسانیان حکومت داشتند، با همدستی رجال دین زردشت، دین را در استخدام خود در آورده بودند همین که پیامبر اسلام (ص) ظهور کرد، نامه‌ای برای پادشاه فارس نوشت و او را به اسلام دعوت کرد، اما پادشاه فارس آن قدر در نادانی و حماقت بود که از نامه خشمگین شد و آن را پاره کرد.<sup>۳</sup>

هنگامی که لشکریان اسلام در عراق به مرزهای دولت فارس رسید میان رهبران مسلمان و بزرگان فارس برخوردهائی صورت گرفت که ضمن آن برای بزرگان فارس میزان قدرت روحی مسلمانان و آمادگی و تصمیم آنان برای فداکاری روشن شد و حتی رستم فرمانده سپاه فارس یاران خود را جمع کرد و به آنان گوشزد نمود که ما قدرت ایستادگی در برابر این مردم را نداریم اما غرور مانع شد که در برابر مسلمین بدون جنگ تسلیم شوند.<sup>۴</sup>

---

۱ آرنولد - تاریخ گسترش اسلام، ص ۱۱۱.

۲ شیرازی، گسترش اسلام، ص ۵۷-۶۵.

۳ همان، ص ۸۸-۸۷.

۴ همان، ص ۸۹.

در آغاز سال ۱۲ هجری مقارن ۶۳۳ میلادی مسلمانان به فرماندهی مثنی بن حارثه شیبانی، در بین النهرین وارد قلمرو ساسانیان شدند؛ همان سال حیره را که پایتخت لخمیان بود تصرف کردند؛ با فتح حیره، کلید تصرف بین النهرین به دست مسلمانان افتاد پس از فتح حیره، راه جنوب عراق و جلگه خوزستان بر روی سپاه اسلام گشوده شد.<sup>۱</sup> در سال ۱۳ هجری خالد از سوی خلیفه عازم شام شد.<sup>۲</sup>

و پایان سال ۱۴ هجری قادسیه به دست مسلمین فتح شد و سپاهیان ساسانی به طرف مدائن پراکنده شدند. درفش کاویان، پرچم ملی ایرانیان نیز به دست سپاه اسلام افتاد.<sup>۳</sup>

یزگرد سوم وقتی فهمید از عهده دفاع پایتخت نیاکانش بر نمی آید به سمت کوه‌های غربی نجد ایران، در حُلوان اقامت گزید و در سال ۱۶ هجری مدائن به دست مسلمانان فتح شد.<sup>۴</sup> یزگرد سوم، در اصفهان به گردآوری سپاهیان از قومس (دامغان - سمنان و بسطام فعلی) به همدان و دیگر نواحی پرداخت؛ پس از جنگ سختی که در اطراف نهاوند رخ داد، با اینکه سردار سپاه اسلام، نعمان کشته شد، در این جنگ (۲۱ ه ق) سپاه اسلام پیروز شد.<sup>۵</sup> می توان گفت این پیروزی که مسلمانان به حق آن را فتح الفتوح نامیده اند، تصمیم قطعی آنها را برای تصرف فلات ایران، محرز کرد.<sup>۶</sup>

در همین سال فتح نهاوند سپاه اسلام به فرماندهی ابو موسی اشعری آنچه از بلاد غربی ایران باقی مانده بود مثل سیروان، صیمره را تسخیر کرد.<sup>۷</sup>

چند تن از سران سپاه اسلام که در اردوی ابوموسی بودند، مأمور فتح قم، کاشان و اصفهان شدند و این نواحی در سالهای ۲۲ و ۲۴ هجری به تصرف مسلمین درآمدند. ری و قومس (دامغان - سمنان و بسطام فعلی) و زنجان و آذربایجان هم در فاصله سالهای ۲۲ و ۲۴ به حوزه اسلام اضافه شدند. در جنوب، منطقه جیرفت و جزیره هرمز در سالهای ۲۹ و ۳۰ هجری، مقارن ۶۵۰ تا ۶۵۱ میلادی سقوط کرد. و بالاخره در سال ۴۱ هجری تمام سرزمین ایران به تصرف مسلمانان درآمد<sup>۸</sup>

---

۱ آئینه وند، اطلس تاریخ اسلام، ص ۷۹.

۲ همان.

۳ همان، ص ۸۱.

۴ همان.

۵ همان.

۶ همان، ص ۸۳.

۷ همان.

۸ همان، ص ۸۳.

طبقات مختلف مردم با علاقه‌ای فوق‌العاده اسلام را پذیرفتند؛ چراکه اسلام بلافاصله آنان را افرادی آزاد و در دین مساوی با یکدیگر دانست و برادر دینی اعلام داشت حتی گسترش اسلام در بین زرتشتیان نیز تعجب‌انگیز و غیر عادی نبود چون نظام دینی ملی (زرتشتی) با سقوط خاندان ساسانی که آن را بر پا داشته بود سقوط کرد. و از آنجا که نیروی دیگری برای برپا داشتن آن وجود نداشت پیروان آن تغییر دین و پذیرش اسلام را ساده و آسان تلقی کردند. زیرا نکات مشابه و مثبت زیادی بین دین قدیم و اسلام وجود داشت؛ یک نفر پارسی می‌توانست در قرآن بسیاری از اصول اعتقادی دین سنتی خود را به دست آورد هرچند در شکل مختلفی اهور مزدا و اهریمن تحت اسامی الله و ابلیس مواجه بود. و اقلیتی هم که اسلام نیاوردند با پرداختن جزیه اسلام حق استفاده از امنیت را به مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان داد.<sup>۱</sup>

افغانستان همانگونه که معلوم است به دست قتیبه بن مسلم اسلام آوردند. هنگامی که قتیبه وارد سمرقند شد در آنجا مشاهده کرد که مردم خدا را نشناخته، بت‌هایی را به جای خدا می‌پرستیدند. او جلو رفت و بتها را شکست و گروهی اسلام آوردند.<sup>۲</sup>

انتشار اسلام در ماوراء النهر کند بوده است؛ بعضی از اهالی آنجا دعوت عمر بن عبد العزیز را (۷۱۷ - ۷۲۰ م) در مورد پذیرش اسلام قبول نمودند و عده زیادی تحت تأثیر تبلیغات ابو صیدا مسلمان شدند.<sup>۳</sup> اما حاکم ترکستان قدیم (ساتوق بفراخان) با ارشاد ابوالنصر سامانی که از امرای سامانیان بود اسلام آورد. و همین که مردم ترکستان از اسلام آوردن سلطان آگاه شدند جمع کثیری از اهالی هم مسلمان شدند و حدود یک میلیون نفر یک باره اسلام آوردند.<sup>۴</sup>

سلجوق با قبیله خود از بلاد ترکستان به بخارا هجرت نمود و همگی ایمان آوردند و جزء مبلغین پرشور اسلام شدند؛ این عده ریشه ترکان سلجوقی هستند که ممالک اسلام را در (غرب آسیا) با همدیگر متحد ساختند.

سلطنت شین‌های اسلامی غرب آسیا را به یک امپراطوری اسلامی تبدیل نمودند سال (۹۵۶ م) و اقلیت‌های زرتشتی و مسیحی با پیمان‌هایی که با حاکم اسلامی بستند در کنار مسلمین با مسالمت

---

۱ شیرازی، گسترش اسلام، ص ۹۴-۹۲.

۲ همان، ص ۹۶-۹۵.

۳ همان، ص ۹۵.

۴ همان، ص ۹۷-۹۶.

## گسترش اسلام در هند قدیم

تاریخ مسلمانان در هند از زمان غزنویان و سپس غوریان آغاز می‌گردد. فتوحات سلطان محمود غزنوی در هند از سال (۳۹۲ هـ تا ۴۱۷ هـ، ۱۰۰۱-۱۰۲۴ م) به طول انجامید.<sup>۲</sup> سلطان محمود از آغاز قرن یازدهم میلادی اسلام را در شرق گسترش داد و نخست به غزنه و سرزمین پنجاب چیره شد و از همه مهمتر سرزمین‌های گجرات را فتح کرد.<sup>۳</sup>

و در این بلاد اسلام را گسترش داد و بت‌پرستی را از میان برداشت؛ بعد از غزنویان، غوریان بر هند مسلط شدند و دهلی را پایتخت خود قرار دادند؛ غوریان هم پیشرفت‌هایی در هند داشتند و سراسر شمال هند به علاوه در ناحیه گولیا حکومت اسلامی تشکیل داده بودند. اوج گسترش اسلام در هند در زمان فرمانروایی مغولان بود که در سال (۹۶۹ هـ ۱۵۶۱ م) سلطان جلال الدین محمد اکبر زمام امور را به دست گرفت. وی تحت تأثیر وزیر شیعی مذهبش و سپس برخی از زنان دربار بود و توانست در سه مرحله بر سراسر هند استیلا پیدا کند و در آنجا حکومت اسلامی تشکیل داد.<sup>۴</sup>

اما پس از چندی در سال (۱۰۲۸ هـ ۱۶۱۵ م) توماس انگلیسی به گجرات آمد؛ هندی‌ها از او استقبال کردند و او توانست، پایه‌های شرکت هند شرقی، بریتانیا را در برخی نواحی گجرات استوار سازد. به این طریق انگلیسیان کم‌کم بر هند چیره شدند و زمانی که وارد دهلی شدند آن را به اشغال خود در آوردند و آنها شروع به کوچ دادن هندوان به منطقه دهلی شدند تا اینکه نشان اسلام بودن را از آن بزدایند؛ چرا که می‌دانستند اگر بتوانند آثار حکومت بزرگ اسلامی را از ولایت دهلی و شهرهای مجاور آن محو کنند اربابان بی‌رقیب هند خواهند شد.<sup>۵</sup>

انگلیسی‌ها قوانینی برای مالکیت زمین‌های کشاورزی صادر کردند و در آنها مالکیت زمین را حق مشاع هندوان و غیر هندوان اعلام نمودند؛ بدینگونه زمین‌های وسیعی را که در تملک مسلمانان بود به تصرف خود درآوردند و مسلمانان از زمین‌هایشان رانده شدند و به هندوانی که تحصیلدار در مالیات بودند، حق تصاحب زمین‌هایی که می‌توانستند از تصرف مسلمانان خارج کنند، بخشیده شد.

۱ شیرازی، گسترش اسلام، ص ۹۸-۹۷.

۲ حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ص ۳۰۹.

۳ همان، ص ۳۱۰.

۴ همان، ص ۳۱۶.

۵ همان، ص ۳۱۷.

این عوامل سبب شد که مسلمانان در نواحی سند و پنجاب و کشمیر و بنگال گرد آیند و تصمیم خود را به تأسیس دولت خود (۱۲۳۱ هـ ۱۸۱۸ م) در هند کنند و پاکستان نیز به دو دولت مستقل پاکستان غربی و شرقی یا بنگلادش تقسیم شد. و در سال (۱۳۶۵ هـ ق - ۱۹۴۷ م) هند که مستعمره انگلیس بود آزاد شد و به دو دولت تقسیم شد. یکی دولت هند و دیگری دولت اسلامی پاکستان که پاکستان نیز به دو بخش تقسیم شد (شرقی و غربی) که بخش شرقی آن در سال ۱۹۷۱ م به نام بنگلادش، یا همان سرزمین بنگال مستقل گردید.<sup>۱</sup> و به این ترتیب از سال ۱۲۳۱ هـ به بعد در کشورهای پاکستان و بنگلادش اقلیت‌های دینی به وجود آمدند و در سایه اسلام با بستن پیمانی، با مسالمت زندگی می‌کنند.

---

۱ حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ص ۳۲۱-۳۲۰.



## ۲. پیدایش اقلیت‌های دینی در جامعه شیعی

### معنای شیعه:

شیعه در لغت به معنای پیرو و در اصطلاح به طور اطلاق به جماعتی از مسلمانان گفته می‌شود که علی ابن ابی طالب (ع) را خلیفهٔ بلافصل پیامبر (ص) می‌دانند و اصل آن شیعهٔ علی بوده و بعداً به ذکر مضاف اکتفا شده و مضاف الیه را حذف کرده‌اند<sup>۱</sup> و شیعیان بعد از شهادت علی (ع) از قرون اول تا هفتم هجری یعنی عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس به شعب و فرق مختلف تقسیم شده‌اند که سه فرقه مهم آن عبارتند از:

۱. شیعه اثنی عشریه یا دوازده امامی

۲. شیعه اسماعیلیه یا شش امامی

۳. شیعه زیدیه یا چهار امامی<sup>۲</sup>

### شکل‌گیری جامعه شیعی

همانطور که قبلاً اشاره شد پیدایش اقلیت‌های دینی در جامعه شیعی نیاز به آن دارد که ابتدا نگاهی هرچند گذرا در شکل‌گیری جامعه شیعی داشته باشیم که پس از تشکیل حکومت شیعی اقلیت‌های دینی در این جامعه معنا پیدا می‌کنند.

گر چه به روایت تاریخ شکل‌گیری مطلوب و ایده‌آل جامعه شیعی پس از رحلت رسول گرامی اسلام ناکام ماند. ولی از همان زمان در بعضی از شهرها شیعیانی بودند، و در بعضی زمان‌ها که زمینه مساعد بود عقیده‌شان را بیان می‌کردند و یا در گوشه‌ای دور از دسترس حاکم و خلیفهٔ وقت حکومتی کوچک تشکیل می‌دادند و احکام مذهب تشیع را اجرا می‌کردند؛ مانند حکومت علویان در طبرستان (مازندران) در سال ۲۵۰ هجری فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام اولین حکومت شیعی را تشکیل دادند.<sup>۳</sup> و وقتی مردم منطقه زهد و پارسایی سادات علوی را دیدند با حمایت آنان علیه حاکمان ستمگر وقت قیام کردند و در آن منطقه حکومتی علوی را تأسیس کردند. حسن بن زید (داعی کبیر) که با استقبال مردم مواجه شده بود، با مشورت مردم برای مناطق مختلف، حاکمانی

۱ شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۳۱.

۲ حکمت، تاریخ ادیان، ص ۳۰۷.

۳ احمد رضا خضری، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۲۵.

برگزید. سپس برای ترویج مذهب تشیع، دستور العملی صادر کرد؛ پس از وی برادرش محمد بن زید، راه او را ادامه داد و وقتی متوکل عباسی، تخریب مشاهد ائمه علیهم السلام پرداخت او به تعمیر آنها اقدام نمود. پس از محمد بن زید حسن بن علی (ناصر کبیر) به امور مذهبی پرداخت و تبخّر وی در علوم مختلف سبب شد تا تألیفات بسیاری داشته باشد. نخستین حکومت شیعه در ایران حکومت علویان در طبرستان بود؛ آنها حکومت خود را تا شهر ری گسترش دادند و نزدیک یک قرن حکمرانی کردند. آنها بی‌گمان در این مدت در بسیاری از مردم این مرز و بوم نفوذ و در ترویج و تقویت نقش مهمی را بر عهده داشتند؛ به طوری که پس از علویان طبرستان فرزندان بویه ماهیگیر (آل بویه) که از قشرهای محروم و مستضعف گیلان بودند، به پا خاستند و قدرت خویش را نه تنها در شمال ایران که در غرب و مرکز ایران و حتی مرکز خلافت عباسی یعنی بغداد نیز گسترش دادند.<sup>۱</sup>

### تأسیس دولت آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ هـ)

دو قرن سوم و چهارم هجری باید دوره جنبش‌های استقلال طلبانه‌ای دانست که در بخش‌هایی از قلمرو خلافت عباسی به انگیزه‌های مختلف صورت گرفت و تجزیه و ضعف خلافت عباسی و تأسیس حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل را در پی داشت. این حکومت‌ها از شرق تا غرب جهان اسلام را در بر گرفت، آنچنان که ابن جوزی می‌گوید: فارس در دست علی بن بویه، ری و اصفهان و همدان در دست حسن بن بویه، موصل و دیار مصر و دیار بکر و دیار ربیع و جزیره در دست حمدانیان و مصر، شام، اندلس و سامانیان بر خراسان و قرمطیان بر نامه و بحرین و دیلمیان به طبرستان و گرگان حکومت می‌کردند و به جز بغداد و قسمتی از عراق، چیزی در دست خلیفه عباسی نبود.<sup>۲</sup>

آل بویه از جمله نخستین دولت قدرتمند شیعه است که نزدیک به یک قرن و نیم توانست در حوزه جغرافیایی ایران و عراق حکومت کند. دولت آل بویه با قدرتی که داشتند توانستند نقش مهمی در توسعه و گسترش تشیع در قرن چهارم و پنجم هجری در این مناطق داشته باشند.

به یقین دولت آل بویه در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در ایران و عراق توانست خدمات بسیار قابل توجهی انجام دهد، از نظر سیاسی هرچند این دولت به مذهب تشیع گرایش

۱ احمد رضا خضری، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۲۵-۲۶.

۲ ابن جوزی، عبد الرحمان بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۳، ص ۳۶۶.

داشت حتی می‌خواست خلافت عباسی را برچیدند و دولت علوی بر روی کار آورد. اما ظهور این دولت قدرتمند در ایران و عراق در کنار دولت بزرگ و قدرتمند دیگر شیعه، یعنی حمدانیان و فاطمیان، سبب شکوه و عظمت جهان اسلام در برابر خطرهای خارجی شد.<sup>۱</sup>

از نظر فرهنگی به دلیل اینکه بیشتر حاکمان آل بویه خود از اهل علم و دوستدار آن بودند، نه تنها به علمای شیعه که با توجه به سیاست کل نگرشان بلکه، همه علمای اسلام از فرق و مذاهب مختلف و حتی غیر مسلمان، توجه خاص نموده و زمینه‌های رشد و توسعه و بالندگی آنان را فراهم کردند و علمای هر فرقه بدون تقیه می‌توانستند به بیان عقاید خود بپردازند. رشد کتاب و کتابخانه و تأسیس رصد خانه از جمله این خدمات علمی و فرهنگی است. و به یقین می‌توان گفت که حکومت آل بویه نقش بسیار مهمی در به ثمر رسیدن تمدن شکوهمند جهان اسلام در قرن چهارم و پنجم هجری داشته است.<sup>۲</sup>

### دولت فاطمیان مصر (۲۹۰-۵۶۵ ه ق)

خلفای فاطمی مصر از پیروان فرقه اسماعیلیه که یکی از فرقه‌های شیعه است بودند که تا اواخر قرن سوم هجری دعوت خود را به صورت پنهانی دنبال کردند تا اینکه عبید الله المهدی در سال ۲۹۰ ه در ساجلماسه دعوت خود را ظاهر کرد. و سپس در شمال آفریقا حکومت مستقلی را تشکیل داد. فاطمیان تا سال ۳۵۸ ه ق توانستند به مصر مسلط شوند. اما با ضعیف شدن اخشیدیان در مصر، جوهر سیسیلی، سردار بزرگ فاطمیان توانست مصر را در سال ۳۵۸ ه فتح کند او شهر قاهره را بنا کرد.

وی دستور داد در اذان حی علی خیر العمل و در نماز بسم الله به جهر گفته شود در سال ۳۶۲ ه ق اسکندریه نیز به تصرف فاطمیان درآمد و در زمان عزیز بالله مراسم عزاداری روز عاشورا برای نخستین بار در مصر برپا شد و تا پایان خلافت فاطمیان ادامه یافت حکومت فاطمیان در مصر تا سال ۵۶۵ ه ق ادامه داشت.<sup>۳</sup>

### دولت اسماعیلیان در ایران (۴۷۲-۶۵۴ ه)

حسن صباح آغاز گر حرکت اسماعیلیه ی نزاری در ایران است اما با نگاهی به خاستگاه او و

---

۱ احمد رضا خضری، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۸۱.

۲ همان.

۳ همان، ص ۸۳ تا ۸۸. نقل از تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۵.

نیز تصریح خودش به دست می‌آید که وی و خانواده‌اش از شیعیان اثنی‌عشریه بوده‌اند.<sup>۱</sup>

عصر حسن صباح، همزمان با فعالیت گسترده داعیان فاطمی در ایران بود در این میان او با چند نفر از داعیان اسماعیلی مباحثات و مناظراتی داشت. صباح توانست در سال ۴۸۳ قلعۀ الموت را به تصرف خود درآورد. و علاوه بر تصرف این قلعه که حد فاصل قزوین و رودبار بود که مرکز جنبش اسماعیلیان نزاری بود آنها توانستند در ۵۶ سال اول جنبش خود قلعه‌های بسیاری در مناطق کوهستانی رودبار سلسله جبال البرز، جنوب دریای خزر و کویرهای قهستان و سر حدّات کوهستانی میانۀ فارس و خوزستان را به تصرف درآورند و بنا به گزارش خواجه رشیدالدین تنها شمار قلعه‌های اسماعیلیان در نواحی رودبار قهستان و قومس به صد قلعه می‌رسید.<sup>۲</sup>

مذهب اسماعیلیه نزاری یکی از قدرتمندترین فرقه‌های سیاسی - مذهبی در ایران بود که توانست به مدت دو قرن (۴۷۲ - ۶۵۴ هـ) در سواحل خلیج فارس و جنوب ایران و در نواحی رودبار و سلسله جبال البرز و جنوب دریای خزر حکومت کند.<sup>۳</sup>

گرایش بخش قابل توجهی از مناطق مختلف ایران و حتی برخی از بزرگان و سیاستمداران سلجوقی به این مذهب نشان از زمینه‌های افول خلافت عباسی در ایران و عرصه‌های مذهبی سیاسی داشت اسماعیلیان نزاری که یکی از فرق تشیع است قدرت نظامی نیرومندی نداشتند و به همین دلیل در قلعه‌ها پناه می‌گرفتند ولی در عرصه‌های مذهبی و اجتماعی از خاستگاه اندیشه‌ای قومی برخوردار بودند و همین قدرت تفکر آنان بود که سلطنت سلجوقی را با ابهت و قدرت و توسعه‌ای که داشت به واکنش‌های انفعالی وامی‌داشت.<sup>۴</sup>

## دولت سربداران (۷۶۰-۷۸۳ هـ)

سابقه تشیع مردم خراسان به حضور سادات علوی در آنجا به خصوص امام رضا (ع) بر می‌گردد افزون بر آن، شاگردان حضرت با مهاجرت به برخی از شهرهای خراسان، سبب ترویج معارف شیعه و تقویت فرهنگ تشیع بودند. از طرفی فرهنگ ظلم‌ستیزی از اصول اساسی شیعه به حساب می‌آمد و مردم خراسان که سال‌ها طعم تلخ ستم را از حاکمان ایلخانی خراسان چشیده بودند

۱ عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۸۸.

۲ عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۸۸.

۳ احمد رضا خضری، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۱۰۴.

۴ همان، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۵.

در انتظار قیام بودند، از سوی دیگر شیخ خلیفه مازندرانی، مبارزات خود را علیه حاکمان جور آن زمان آغاز کرد و در مسجد سبزوار به آگاهی مردم پرداخت و جان خود را در این راه از دست داد. لیکن شاگردش با مسافرت به شهرهای مختلف توانست به مبارزه و جهاد با حاکمان جور و علمای درباری پردازد و مردم را برای قیام آماده کند.<sup>۱</sup>

هتک حرمت ایلخانان مغول به مردم باشتین اولین جرقه قیام را زد. امیران سربدار با حمایت و نفوذ رهبران دینی و معنوی توانستند در منطقه خراسان دولت سربداری را تشکیل دهند. بعضی از امیران سربدار به برقراری عدالت و مبارزه با فساد، ضرب سکه به نام ائمه اطهار (ع) ترویج مذهب تشیع و ذکر مناقب ائمه (ع) پرداختند؛ به ویژه آنکه برخی مسئله انتظار ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را زنده نگه می داشتند.<sup>۲</sup>

### دولت مرعشیان در آمل (۷۶۰-۷۹۵)

سید قوام الدین مرعشی شاگرد عز الدین سوغندی بود که به مبارزه با ظلم و فساد حاکمان طبرستان پرداخت و توانست با حمایت مردم آمل را فتح و حکومت مرعشیان را تأسیس کند؛ وی با نفوذی که داشت مازندران را تحت تسلط خود در آورد؛ لیکن اداره حکومت را به فرزند خود واگذار کرد. سید قوام پیوسته فرزندان خود را به رعایت عدل و انصاف با مردم فرا می خواند؛ سید کمال پس از مرگ پدر حاکمیت خود را گسترش داد، ولی امیر تیمور به مازندران حمله کرده و در نهایت سادات مرعشی تسلیم شدند و تیمور آنان را به ماوراء النهر تبعید کرد.<sup>۳</sup>

### دولت آل کیا (۷۶۰-۱۰۰۰ هـ)

آل کیا سلسله‌ای شیعی مذهب‌اند که حکومتی در گیلان تشکیل دادند و نسب آنان به حسین بن علی (ع) می‌رسد.<sup>۴</sup> آل کیا توانستند با حمایت مرعشیان به گیلان تسلط یابند.

میرزا علی کیا به اسماعیل میرزا که بعدها دولت صفوی را در ایران تشکیل داد، پناه داده و از او استقبال کرد.<sup>۵</sup> اسماعیل میرزا قدرت‌های ملوک‌الطوایفی را در ایران از بین برد و دولت صفوی را

۱ تاریخ العقبی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲ احمد رضا خضری، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳ همان، ج ۲، ص ۱۳۶-۱۳۵.

۴ محسن امین ایمان الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۳.

۵ احمد رضا خضری، همان، ج ۲، ص ۱۶۱.

تشکیل داد، و با دولت آل کیا مدارا کرد. و حتی زمینه‌های گسترش همکاری را با آنان فراهم کرد. آنان تا زمانی که در کنار حاکمان صفوی بودند با هم مشکلی نداشتند؛ حتی سلطان احمد خان کیانی بنا به درخواست شاه طهماسب از مذهب زیدی دست کشید و به مذهب امامیه روی آورد. اما بر اثر اختلافاتی که بین خان احمد و حاکمان صفوی به وجود آمد، زمینه سقوط دولت آل کیا فراهم شد.<sup>۱</sup>

### حکومت صفویان و اقدام به رسمی کردن مذهب امامیه توسط شاه اسماعیل صفوی (۸۹۸ هـ ق)

مذهب تشیع از آغاز در ممالک اسلامی به خصوص در ایران به عنوان یک اقلیت نفوذ داشت و در دوره‌های خاصی این نفوذ به طور قابل توجهی گسترده می‌شد و درست زمانی که شاه اسماعیل صفوی سربرافراشت، شمار زیادی از مردم ایران در مذهب شیعه بودند؛ او با تکیه بر بیش از دویست سال نفوذ خاندانی و داشتن هواداران بی‌شمار در عثمانی و ایران که سال‌ها فرهنگ شیعی را پذیرفته بودند، آغاز کرد و پیروز شد و مذهب شیعه را رسمیت بخشید.

قبلاً هم بیان شد که از قرن سوم هجری حکومت‌های شیعی مثل علویان در طبرستان و حکومت‌های شیعی دیگر در جهان اسلام به وجود آمده بود، اما این دولت‌ها محدود و زیر نظر خلفای اموی و عباسی بودند و حاکمان شیعه نمی‌توانستند آن طور باید و شاید احکام مذهب تشیع را در مملکت اجرا کنند و طبق سیره نبوی و ائمه اطهار عمل کنند و علماء غالباً تقیه می‌کردند؛ اما در زمان حکومت صفویان و شاه اسماعیل مذهب تشیع را رسمیت بخشید<sup>۲</sup> و علناً احکام شیعه در مملکت اجرا می‌شد و از جمله این احکام، حقوق اقلیت‌های دینی بود.

اکنون به نقل نصوص تاریخی در زمینه برخورد شاه اسماعیل به مسئله رسمیت بخشیدن تشیع در ایران می‌پردازیم.

امیر محمود بن میر خواند می‌نویسد: چون شاه اسماعیل به تخت سلطنت نشست به نام ائمه (ع) سکه زد و اجازه داد و عاظ منبر خود را به نام ائمه (ع) زینت ببخشند و حکم نمود که مؤذنان کلمه «اشهد ان علیاً ولی الله» و «حی علی خیر العمل» را در اذان بگویند.<sup>۳</sup>

روملو هم نوشته است: شاه اسماعیل در اوایل جلوس امر کرد خطبای ممالک، خطبه به نام

۱ احمد رضا خضری، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲ رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ، سیاست، ج ۱، ص ۲۲.

۳ همان، ص ۲۳، نقل از کتاب ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۱۲۵-۱۲۶.

ائمه اثنی عشری بخوانند و «اشهد ان علیاً ولی الله» و «حی علی خیر العمل» را به اذان ضمیمه کنند.<sup>۱</sup>  
عبدی بیک می نویسد: برقراری دولت شیعی تا آن زمان (زمان شاه اسماعیل) میسر نشده بود و زمانی هم که خدابنده تشیع را اعلام کرد، بسیاری از شهرها من جمله اصفهان مخالفت کردند. اما در زمان شاه اسماعیل سکه و خطبه را به نام ائمه هدی مزین ساخت و غلغله تبراً در گنبد فیروزه گون فلک انداخت و مذهب حق شیعه امامیه اثنی عشریه را که در زمان ائمه معصومین در لباس تقیه مستور بود ظاهر و شایع گردانید.

پس مشخص شد که اقلیت‌های دینی در جامعه شیعه از زمان شاه اسماعیل صفوی معنا پیدا کرد.

---

۱ رسول جعفریان، همان، ج ۱، ص ۲۴.

## گفتار دوم: شناسایی اقلیت‌های دینی (اهل ذمه)

### ۱. قدمت اقلیت‌های دینی در ایران

آگاهی‌های ما درباره اعتقادات و مراسم مذهبی پارس در دوران کوروش و کمبوجیه اندک و ناقص است و بین دانشمندان اختلاف است که زرتشتی بوده‌اند یا خیر.<sup>۱</sup>

قدمت یهود در ایران به آزاد سازی یهودیان بابل، به دست کوروش به ۲۷۰۰ سال قبل بر می‌گردد، لذا یهودیان برای کوروش احترام خاص قائل هستند. قدمت مسیحی‌های آشوری و ارمنی در ایران به ۲۰۰۰ سال قبل بر می‌گردد که خوشبختانه هیچ وقت در ایران مشکلی بین پیروان این ادیان نبوده است.<sup>۲</sup>

از نظر جمعیت یهودیان پنجاه هزار نفر و مسیحی گریگوریان که اکثریت مسیحیان ایران هستند دویست و پنجاه هزار نفر و زرتشتیان ایران نود هزار نفر می‌باشند.<sup>۳</sup>

### اقلیت‌های دینی

اقلیت‌های دینی به غیر مسلمانانی که با استفاده از قانون قرار داد «ذمه» می‌توانند به صورت متحدین متعهد با مسلمانان در آیند گفته می‌شود که عبارت از گروه‌هایی است که از آیین‌های سه‌گانه «یهود، مسیحیت و مجوسیت»<sup>۴</sup> پیروی می‌کنند که در اصطلاح فقه اسلامی اهل کتاب نامیده می‌شدند. این تسمیه بدان جهت است که آیین‌های نامبرده بر اساس کتاب‌های آسمانی که بر حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) و پیامبر مجوسیان نازل گردیده اشتهار و از نظر اسلام رسمیت یافته است.<sup>۵</sup> گرچه پیروان آیین‌های نامبرده کتاب‌های آسمانی پیامبران خود را از دست داده‌اند و از کتاب‌هایی پیروی می‌کنند که سال‌ها مورد دستبرد سودجویان روحانی نما قرار گرفته و از حقایق و

۱ داریوش احمدی، دنیای ناشناخته ی هخامنشیان.

۲ فهیمی، بررسی تطبیقی ارث اقلیت‌های دینی، ص ۶۰.

۳ همان.

۴ ... من تؤخذ منه الجزیه و هی الوظیفه المأخوذه من أهل الكتاب لا قاتمهم بدار الاسلام و کف القتال عنهم. ... «تؤخذ ممن یقر علی و لا دینه، و هم الیهود» بأقسامهم «و النصارى» كذلك،... «کذا من له شبهة کتاب و هم المجوس» ... «و فی المنتهی و تعقد الجزیه لکل کتابی بالغ عاقل و نعتی بالکتاب من له» کتاب حقیقه، و هم الیهود و النصارى و من له شبهة کتاب، و هم المجوس فتؤخذ الجزیه من هؤلاء الأصناف الثلاثه بلا خلاف بین علماء الاسلام فی ذلك فی قدیم الوقت و حدیثه... جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۲۷-۲۲۸.

۵ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۹۶ و ۹۷ و حقوق اقلیت‌ها، ص ۶۵.



واقعیات اصیل آئین‌های مزبور نهی گشته است،<sup>۱</sup> ولی بر طبق قانون اسلام در صلاحیت استفاده از مزایای حقوقی قرارداد «ذمه» کافی است که فرد و یا گروهی خود را پیرو موسی (ع) و عیسی (ع) و یا آیین مجوسیان معرفی نماید و چنین ادعائی بدون هیچ‌گونه دلیل از آنها پذیرفته خواهد شد.<sup>۲</sup>

اصطلاحات اقلیت‌های دینی: اهل ذمه - اقلیت‌های دینی - اهل کتاب - مؤدیان جزیه همه به یک معنا هستند.<sup>۳</sup>

### واژگان مخصوص به عموم اقلیت‌های دینی در قرآن

به نظر می‌رسد در تعبیر قرآن، واژه‌ای که شامل همه اقلیت‌های دینی می‌شود و از طرفی با غیر آنها هم مشترک نیست. همین واژه شایع «اهل کتاب» است.

« وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ »؛<sup>۴</sup> «و شما مسلمانان با یهود و نصارا و مجوس که اهل کتابند جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله مکنید».

« وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ »؛<sup>۵</sup> «گروهی از اهل کتاب انتظار و آرزوی آن دارند که شما را گمراه کنند».

« قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ »؛<sup>۶</sup> «بگو ای اهل کتاب بیائید از آن حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم».

« وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ »؛<sup>۷</sup> «بسیاری از اهل کتاب آرزوی آن دارند که ایمان شما را به کفر برگردانند».

و در بعضی از آیات قرآنی این واژه به گروه خاصی از اهل کتاب اطلاق شده است؛ گاه فقط به یهودیان و گاه فقط به مسیحیان (نصارا)؛ مانند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَىٰ

۱ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۹۶ و ۹۷ و حقوق اقلیت‌ها، ص ۶۵.

۲ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۳۵.

۳ عزیز الله فهیمی، بررسی تطبیقی ارث اقلیت‌های دینی، ص ۴۴.

۴ عنکبوت/۴۶.

۵ آل عمران/۶۹.

۶ آل عمران/۶۴.

۷ بقره/۱۰۹.

اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ؛<sup>۱</sup> «ای اهل کتاب در دین خود اندازه نگه دارید که او رسول خداست». با توجه به کل آیه، روشن می‌شود مقصود از اهل کتاب نصارا هستند.<sup>۲</sup>

« مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ »؛<sup>۳</sup> «هرگز کافران اهل کتاب و مشرکان مایل نیستند که بر شما خیری از جانب خدا نازل شود». در این آیه شریفه هم با توجه به قراین و آیات گذشته مقصود از اهل کتاب یهودیان هستند.

### واژگان مخصوص به گروهی از اهل کتاب

واژه‌هایی خاص، چون: «هود»، «یهود»، «نصاری»، «اهل انجیل»، «مجوس» که در قرآن به کار رفته بر گروهی خاص از اهل کتاب دلالت دارند.

#### ۱. ماده «هود»

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى»؛<sup>۴</sup> «و یهود گفتند هرگز به بهشت نرود جز طایفه ی یهود و نصارا».

«قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا»؛<sup>۵</sup> «و یهود و نصارا به مسلمانان گفتند به آیین ما درآید تا راه راست یافته». هود، همان یهود است که یای زاید آن حذف شده است.<sup>۶</sup> در برخی آیات کریمه قرآن هم همین ماده به صورت فعل آمده است: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ»؛<sup>۷</sup> «پس به جهت ظلمی که یهود کردند ما نعمت‌های پاکیزه خود را که بر آنان حلال بود حرام کردیم».

واژه یهود هم در قرآن بسیار به کار رفته که از همین ماده گرفته شده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ»؛<sup>۸</sup> «ای اهل ایمان یهود و نصارا را به دوستی مگیرید».

۱ نساء/۱۷۱.

۲ علامه طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۱۴۹.

۳ بقره/۱۰۵.

۴ بقره/۱۱۱.

۵ بقره/۱۳۵.

۶ طریحی، مجمع البحرین، ماده ی هود، ج ۳، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۷ نساء/۱۶۰.

۸ مانده/۵۱.

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»<sup>۱</sup>؛ «هر آینه دشمن ترین مردم نسبت به مسلمان یهود و مشرکان را خواهی یافت». یهود را یهود گفته‌اند چراکه نسبت آنها به «یهود بن یعقوب» می‌رسد.<sup>۲</sup>

ماده «هود» و فعل «هاد و یهود» به معنای «تاب و رجوع الی الحق» است؛ بنابراین، «هود» معنای بازگشت به سوی حق دارد. که «هود» و «یهود» و «هادو» در محل بحث ما هم از همین جا مشتق شده‌اند؛ یعنی یهود، اسم برای قبیله و گروه خاص شده و فعل «هادوا» هم به معنای کسانی است که یهودی شدند.<sup>۳</sup>

یهودیان مؤمنان به حضرت موسی (ع) و پیامبران پیش از او هستند و کتابشان تورات است. نام‌های دیگر قوم یهود، عبرانیان، کلیمیان، بنی اسرائیل و جهود است و این قوم خود به اقوام و مذاهب گوناگونی تقسیم می‌شود.<sup>۴</sup>

## ۲. نصارا

در قرآن کریم، اغلب هر جا به پیروان حضرت مسیح (ع) اشاره شده، واژه نصارا درباره آنها به کار رفته است. این واژه در آیات قرآن بسیار آمده که برخی از آنها در بررسی واژه‌های پیشین گذشتند.

واژه «نصارا» در زبان عربی، معادل واژه «مسیحی» در زبان فارسی است که به پیروان حضرت عیسی (ع) و دارندگان کتاب انجیل اطلاق می‌شود.<sup>۵</sup> بر اساس روایتی از امام رضا (ع) علت این نام گذاری این بوده است که آنها از روستایی به نام «ناصره» در منطقه شام بوده‌اند.<sup>۶</sup>

مسیحیان، خود دارای گروه‌ها و مذاهب گوناگونی هستند، جمعی از آشوریان، کلدانیان و ارمنی‌ها، یعقوبیه و... از مسیحی هستند چنانکه در دنیای امروز اروپا و آمریکا گرایش کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس وجود دارد.

---

۱ مائده/۸۲.

۲ المیزان، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳ لسان العرب، ماده هود، ج ۱۵، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ مجمع البحرین، ذیل آیه ۶۲ بقره، ج ۵، ص ۲۴۸.

۴ موسی احمدی، حقوق اهل کتاب، ص ۴۴.

۵ همان.

۶ المیزان، ج ۱، ص ۱۹۳.

امروزه از انجیل واقعی و فرستاده شده از سوی خداوند خبری نیست و چندین انجیل میان آنان متداول است که بعد نوشته شده است.

### ۳. اهل انجیل

«وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ»<sup>۱</sup> واژه «اهل الانجیل» درباره نصارا به کار رفته است، یعنی کسانی که انجیل برای آنان فرستاده شده است که همان نصارا هستند. این تعبیر فقط در این آیه قرآن آمده است.

### ۴. مجوس

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup> البته خدا بین یهود و صابئین و نصارا و مجوس و کسانی که شرک آوردند روز قیامت میان آنها جدائی افکند.

در این آیه، مجوس در کنار یهود و نصارا ذکر، و صف آنان از مشرکین جدا شده است. در قرآن کریم، نام پیامبر و کتاب آسمانی شماری از امت‌ها ذکر شده است، اما نه از پیامبر مجوسیان یاد شده و نه از کتابشان.<sup>۳</sup> قدیمی‌ترین مدرکی که نام مجوس در آن برده شده، کتاب ارمیای نبی است که در آنجا از نفوذ مجوسیان در دستگاه بخت نصر یاد شده است.<sup>۴</sup>

در مورد پیامبر مجوس روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده است که: «مجوس پیامبری داشته‌اند که او را کشتند و کتاب او را نیز آتش زدند».<sup>۵</sup>

و نیز در مورد مجوس روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: «مجوس پیامبری داشتند و او را انکار کردند و کتابش را تکذیب نمودند و بعدها کسی به نام زرتشت پیدا شد و ادعای پیغمبری کرد. عده‌ای دعوت او را پذیرفتند و عده‌ای او را تکذیب کرده و از شهر بیرون کردند و او طعمه درندگان شد».<sup>۶</sup>

۱ مائده / ۴۷.

۲ حج / ۱۷.

۳ عزیز الله فهیمی، بررسی تطبیقی ارث اقلیت های دینی در حقوق اسلام، ایران، ص ۵۶.

۴ همان، بررسی تطبیقی ارث، نقل از تورات، باب ۳۹، ج ۱۳.

۵ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۴۹، ص ۹۸.

۶ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۹۲.

این موضوع که پیامبری بوده و دین مجوس را آورده تقریباً مورد قبول فقهای شیعه است و شیخ طوسی (رحمة الله علیه) در کتاب خلاف ادعای اجماع برای این مطلب نموده است.<sup>۱</sup>

## فرقه‌های مجوس

بعد از مجوس آیین او به چهار فرقه تقسیم شده است که عبارتند از: کیومرثیه، زروانیه، مسخیه و زرتشتیه.<sup>۲</sup> از بین این گروه‌ها، فرقه زرتشتیه بازسازی و احیا شد و اینکه هم اکنون به کل مجوس، زرتشتی گفته می‌شود از موارد تسمیه کل بر جزء است.<sup>۳</sup>

## اختصاص امتیاز (قرارداد ذمه)

بسیاری از فقهای شیعه امتیاز (قرارداد ذمه) را تنها از آن اقلیت‌های دینی شمرده‌اند و الحاق به قرارداد اتحاد (ذمه) را مخصوص گروه‌های یهودی و مسیحی و زرتشتی (مجوس) دانسته‌اند.

بیان مرحوم علامه حلی در تذکره الفقهاء در این زمینه چنین است: «به جز یهود و نصاری و مجوس از هیچ گروهی جزیه و عقد ذمه مورد قبول نیست».<sup>۴</sup>

اقلیت‌های دینی که خواهان اقامت در سرزمین‌های اسلامی هستند می‌توانند با استفاده از عقد قرارداد (ذمه) از مزایای حقوقی و آزادی‌های شایسته مقام انسانی بهره‌مند گردند.

در قرارداد ذمه جالب توجه است که اصل «ضرورت پذیرش پیمان ذمه از طرف مسلمین» است. بدین معنی که مسلمانان و دولت اسلامی در برابر دو نوع الزام در مورد عقد قرارداد ذمه قرار گرفته‌اند:<sup>۵</sup>

نخست باید گروه‌های مذهبی را به عقد قرارداد ذمه دعوت کند و بدون دعوت رسمی قادر به هیچ نوع تعرضی و درگیری با آنان نخواهد بود.

---

۱ طوسی، خلاف، ج ۲، کتاب التحریه، ص ۱۹۹.

۲ عزیز الله فهیمی، بررسی تطبیقی ارث اقلیت‌های دینی در حقوق اسلام و ایران، ص ۵۸

۳ همان، ص ۵۹

۴ محقق حلی، تذکره الفقهاء کتاب جهاد، فصل خامس، مسئله پنجم.

۵ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۹۳.

دوم اینکه هرگاه پیشنهاد انعقاد قرارداد ذمه از طرف اقلیت‌های دینی<sup>۱</sup> (یهودیان، مسیحیان و مجوسیان) به مسلمین ابلاغ شود، دولت اسلامی موظف است که پیشنهاد آنان را استقبال کند و رد پیشنهاد صلح حتی در مواقعی که انعقاد قرارداد ذمه به مصلحت مسلمین هم نباشد، جایز نیست و با وجود تسلط و فرمانروایی کاملی که ممکن است مسلمین بر گروه‌های مزبور داشته باشند، پذیرفتن پیشنهاد صلح و عقد پیمان ذمه واجب خواهد بود.<sup>۲</sup>

زیرا اصل پذیرش قرارداد ذمه هیچگاه تابع مصلحت جامعه اسلامی نبوده و دائماً به طور ضروری و اجباری تلقی می‌گردد و بدین ترتیب این اصل ضروری به عنوان یک حق مشروع برای اقلیت‌های دینی به طور دائم منظور می‌شود.<sup>۳</sup>

اقلیت‌های دینی با انعقاد قرارداد ذمه با دولت اسلامی در برابر وظائف ناچیزی که نسبت به مسلمانان دارند یک سلسله مسئولیت‌ها و تعهداتی نیز متوجه جامعه اسلامی می‌شود که الزاماً باید دولت مسئول و صلاحیت‌دار اسلامی در انجام و اجرای تعهدات مزبور اقدام نمایند.<sup>۴</sup> در آیات بسیاری از اقلیت‌های دینی و حقوق آنان یاد شده و حتی به پیامبر سفارش شده که به اقلیت‌های دینی بگوید نقاط مشترکی با مسلمانان دارند و همه به سوی نقاط مشترک گام بردارند.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ»؛<sup>۵</sup> بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک ندهیم و برخی، برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم.

آن حضرت به مبلغین و نمایندگان رسمی و همچنین مضمون نامه‌ها و پیام‌ها و متن قراردادهای ایشان و همچنین روش برخورد معصومین (ع) با اقلیت‌های دینی می‌تواند ما را به میزان

---

۱ مقصود از اهل کتاب هر کسی که اعتقاد به یکی از ادیان الهی داشته باشد ... مانند یهود، نصاری و زرتشتی‌ها و همچنین صابئین که بر اساس تحقیقات ما از اهل کتاب هستند و حکم آنها را دارند. اجوبه الاستفتائات حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای، ص ۶۷، س ۳۱۶.

۲ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۴.

۳ همان.

۴ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۱۳۷؛ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۱۳۶.

۵ آل عمران/۶۴.

احترام و حقوقی که اسلام برای اهل ذمه قائل است رهنمون نماید.<sup>۱</sup>

اسلام در خصوص ادای حقوق اهل ذمه حساسیت بسیاری از خود نشان داده است، به طوری که این امر موجب به وجود آمدن قاعده‌ای فقهی در مورد آنان شده است؛ قاعده «لهم ما لنا و علیهم ما علينا» اصل را بر این قرار می‌دهد که اهل ذمه از تمام حقوق و مزایای مسلمین برخوردارند، مگر آنکه در مواردی، دلیل قطعی بر خلاف این اصل در میان باشد.<sup>۲</sup>

این قاعده که در عبارات فقهای شیعه<sup>۳</sup> و سنی به وفور از آن یاد می‌شده، در کتب روانی شیعه نیز ذکر گردیده است.<sup>۴</sup> تردیدی وجود ندارد دینی که این قاعده را محور برخورد پیروان خود با پیروان ادیان دیگر قرار می‌دهد، به راستی دین صلح و عدالت است.

مصادیقی از آن قاعده کلی و نشانگر آن است که شیعه برای همزیستی مسالمت آمیز با اهل ذمه اهمیت ویژه‌ای قائل است که در مباحث بعد این حقوق به تفصیل بیان می‌شود.

این حقوق که در واقع مصادیقی از آن قاعده کلی و نشانگر آن است که شیعه برای همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل ذمه اهمیت ویژه‌ای قائل است، در مباحث بعدی به تفصیل بیان می‌شود.

---

۱ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۱۵۷.

۲ شبان‌نیا، آثار جهاد و روابط بین‌الملل، ص ۱۶۲.

۳ محقق حلی، جامع الشرائع، ص ۱۴۳.

۴ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۷، باب زیادات حدیث، ۳۳.

## گفتار سوم: اصول و روابط مسلمانان و اهل ذمه

### ۱. چگونگی رفتار مسلمانان با اقلیت‌های دینی

#### ابراز عواطف اخلاقی و انسانی

اسلام به تمام افراد بشر از هر گروه و مذهبی که باشند به دیده انسانی می‌نگرد و همه افراد را از یک ریشه و به صورت امت واحد می‌خواند و از طرف دیگر عواطف اخلاقی و احساسات نیکوی انسانی را برای هر فرد کامل انسانی ضروری و آراستگی انسان را بدین ملکات و عواطف که نشان‌دهنده جنبه‌های انسانی است لازمه اسلام حقیقی و پیروی از تعالیم قرآن می‌شمارد.

مسلمان در روابط اجتماعی خود خیراندیش و دلسوز و مهربان و قلبش پر از صفا و صمیمیت است و همچنین از حسن سیرت و سلوک و رفتار نرمی و انعطاف و بی‌آلایشی و حس ترحم و خدمت به ممنوع خود و جوانمردی و خوشبینی و درستی و درستکاری بهره کافی دارد. و بی‌رحمی و خشم و خشونت و جفا و ستم و بی‌انصافی و ناجوانمردی در دل و رفتار پیرو اسلام وجود ندارد.

#### رفتار با اهل ذمه در قرآن

اسلام به مسلمانان تأکید می‌کند که در روابط با اقلیت‌های دینی متعهد نه تنها از اصول اخلاقی و عواطف انسانی پیروی کنند؛ بلکه این روابط حسنه را تا حد آداب و مراسم اجتماعی گسترش دهند چنانچه در قرآن مجید آمده است: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛<sup>۱</sup> شما مسلمانان با اهل کتاب (یهود و نصارا و مجوس) جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله نکنید.

تعبیر بسیار جامعی است که تمام روش‌های صحیح و مناسب در مباحثه را شامل می‌شود، چه در الفاظ و در محتوای سخن و چه در آهنگ گفتار و چه در حرکات دیگر همراه آن. مفهوم این جمله آن است که الفاظ شما مؤدبانه، لحن سخن دوستانه، محتوای آن مستدل، آهنگ صدا خالی از فریاد و جنجال و هرگونه خشونت و هتک احترام، باشد. و همچنین حرکات دست و چشم و ابرو که معمولاً مکمل بیان انسان است همه باید در همین شیوه و روش انجام گیرد.

همه اینها به خاطر این است که هدف از جدال و بحث برتری جویی و شرم‌نده ساختن طرف مقابل نیست، بلکه مقصود تأثیر کلام و نفوذ سخن در اعماق جان طرف است و بهترین راه برای

۱ عنکبوت ۴۶.



رسیدن به هدف همین شیوه قرآنی است.

۲. آیه دیگری که دلالت بر مشروعیت رفتار مناسب و نیک نسبت به اهل ذمه دارد: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>۱</sup> در این آیه خداوند به مؤمنان می‌فرماید: خدا شما را از نیکی و قسط و عدل به کسانی که با شما در امر دین تان نجنجیده‌اند و شما را از شهر و دیارتان بیرون نرانده‌اند باز نمی‌دارد.

اسلام اصل احسان نیکوکاری را به عنوان یک اقدام شایسته مقام انسانی در مورد کسانی که سر ستیز و جنگ با مسلمین ندارند پیرو هر عقیده و آیین باشند تعمیم می‌دهد.

۳. در آیه دیگری آمده است: «وَإِذَا حِيَّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»<sup>۲</sup> مردم هرگاه شما را درود فرستند شما مثل آن یا بهتر پاسخ دهید. در این آیه خدای متعال مسلمانان را امر می‌فرماید که اگر کسی به آنان سلام کرد و درود فرستاد آنان نیز در پاسخ مثل آن یا بهتر از آن را باز گردانند.

علامه طباطبائی در المیزان می‌نویسد اگر ابتدا به سلام به اهل کتاب باعث جلب توجه و اعتماد آنها شود و آنان را به سوی اسلام جلب کند، ابتدا به سلام پسندیده است و قرآن کریم نیز خود به این مطلب اشاره دارد.<sup>۳</sup>

۴. و آیاتی از قرآن کریم عدالت را به طور مطلق و در برابر تمام افراد، امری ضروری شمرده و مؤمنان را بدان فرا خوانده‌اند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>۴</sup>

کفر کفار مانع نمی‌شود که با آنان با عدالت برخورد شود و حتی در جنگ‌ها نیز باید عدالت را رعایت کرد و نمی‌توان با هر وسیله‌ای آنان را مجازات نمود. شأن نزول برخی از آیات نیز حکایت از برخورد عادلانه اسلام و مسلمین با اهل کتاب دارد. و حتی در امور مربوط به قضاوت بیان اهل کتاب و مسلمانان، حق تنها به مسلمانان داده نمی‌شود؛ بلکه در اینگونه موارد نیز عدالت اسلامی باید رعایت شود.<sup>۵</sup>

۱ ممتحنه ۸/

۲ نساء ۸۶/

۳ المیزان، ج ۵، ص ۳۴-۳۵.

۴ مائده ۸/

۵ ر.ک: تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۳۸.

۵. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛<sup>۱</sup> همانا خداوند انسانها را به عدالت و نیکی کردن امر می‌کند.

### چگونگی رفتار با اقلیت‌های دینی در روایات

۱. در رساله منسوب به امام سجاد (ع) که به «رساله حقوق» شهرت یافته آن حضرت در مورد ظلم به اهل ذمه، روایتی را از پیامبر اکرم (ص) نقل فرموده است: «مَنْ ظَلَمَ مَعَاهِدًا كُنْتَ خَصْمَهُ»؛<sup>۲</sup> «کسی که به هم پیمان ظلم کند من دشمن او هستم».

۲. در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص): «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ مَعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَأَنَا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛<sup>۳</sup> «کسی که به اهل ذمه ظلم کند یا نقصی بر او وارد کند یا بیش از طاقتش به او تکلیف کند من از او در روز قیامت باز خواست خواهم کرد».

و همچنین پیامبر (ص) که رفتارش چون گفتارش برای عموم مسلمین آموزنده و ملاک عمل و بیان کننده احکام و مقررات و وظائف اسلامی می‌باشد در روایات بیان شده است که پیامبر اکرم (ص) برای احوال‌پرسی و عیادت بیماران اهل ذمه ببالینشان می‌شتافت و در تشییع جنازه مردگانشان حضور می‌یافت و با گشاده‌روئی آنان را می‌پذیرفت و با آنان ابراز همدردی می‌نمود و در مجالس سور آنان شرکت می‌فرمود.<sup>۴</sup>

تا آنجا که در مرگ عبد الله ابي، دوست و همکار یهودیان مدینه و دشمن سرسخت اسلام در مراسم عزائی که از طرف یهودیان برگزار شده بود، شرکت نمودند و به یهودیان و فرزندان وی تسلیت گفت.<sup>۵</sup> و همچنین روایاتی که احسان و نیکی به انسان‌ها را فارغ از دین و مراسم تشویق کرده است:

۱. علی بن ابی طالب (ع) فرموده‌اند: «المحسن من عم الناس بالإحسان»؛<sup>۶</sup> «نیکی کار کسی است که نیکی و احسان او به عموم مردم برسد».

۱ نحل/۹۰.

۲ رک: میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۳ ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۱۴۷.

۴ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۲۲۴.

۵ عمید زنجانی، اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۱۰۵.

۶ ری شهری، میزان الحکمه، ص ۶۴۱.

۲. و نیز فرموده‌اند: اعمال نیک خود را نسبت به همه مردم بذل کن پس بدرستی که ارزشمندی کار نیک نزد خداوند با هیچ چیز معادل نیست.

۳. و امام صادق (ع) فرموده‌اند: خداوند فرموده است، مردم عیال من هستند محبوب‌ترین آنان نزد من مهربان‌ترین آنان به آنان و کوشاترین آنان در برآوردن حوائج آنان است.<sup>۱</sup>

و با عنایت به منابع تاریخی روشن می‌شود که احترام به افراد و شخصیت انسانی اهل ذمه مورد توجه معصومین (ع) بوده است، چون اقلیت‌های دینی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کردند تحت ذمه و تبعیت حکومت بودند حکومت و مسلمین موظفند هم امنیت جان و مال آنها را تأمین کنند و هم آبرو و حیثیت آنها را حفظ کنند.

چنانچه یکی از مصادیق رفتار نیک رعایت حقوق همسفر است. در تاریخ می‌خوانیم که علی (ع) با فردی یهودی در مسیری همسفر بودند به جایی رسیدند که مسیرشان از یکدیگر جدا می‌شد. علی (ع) اندکی آن فرد را در مسیرش همراهی کردند. حضرت در پاسخ او که از علت همراهی امام سؤال کرده بود فرمود: حقی که تو در این سفر بر من داشتی اقتضا کرد که مسافتی تو را همراهی کنم و حق همسفر را ادا نمایم.<sup>۲</sup>

و همچنین مطالعه سیره پیامبر (ع) در دعوت گروه‌های مختلف اقلیت‌های دینی که در شبه جزیره عربستان یا مناطق مجاور سکونت داشتند و توصیه‌هایی که از طرف آن حضرت به هیئت‌های اعزامی مبلغان و نمایندگان رسمی و نامه بران داده می‌شد، با توجه به مضمون نامه‌ها و پیام‌ها و متن قراردادها می‌تواند ما را به میزان احترامی که اسلام برای گروه‌های مخالف، مخصوصاً اقلیت‌های دینی قائل است رهنمون باشد.

پیامبر اکرم (ع) به نمایندگان و علما و روحانیون طوائف غیر مسلمان که به مدینه می‌آمدند احترام بسیار می‌نهاد و اجازه می‌داد آزادانه انتقادات و اشکالات و منطقی خویش را بازگو کنند و خود با آنان از طریق برهان و استدلال به گفتگو می‌پرداخت و واقعیت و حقانیت رسالت آسمانی اسلام را بر آنان اثبات می‌کرد.<sup>۳</sup>

همچنین علی (ع) در موارد بسیاری طی یک سلسله بحث‌های منطقی کسانی را که برای

---

۱ همان، ص ۷۰۰.

۲ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمانان، ص ۶۷.

۳ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۱۵۳.

مجادله نزد آن حضرت می آمدند مفتون منطق و مقام معنوی و علمی خویش می کرد و به قبول اسلام اقناعشان می فرمود.<sup>۱</sup>

در عصر سایر پیشوایان مذهبی نیز دانشمندان و روحانیون بزرگ اقلیت‌های دینی، رسماً با اهل بیت (ع) به بحث و گفتگو می پرداختند و چه بسا جلسات رسمی با حضور خلفای وقت و بزرگان و شخصیت‌های مذاهب مختلف به همین منظور تشکیل می گردید و پیشوایان اسلام شخصاً در بحث با بزرگان مذهبی یهودیان و مسیحیان شرکت می کردند و در بعضی موارد نیز یکی از یاران خود را برای اینگونه بحث‌ها مأمور می کردند.<sup>۲</sup>

برای اینکه چگونگی رفتار و روش معصومین با اقلیت‌های دینی بیشتر مکشوف گردد، چند عهدنامه که پیامبر اسلام (ص) با اهل ذمه زمان خود منعقد کرده‌اند، بیان می داریم:

۱- عهدنامه‌ای که رسول اکرم (ع) با مسیحیان سرزمین سینا بسته‌اند و به خط علی بن ابیطالب (ع) تحریر یافته است. «این مکتوبیست که محمد بن عبد الله که بشیر و نذیر و نسبت به ودیعه الهی امین جمله خلائق است، آن را نوشته است تا حجت و بهانه‌ای پس از پیامبر (ع) بر خدا باقی نماند و خداوند عزیز و حکیم است ... این مکتوبیست که بر طبق آن با آنان پیمان بسته است هرکس با مواد آن مخالفت ورزد، متجاوز شناخته خواهد شد ... بنا به پیروی آیه کریمه «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۳</sup> آنان در کمال مهربانی زندگی می کنند و چیزهایی که موجب تکدر و سختی آنان می باشد از آنان منع می شود هر کجا باشند و در هر مکانی منزل گزینند».<sup>۴</sup>

بلاذری عهدنامه زیر را در مورد اهل نجران نقل می کند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«این عهدنامه‌ایست از پیامبر خدا (ص) به مردم نجران ... محمد پیامبر خدا وعده می دهد که جان و مال و اراضی و عقائدشان مصون خواهد بود ... و هیچ کشیشی یا راهبی از کلیسا یا حومه‌اش اخراج نخواهد شد و هیچ کشیشی اجباراً از شغل روحانیش منفصل نمی شود هیچ گونه تحمیل و یا

۱ همان.

۲ همان.

۳ عنکبوت/۶۷.

۴ عمید زنجانی، اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۱۱۲.

تحقیری نسبت به آنان روا نخواهد شد و...<sup>۱</sup>

حضرت علی (ع) در منشوری که به مالک اشتر صادر فرمود در مورد جمع‌آوری خراج و مالیات‌ها چنین دستور داد: «در کار خراج به نفع خراج‌دهندگان کنجکاو کن، زیرا در صورت اصلاح خراج و اصلاح حال خراج‌دهندگان دیگران نیز در آسایش خواهند بود و جز به اصلاح و نیکی وضع آنان، وضع دیگران روی آسایش و صلاح نخواهد دید... و خود به خاطر عدالتی که اجرا نموده‌ای خوشوقت و فرحناک می‌شوی، چه بسا پس از این مراعات و تخفیف کارهائی پیش آید که اگر نیازی در آن امور به آنان پیدا کردی، با کمال رضایت سنگینی آن را می‌پذیرند؛ زیرا مملکت آباد تحمل هر نوع مسئولیتی را خواهد داشت...<sup>۲</sup>

خراجی که در این منشور ذکر شده شامل خراجی که از اهل ذمه و اقلیت‌ها به عنوان جزیه و یا به جای جزیه گرفته می‌شود، نیز می‌باشد. در ضمن روح عدالت اسلامی و همچنین اهتمام به بهبود وضع مالیات‌دهندگان و نیز رفتار مناسب مأمورین جمع‌آوری جزیه را در این منشور متذکر می‌شدند که می‌تواند برای همیشه سند افتخار مسلمین به شمار آید.

### نظر فقها

آیت‌الله خوئی در منهاج الصالحین فرموده است که: آبروی شخص ذمی باید حفظ شود و کسی حق ندارد تا حیثیت اهل ذمه را به بازی بگیرد.<sup>۳</sup>

و محقق بحرانی در حدائق الناضره آورده است که: غیبت کردن فرد ذمی همانند غیبت کردن فرد مسلمان حرام است.<sup>۴</sup>

و نیز امام خمینی (قدس سره) فرموده اند: اقلیت‌های دینی نه تنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنان دفاع کند.<sup>۵</sup>

اسلام نسبت به اقلیت‌های دینی احترام قائل است و آنها در مملکت ما آزادند و حتی حق رأی

۱ همان، ص ۱۱۴.

۲ نهج البلاغه، شرح عبده، ص ۵۲۸-۵۲۹.

۳ نقل از کتاب شبان‌نیا، آثار جهاد در روابط بین الملل، ص ۱۶۷.

۴ نقل از کتاب شبان‌نیا، آثار جهاد در روابط بین الملل، ص ۱۶۷.

۵ روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۵۹.

و تعیین وکیل دارند ... اسلام، همیشه با آنها به طور مسالمت آمیز رفتار کرده است.<sup>۱</sup> همه مردم مساوی هستند و حقوق تمام اقشار به آنها داده می‌شود.<sup>۲</sup>

## حکم عقل

اسلام مکتب و آیین نمونه است و به شدت علاقه‌مند است که قانون خود را در سراسر جهان بگستراند. برای این منظور عقل حکم می‌کند که باید مسلمین در معاشرت و کردار و گفتار خود به گونه‌ای باشند که حقانیت اسلام و چهره واقعی آن برای انسان‌ها روشن شود؛ در نتیجه باید مسلمانان با دیگران رفتار حسنه داشته باشند تا انسان‌ها جذب اسلام شوند. طبیعی است که اقلیت‌های دینی هم جزئی از جامعه جهانی محسوب می‌شوند که خوش رفتاری با آنها انعکاس خوبی در جهان خواهد داشت.

## نتیجه‌گیری

آیات و روایاتی ذکر شد که دلالت داشتند بر رفتار حسنه نسبت به اقلیت‌های دینی و همچنین آیات و روایاتی که بالعموم احسان و نیکی کردن را به انسان‌ها دستور داده‌اند و نیز از آرای فقها به ضمیمه حکم عقل نتیجه می‌گیریم که حکومت اسلامی و مسلمین باید نسبت به اقلیت‌های دینی خوش رفتار باشند.

## ۲. سیادت اسلام و مسلمین

اسلام به سیادت مسلمین و سربلندی جامعه اسلامی اهمیت به سزائی قائل است و برای دستیابی و صیانت آن دستوری اکید صادر نموده است و هر نوع سیادت بیگانه را به شدت تقبیح و تحریم کرده است.<sup>۳</sup>

این اصل کلی را فقها تحت عنوان «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»<sup>۴</sup> به صورت یک قاعده حقوقی در فروع و موارد مختلف حقوقی اسلامی مورد بهره برداری قرار داده‌اند و نیز عبارت مزبور عیناً به صورت حدیث در کتب حدیث نقل شده است.<sup>۵</sup>

۱ همان، ص ۲۳۷.

۲ همان، ص ۲۳۷.

۳ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۲۸۲.

۴ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۳۶.

۵ عمید زنجانی، همان، ص ۲۸۲. نقل از کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷.

مفهوم این قاعده حقوقی و حدیث را که عبارت از ضرورت تحقق بخشیدن به سیادت و سر بلندی اسلام و ابطال و الغاء هر نوع سیادتی بر علیه اسلام می‌باشد، می‌توان از آیه زیر بدست آورد:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> عزت از آن خداست و رسول خدا و مردان با ایمان شایستگی عزت و سیادت را دارند و لکن مردم منافق این را نمی‌دانند.

و این بی‌خبری دلیلش آنست که عزت و سیادت را در بیگانگان جستجو می‌کنند و چون به حقیقت به اسلام نگرویده‌اند از این رو سیادت اسلام و عزت پیامبرش و جامعه اسلامی را درک نمی‌کنند.

بدیهی است این نوع سیادت به معنی نژادپرستی و برتری ملت نیست؛ زیرا این خود اشخاص و ملت مسلمان نیستند که عزت و شرافت و سیادت از آن آنهاست، بلکه سیادت متعلق به آن عقیده و طرز فکر اصلی است که اینان بدان گرویده‌اند.<sup>۲</sup> و از این رو احراز این نوع سیادت اکتسابی است و هر فرد و اجتماع و گروه و نژادی از هر رنگ و سرزمینی می‌تواند این عزت و سیادت را بدست آورد و هدف نهائی اسلام نیز جز این نیست که همه توده‌های بشر را به این سیادت حقیقی مفتخر گرداند و آن را در سراسر گیتی گسترش دهد.

---

۱ منافقون/۸

۲ عمید زنجانی، همان، ص ۲۸۳.

# فصل سوم

## اقسام حقوق



## حقوق اقلیت‌های دینی در برخورد آغازین

اسلام به عنوان یک دین آسمانی حقوق افراد بشر را محترم شمرده و صرف نظر از اینکه فرد، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، حقوقی به اصطلاح انسان دوستانه برای وی به رسمیت شناخته است. به همین علت است که خداوند در کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن مجید در موارد متعددی، خطاب به انسان و به کار بردن تعابیری از قبیل بنی آدم، عبادالله، بشر، انسان و ناس، دستوره‌ای بشر دوستانه‌ای صادر کرده و پیامبران خویش را نیز به احترام به افراد صرف نظر از عقاید آنان موظف ساخته است.

### آیات و نصوص

قرآن کریم درباره اهل کتاب می‌فرماید: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»<sup>۱</sup> «با هر که از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه خدا و رسولش حرام کرده حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند قتال و کارزار کنید تا آنگاه که با توافق به اسلام جزیه دهند».

بنابراین آیه شریفه مسلمانان را به جنگ و جدال با اهل کتاب مکلف می‌کند، مگر اینکه تسلیم شوند و در اهل ذمه در آیند و جزیه پردازند. پیامبر اکرم (ص) نیز در نامه‌هایی که به قبایل گوناگون یا حاکمان اقلیت‌های دینی می‌نوشت به همین مطلب اشاره می‌فرمود. حضرت در نامه‌ای به هرقل، حاکم روم می‌فرماید: «من محمد رسول الله الی صاحب الروم: انی ادعوك الی الاسلام فان اسلمت فلک ما للمسلمین فعلیک ما علیهم فان لم تدخل فی الاسلام فاعط الجزیه ...»<sup>۲</sup> از محمد رسول خدا به حاکم روم: همانا من، تو را به اسلام می‌خوانم اگر اسلام آوردی از حقوقی چون تمام مسلمانان بهره‌مند می‌شوی و اگر مسلمان نشوی باید جزیه پردازی».

و همچنین روایات فراوانی از امامان (ع) درباره دعوت به اسلام پیش از جنگ با کافران و قبول جزیه از اقلیت‌های دینی در صورت عدم ایمان وارد شده است.<sup>۳</sup>

۱ توبه / ۲۹.

۲ ابو عبید ، الاموال، ص ۳۲.

۳ رک: جامع احادیث الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۲؛ ص ۱۴۴-۱۴۳.

## نظر فقها

همچنین فقهای شیعه در این باره اتفاق نظر دارند که اقلیت‌های دینی جز دو راه جنگ یا ایمان، راه سومی هم پیش رو دارند که همان قبول شرایط ذمه است.

علامه حلی در کتاب تذکره می‌فرماید: «اهل الکتاب: یطلب منهم الاسلام أو الجزیه فان لم یسلموا و بذلو الجزیه حرّم قتالهم اجماعاً»؛<sup>۱</sup> «از اهل کتاب خواسته می‌شود تا اسلام بیاورند یا جزیه بپردازند، پس اگر اسلام نیاورند اما جزیه بپردازند، جنگ با آنها به اجماع فقیهان حرام است».

برای شناخت بهتر و بیشتر حقوق اهل ذمه لازم است این حقوق در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، قضائی و اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

---

۱ محقق حلی، تذکره الفقها، ج ۹، ص ۴۶.

## گفتار اول: حقوق اجتماعی اقلیت‌های دینی

قابل تردید نیست که اصل تعاون و همکاری از پایه‌های اصلی تکوّن جامعه و گرایش آن بسوی نظم و تکامل بشمار می‌رود. و هر چه افراد و گروه‌های تشکیل‌دهنده جامعه اراده و نیروی بیشتری در راه تعاون و گسترش، روح همکاری نشان دهند، به همان اندازه بر قدرت و نظم اجتماعی جامعه افزوده شده و سرعت بیشتری در راه تکامل خواهد یافت.

اقلیت‌های دینی متعهد گو اینکه دارای عقیده و آرمان و هدف متخالفی با جامعه مسلمین دارند، ولی از آنجا که مسئولیت جامعه متحده و زندگی مشترکی را در قلمرو حکومت مسلمین پذیرفته‌اند از این رو در حقیقت به صورت گروه و عضوی از این جامعه متحده بزرگ در آمده و طرفین معاهده به اصول این زندگی مشترک توافق و تعهد نموده‌اند.

روی این اصل طبیعی که از سنت‌های ضروری اجتماعی است، مسلمین در زندگی اجتماعی خود با صحنه وسیع‌تر و روابط افزون‌تری روبرو می‌شوند که از شرکت اقلیت‌های دینی متعهد در زندگی اجتماعی آنان و تگون جامعه متحده بزرگ اسلامی ناشی می‌گردد.

با توجه به این بیان می‌توان گفت که لزوم گسترش تعاون و روح همکاری در روابط اجتماعی مسلمین با اقلیت‌های دینی متعهد خود از آثار طبیعی و قهری انعقاد پیمان مشترک در قرارداد ذمه بوده و باید آن را از مقتضیات ضروری و اجتناب‌ناپذیر عقود به شمار آورد. و لازمه این عقد قرارداد این است که طرفین در روابط اجتماعی باید حقوق یکدیگر را رعایت کنند؛ از جمله حقوق اجتماعی، که به تفصیل انواع این حقوق بیان می‌شود:

### ۱. رفتار حاکم با اقلیت‌های دینی

در دستورهای حکومتی اسلام آمده که حاکمان باید در برخورد با مردم در مسائل حکومتی به طور یکسان عمل کنند و همه را به یک دید بنگرند. امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) خطاب به مالک اشتر می‌گوید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛<sup>۱</sup>» (ای مالک عطف و مهربانی خود را به همه مردم برسان، چون آنان یا برادر دینی تو هستند (مسلمانند) یا در خلقت شبیه

۱ نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، نامه ۵۳.

تواند(انسانی همانند تو هستند، ولی غیر مسلمان و آنان نیز بر تو حقی دارند)».

در این عبارت حاکم موظف به مهربانی و لطف بر مردم شده و نباید فرقی بین رعایا بگذارد و تصریح دارد که با اینکه می‌دانم برخی از مردم برادر دینی تو نیستند، دستور مهربانی و لطف با آنان را داده‌ام؛ چون آنها انسانی شبیه تو هستند. این دستور همراه با عمل خود آن حضرت جلوه دیگری می‌گیرد؛ چراکه برخورد ایشان با اقلیت‌های دینی با کمال مهربانی و عطف بود. برای مثال برخورد اعتراض‌آمیز حضرت با اصحاب خود که به پیرمردی مسیحی از بیت المال سهمی ندادند بودند که وی مجبور به تکدی شده بود با بیان این جمله که: تا جوان بود و توان داشت از وی کار کشیدند و برای جامعه کار کرد حال که ناتوان گشته او را از احسان محروم می‌کنید.<sup>۱</sup>

اسلام حتی در گرفتن جزیه که حق حکومت است و در ازای آن حکومت امنیت افراد را تأمین کرده و حقوقی را برای آنان به رسمیت می‌شناسد، سخت‌گیری نکرده است و مستمندان، زنان، کودکان و افرادی دیگر را از پرداخت آن معاف داشته، حاکمان را بر عدم سخت‌گیری در گرفتن جزیه از آنان که ملتزم به پرداخت شده‌اند توصیه کرده است.

«زراره می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم حد جزیه بر اهل کتاب چه مقدار است. و آیا حد و اندازه‌ای در جزیه بر آنان است که نمی‌توان از آن تجاوز کرد؟ حضرت فرمود: امر آن به دست امام است که از هر انسانی از اهل ذمه آنچه را خواسته اخذ کند، لکن به مقدار مالش و به قدری که در توان اوست».<sup>۲</sup>

و مسئولیت هرگونه ظلم و اجحاف در جامعه اسلامی به اقلیت‌های دینی که تحت حاکمیت حکومت اسلامی به سر می‌برد با حاکم مسلمانان است و او موظف است از آن جلوگیری کند. جلوگیری از ایجاد فساد و مفساد اجتماعی بین اقلیت‌های دینی یکسان‌نگری افراد در برابر قانون و عدم تبعیض بین آنان و مسلمانان در کلیه حقوق اجتماعی از وظائف حاکم به شمار می‌رود. و قبلاً بیان شد که حضرت علی (ع) نیز آنها را به مالک اشتر متذکر شده‌اند و همچنین دفاع از حیثیت و حرمت افراد در جامعه و مجازات مجرمانی که حیثیت و آبروی افراد را لکه‌دار می‌کنند نیز از وظائف حاکم به شمار می‌رود و همه این امور درباره غیر مسلمانان به خصوص اهل ذمه هم اعمال می‌شود؛

۱ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.

۲ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۵۶۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۶۸.

چرا که آنان نیز رعیت حاکم به شمار می‌روند.<sup>۱</sup>

از امام صادق (ع) سؤال شد آیا با افترا و تهمت به اهل ذمه مسلمان حد می‌خورد، امام فرمودند: نه، اما تعزیر می‌شود. همچنین امام صادق (ع) از قذف کسی که بر اسلام نیست نهی نمود.<sup>۲</sup>

## ۲. شرکت اقلیت‌های دینی در فعالیت‌های تعاونی

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى؛<sup>۳</sup> شما به یکدیگر در نیکوکاری و تقوی کمک کنید.

در جامعه متحده اسلامی که اقلیت‌های دینی عضو رسمی آن محسوب می‌شوند تعاون در قلمرو دو اصل کلی (بر و تقوی) بیش از هر نوع ارتباط دیگری مورد نظر و توجه اسلام می‌باشد چنانچه اصل تعاون از نظر قرآن در سطح روابط مسلمین و اقلیت‌های دینی متعهد بیش از هر شرایط و محیطی منظور شده است. از این رو اقلیت‌ها می‌توانند در فعالیت‌های اجتماعی که به منظور تعاون و همکاری در زمینه اصول گذشته صورت می‌گیرد، شرکت نمایند.<sup>۴</sup>

و با مسلمانان در گسترش اصول مزبور روابط و همکاری نزدیک داشته باشند.

بی‌شک نقش اقلیت‌ها در این فعالیت‌ها می‌تواند در پیشبرد هدف‌های اصیل تعاون اسلامی مؤثر و در ایجاد تفاهم قابل توجه باشد و این راهی است که اسلام در روابط مسلمین با اقلیت‌های دینی در پیش گرفته و بدان ارزش فوق العاده قائل است.

با توجه به نکاتی که توضیح داده شده معلوم گردید که اقلیت‌های دینی در فعالیت‌های اجتماعی سهم بسزایی داشته، می‌توانند فعالیت‌های فرهنگی و بهداشتی و طبی و همچنین در انجام خدمات اجتماعی و کارهای عام المنفعه و دستگیری و حمایت از افراد و طبقات مستمند و درمانده و مبارزه با فقر و سایر مفاسد و مشکلات اجتماعی با مسلمین تشریک مساعی نموده و یا خود به طور مستقل در زمینه‌های مزبور فعالیت‌های ثمر بخشی داشته باشند. شرکت اقلیت‌های دینی در این گونه فعالیت‌ها در جامعه متحده بزرگ اسلامی تنها بدان جهت که گروه‌های مذهبی غیر مسلمان طبق قرارداد ذمه در این زمینه از آزادی بهره‌مند می‌باشند، نیست؛ بلکه خود از نظر اجتماعی و

۱ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۲ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۴۱.

۳ همان، ص ۲۴۰.

۴ مانده ۲.

۵ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌های، ص ۲۵۸.

مسئولیت زندگی مشترک در یک جامعه متحده اسلامی باید به صورت یک ضرورت تلقی گردد. چنانکه از نظر اسلام نیز به عنوان انجام وظیفه و همکاری ثمر بخش با مسلمین و همکاری اسلامی مورد توجه شایان قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

و همچنین فعالیت‌هایی که تضادی با مصالح اسلام و مواد قرارداد ذمه و پیمان‌های موجود نداشته باشد، برای اقلیت‌ها چه به صورت انفرادی و چه به صورت اجتماعی و با همکاری با مسلمین مجاز و آزاد می‌باشد.<sup>۲</sup>

### ۳. احوال شخصیه اقلیت‌های دینی

یکی از حقوق اجتماعی که از احوال شخصیه اقلیت‌های دینی شمرده می‌شود حق به رسمیت شناختن ازدواج و طلاق آنان است. از نظر اسلام احوال شخصیه اهل ذمه اعم از ازدواج، طلاق و ارث و وصیت آنان مطابق مذهب خودشان عمل می‌شود. چراکه اقرار مطابق مذهبشان مستلزم صحت این امور و اجازه انجام دادن آن مطابق دین شان است، البته شایان ذکر است در صورتی این موارد از نظر اسلام صحیح تلقی می‌شود که مطابق دین آنان صحیح باشد.

دلیل صحت ازدواج اهل ذمه و کلاً کفار، آیاتی است که راجع به افرادی کافر و همسرشان آمده مثل «وَأَمْرًا تُهْمَلَةَ الْحَطَبِ»<sup>۳</sup> و یا «وَقَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ»<sup>۴</sup> که خداوند قبول کرده که آن زن همسر فرعون بوده با اینکه ازدواج آنها بنا بر مسلک خودشان صحیح بوده است نه اسلام، ثانیاً: روایاتی نیز مؤید این نظر است، «لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحٌ»<sup>۵</sup>

به علاوه قاعده الزام<sup>۶</sup> درباره اهل ذمه نیز دلالت بر رسمیت ازدواج‌های اقلیت‌های دینی دارد. فقهای مسلمان به ویژه فقیهان شیعه ازدواج و طلاق اقلیت‌های دینی را در صورت صحت آن در مذهب خودشان صحیح تلقی کرده‌اند<sup>۷</sup> و آنان علاوه بر تصریح به این مطلب در موارد متعددی به آن

۱ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۲۵۹.

۲ همان، ص ۲۵۸-۲۸۶.

۳ مسد/۴.

۴ قصص/۹.

۵ عمید زنجانی، همان، ص ۲۰۶.

۶ الزموم بما الزموا به انفسهم. یعنی آنچه را که آنان خود را پایبند به آن می‌دانند، شما نیز به آن وادارشان کنید.

۷ ر.ک: محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۳۹۴؛ حسن بن یوسف حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۶۴۸؛ روح الله موسوی خمینی، تحریر

الوسیله، ج ۲، ص ۴۲۲؛ سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۳۴۴.

اشاره کرده‌اند؛ مثلاً در بحث از اینکه اسلام آوردن یکی از زوجین کتابی آیا موجب فسخ نکاح آنان می‌شود یا خیر<sup>۱</sup> یا در بحث از موردی که فرد بیش از چهار زن دایم داشته و مسلمان شده، فقها معتقدند انتخاب و اختیار چهار زن و رها کردن بقیه، عقد جدیدی برای چهار زن نیست و فقط این اختیار تعیین کننده ازدواج صحیح است.<sup>۲</sup> همه این قراین دلالت می‌کند که فقیهان ازدواج آنان را صحیح می‌دانند. همچنین در طلاق نیز مطابق دین خود عمل می‌کنند. در یک اصل کلی می‌توان گفت اقلیت‌های دینی که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند در احوال شخصیه مجازند که طبق مذهب خود رفتار کنند. چنانچه در اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این قاعده کلی ذکر شده است:

«ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»<sup>۳</sup>

با توجه به توضیح بالا باید گفت که پس از قوانین ارث اقلیت‌های دینی در مورد خودشان حتی در کشور اسلامی قابل اجرا است. فقها اعتقاد دارند که کفار پیرو هر آیینی که باشند می‌توانند از یکدیگر ارث ببرند، یعنی چنانچه یکی یهودی و دیگری مسیحی بود از یکدیگر ارث می‌برند، محقق حلی در این زمینه می‌گوید: «الکفار یتوارثون و ان اختلفوا فی النحل»؛<sup>۴</sup> کفار از یکدیگر ارث می‌برند هر چند دینشان مختلف باشد.

حال درباره حدیث نبوی «لا یتوارث اهل ملتین»؛<sup>۵</sup> اهل دو کیش از یکدیگر ارث نمی‌برند. باید گفت که به اعتقاد فقیهان، کفار از هر کیش و آیینی که باشند یک ملت به حساب می‌آیند و این حدیث شامل حال آنها نمی‌شود.<sup>۶</sup> البته شایان ذکر است که کفر اصلی ملاک است یعنی اگر مورث مرتد باشد کفار از وی ارث نمی‌برند.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه چون مجوس گاهی با محارم خود ازدواج می‌کنند که از نظر اسلام

---

۱ جعفر بن حسن حلی، شرایع الاسلام، ص ۵۲۱.

۲ همان، ص ۵۲۴.

۳ در ماده ۱ ششم قانون مدنی ایران، احوال شخصیه را از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث دانسته شده است.

۴ جعفر بن حسن حلی، همان، ص ۸۱۵.

۵ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب موانع الارث، باب ۱، ص ۳۷۷، حدیث ۱۷.

۶ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۳۲.

این ازدواج فاسد است؛ سؤال این است که در ارث به سبب یا نسب فاسد چه باید کرد. روشن است که اگر خود به تقسیم ترکه مطابق دینشان همت گماشتند از نظر حکومت همان صحیح تلقی می‌شود؛ ولی اگر برای تقسیم به دادگاه اسلامی رجوع کردند،<sup>۱</sup> در این باره سه نظر است بین فقهاء؛ شیخ طوسی بنا بر نقل محقق حلی، قائل به توارث آنان از یکدیگر به نسب و سبب صحیح و فاسد است، یعنی مطابق نظر شیخ همچون موارد دیگر مطابق آیین مورث عمل می‌شود، ولی برخی گفته‌اند فقط به سبب فاسد ارث نمی‌برند و افراد معدودی هم فقط نسب و سبب صحیح را موجب ارث دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

#### ۴. آزادی رفتار و کردار

کسانی که در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند اعم از مسلمان و غیر مسلمان و اهل ذمه و غیر آن از حقوق اجتماعی مساوی برخوردارند و کلیه شهروندان، در برابر قانون برابرند، حتی دیه اهل ذمه با دیه مسلمان برابر است؛ چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَعْطَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ذِمَّةً فَذِيَّتُهُ كَامِلَةٌ»؛ هر که را پیامبر (ع) ذمه داده است دیه او دیه کامل (هزار دینار) است؛ آنگاه زراره از حضرت می‌پرسد: فهؤلاء ما؟ اینان یهود و نصاری عصر متأخر چگونه‌اند؟ حضرت فرمودند: اینان نیز مشمول ذمه پیامبرند.<sup>۳</sup>

اما دیه اهل کتابی که جزو شهروندان نبوده، معاهد یا مستأمن، تحت‌الحمايه در جوار کشور اسلامی زندگی می‌کند هشتصد درهم است.

اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) که اسلام آنان را صاحب دین و کتاب آسمانی می‌داند و به توحید و نبوت و معاد قائل‌اند اجازه داده که می‌توانند با دادن جزیه به پناه اسلام بیابند؛ یعنی سرپرستی اسلام را بپذیرند و استقلال خود را حفظ کنند و به مقررات دینی خود عمل نموده مانند همه مسلمین جان و عرض و مالشان محترم می‌باشد و در برابر آنان مبلغی ناچیز به عنوان جزیه، جامعه اسلامی بپردازند، ولی نباید تبلیغات سوء با کمک دشمنان دین یا کار دیگری که به ضرر مسلمین است، انجام دهند و اگر به شرایط ذمه عمل نکردند کافر حربی شناخته و مسلمانان وظیفه دارند با آنان جهاد نمایند.

۱ شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمانان، ص ۱۳۷.

۲ محقق حلی، همان، ص ۸۴۸.

۳ صدوق، من لا یحضره الفقه، ج ۴، ص ۹۱-۹۲.



## ۵. مراعات آداب معاشرت

اسلام اصولاً در مصاحبت و معاشرت و حتی در مورد هم سفر حقوق متقابلی برای طرفین قائل است و در جایی که مصاحبت و معاشرت و همسفر مسلمان شخصی محترمی چون اقلیت‌های دینی که با مسلمین پیمان اتحاد دارند، باشد حقوق ثابت و از نظر اخلاقی، اجتماعی، اسلامی مراعات آن از وظائف اخلاقی بشمار می‌رود. در جایی که پیامبر اسلام اولین شخصیت این آئین در برخورد با نمایندگان مسیحیان نجران، به منظور ادای احترام و مراعات آداب عبادی خویش را از دوش برداشته و زیر پای آنان قرار داد.<sup>۱</sup> وظیفه مسلمین از نظر مراعات آداب و معاشرت در برخورد با اقلیت‌های دینی روشن است؛ زیرا در این مورد نیز رفتار و روش پیشوایان دین بهترین ملاک و سرمشق‌ها می‌باشد. و از جمله وصایای امام باقر (ع) این است که می‌فرماید: «... و ان جالسک یهودی فأحسن مجالسته»<sup>۲</sup> و اگر شخصی یهودی با تو مجالست کرد همنشینی او را نیکو بدار.

## ۶. عفو و اغماض

اسلام در برقراری روابط حسنه میان مسلمین و اقلیت‌های دینی و ایجاد هرچه بیشتر شرایط مسالمت و همزیستی نه تنها مسلمین را از هر نوع رفتار نامناسب و اعمال خشونت باز می‌دارد و آنها را به نیکی و حسن سلوک و نیکو کاری و تشریک مساعی دوستانه توصیه می‌کند، بلکه پا را از این حد نیز فراتر نهاده و در مواردی که رفتار ناهنجار و خشونت و نیات و مقاصد غیر دوستانه از افراد ذمی مشاهده می‌شود، مسلمین را از عکس‌العمل و رفتار متقابل باز می‌دارد و توصیه می‌کند که در برابر آنان عفو و اغماض داشته باشند و با بردباری ناملایمات و کینه‌توزی آنان را نادیده بگیرند.

قرآن در مورد عده‌ای از یهودیان و مسیحیانی که آرزوی گمراه نمودن مسلمین را به دل داشتن و به پیشرفت اسلام حسد می‌ورزیدند، چنین توصیه می‌کند: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۳</sup> «بسیاری از اهل کتاب آرزوی و میل آن دارند که از ایمان شما را به کفر برگردانند به سبب رشک و حسدی که بر ایمان شما برند بعد از آنکه حق به آنها آشکار گردید؛ پس اگر از آنها به شما مسلمین ستمی رسید درگذرید و مدارا کنید تا هنگامی که فرمان خدا (به جنگ یا

۱ عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۲۲۵.

۲ شیخ مفید، الامالی، مجلس ۲۳.

۳ بقره/۱۰۹.

صلح) رسد که البته خدا به هر چیز قادر و تواناست».

در روابط پیامبر اکرم (ص) با یهودیان مدینه نیز مظاهر افتخارآمیزی از عفو و گذشت را می‌توان مشاهده کرد که حاکی از شدت علاقه آن حضرت به ثبات و حفظ روابط حسنه با متحدین مسلمین است؛ تا آنجا که رسول اکرم (ص) با وجود سوء قصدی که در خانه یهودیان از طرف زن یهودیه‌ای نسبت به جان آن حضرت صورت می‌گیرد، طبق نقشه قبلی وی را با گوشت آلوده مسموم می‌کنند با وجود اینکه طبق پیمان مشترک در این باره تعهد سپرده بودند، کمترین مجازات را روا نداشته و با بردباری از این جنایت بزرگ اغماض می‌نماید.<sup>۱</sup>

و همچنین در نقل دیگر آمده: عایشه همسر رسول اکرم (ص) که در حضور رسول اکرم (ص) نشسته بود مردی یهودی وارد شد و هنگام ورود به جای سلام علیکم گفت: «السلام علیکم»؛ یعنی مرگ بر شما. طولی نکشید که یکی دیگر از یهودیان وارد شد او هم گفت «السلام علیکم»، جریان نشان می‌داد که اتفاقی نیست، نقشه‌ای است که یهودیان خواسته‌اند با زبان رسول اکرم (ص) را آزار دهند؛ عایشه سخت خشمگین شد فریاد برآورد که «السلام علیکم و...» رسول اکرم (ص) او را دعوت به سکوت فرمود و گفت: ای عایشه ناسزا مگو، ناسزا اگر مجسم گردد بدترین و زشت‌ترین صورت‌ها را دارد و نرمی و ملایمت و بردباری روی هرچه گذاشته شود، آن را زیبا می‌کند و زینت می‌دهد و از روی هر چیزی برداشته شود از قشنگی و زیبایی آن می‌کاهد چرا خشمگین شدی؟

عایشه که از بردباری پیامبر اکرم (ص) سخت دچار شگفتی شده بود گفت: یا رسول الله مگر نمی‌بینی که اینان چه سان با کمال وقاحت و بی‌شرمی به جای سلام چه می‌گویند، حضرت فرمود: علیکم کافی است.<sup>۲</sup>

نمونه‌ای دیگر از گذشت امام محمد باقر (ع) در برخورد با یک مسیحی: مرد مسیحی به قصد توهین خطاب به امام محمد باقر (ع) گفت: «انت بقر» یعنی تو گاوی.<sup>۳</sup> امام بدون آنکه از خود ناراحتی نشان دهد با کمال گشاده روئی پاسخ داد: نه من بقر نیستم اسم من باقر است. مرد مسیحی به جای احساس شرم جسورتر شده بود، شروع به ناسزاگویی کرد و گفت: تو پسر زنی هستی که آشپز بود. حضرت باز با نرمی و سادگی پاسخ داد: شغلش چنین بود، کار عار و ننگ محسوب

۱ امید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۲۲۹.

۲ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳ مرد مسیحی از نام «باقر» سوء استفاده کرده آن را که از بقر به معنای شکافتن است، مشتق شده، به معنی دیگر کلمه که گاو می‌باشد به کار برده بود.

نمی‌شود. مرد مسیحی به وقاحت و بی‌شرمی خویش افزود و گفت: «مادرت سیاه و... بود» امام بی‌آنکه ابراز خشم نماید، فرمود: این نسبت هائی که به مادرم می‌دهی اگر راست است خداوند او را بیامرزد و از گناهش بگذرد و اگر دروغ است از گناه تو بگذرد که دروغ و افترا بستی.

مشاهده این همه حلم از شخصیتی که قادر بود همه‌گونه موجبات آزار یک مرد مسیحی را فراهم آورد، کافی بود که انقلابی در روحیه مرد مسیحی ایجاد نماید و او را به سوی آئینی که چنین اخلاق عالی و شخصیت بزرگی در مکتب آن تربیت می‌شود، بکشاند. آری دیری نگذشت که آن مرد در برابر این مکتب انسانی و ملکوتی زانو به زمین زد و مسلمان شد.<sup>۱</sup>

## ۷. حفظ کرامت اقلیت‌های دینی

انسان در نظر اسلام مخلوقی متمایز از سایر مخلوقات است. انسان مخلوقی است دارای کرامت هر چند عقیده‌ای خاص برای خود داشته باشند. لذا مشاهده می‌کنیم که آیات تکریم و کرامت انسان که در قرآن وارد شده، اختصاص به انسان مسلمان ندارد. بلکه شامل تمام اصناف مردم با دیدگاه‌ها و عقاید مختلف می‌شود از پیامبر نقل شده که فرمود: «إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ وَإِنْ خَالَفَكُمْ»<sup>۲</sup>؛ هرگاه نزد شما شخص کریم از قومی آمد او را اکرام کنید گرچه با شما مخالف است.

سیره حضرت رسول خدا نیز بر تکریم غیر مسلمین استوار بود. لذا هنگامی که دختر حاتم طائی اسیر شد حضرت او را اکرام کرده و پوشانیده نفقه‌اش داده و او را آزاد کردند و نیز هنگامی که عدی ابن حاتم به نزد رسول خدا (ع) آمد حضرت برای او زیر اندازی را پهن کرد و او را بر آن نشانند<sup>۳</sup> بدین جهت است که اسلام خدعه و نیرنگ را حرام کرده است؛ زیرا با کرامت انسانی سازگاری ندارد.

## ۸. اظهار دوستی و مودت

با توجه به جهاتی که روابط اخلاقی و اجتماعی با اقلیت‌های دینی وجود دارد، این نکته احتیاج به توضیح ندارد که مسلمانان به هیچ وجه از رفتار دوستانه و ابراز محبت و مودت نسبت به متحدینشان ممنوع نیستند و این مطلب با بررسی آیه ۷ سوره ممتحنه کاملاً روشن است: «عَسَى اللَّهُ

۱ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۸۳.

۲ محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۸۱.

۳ علی اصغر رضوانی، رعایت حقوق اقلیتهای و ارتداد، ص ۲۶.

أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ امید است (امید دارید) که خدا دوستی شما و دشمنانتان (بفتوحات اسلام و ایمان کفار) برقرار گرداند و خدا بر هر کار قادر و (برخلق) آمرزنده و مهربانست.

دو نکته در مورد آیه وجود دارد:

۱. میزان ابراز دوستی و محبت در مورد اقلیت‌های دینی که باید کاملاً بدان دقت شود، بستگی به نحوه برداشت آنان در مورد آئین و معتقدات مسلمین و همچنین در رفتار و روش عملی با هموعان مسلمانان دارد.

۲. گروه‌هایی که از نظر طرز فکر و عمل و اخلاق به مسلمین نزدیک‌ترند و همچنین آنانکه رفتار دوستانه متقابلی با مسلمین دارند، از ابراز دوستی و محبت بیشتر مسلمین برخوردارند. این حقیقت را ما می‌توانیم با دقت در آیه زیر به دست آوریم:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»؛<sup>۱</sup> «هر آینه دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان یهود و مشرکان را خواهی یافت و با محبت‌تر از همه کس با اهل ایمان آنان را که گویند ما نصرانی هستیم؛ این دوستی نصاری نسبت به مسلمین بدین سبب است که برخی از آنها دانشمند و پارسا هستند و آنها تکبر و گردنکشی بر حکم خدا نمی‌کنند».

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه درباره تفسیر آیات ۸ و ۹ ممتحنه بیان نموده است که آیات فوق پیوند دوستی و محبت با گروهی از مشرکان و بت‌پرستان که با مسلمین سر جنگ داشته و از هیچ‌گونه کارشکنی ابا نداشتند، منع نموده و با گروهی از مشرکان که با مسلمین کارزار نکرده‌اند و... پیوند دوستی و محبت را اجازه داده است و کسانی که با گروه نخست پیوند دوستی برقرار نمایند، در شمار ظالمان برشمرده اما گروه دوم را در شمار دادگران و عدالت‌پیشگان قرار داده است، از این رو پاره‌ای از مفسران، نتیجه‌ای که از آیات فوق گرفته‌اند، این است که هنگامی که حکم الهی درباره مشرکان بت‌پرستان این چنین باشد، درباره اهل کتاب به طریق اولی ثابت است.<sup>۲</sup>

از آیات فوق همچنین یک اصل کلی و عمومی درباره مناسبات مسلمانان با غیر مسلمانان نیز

۱ مانده ۸۲.

۲ تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۸۶.

برداشت شده است که محدود به زمان و مکان خاصی نیست و آن این است که: مسلمانان موظفند در برابر هر فرد یا گروه و جمعیت و کشوری که موضع خصمانه‌ای نسبت به مسلمانان نداشته باشد، بر ضد اسلام و مسلمانان قیام نکنند و دشمنان اسلام و مسلمانان را یاری ندهند، برخورد مسالمت‌آمیز داشته باشند.<sup>۱</sup>

البته این شیوه و رفتار با اقلیت‌ها و مصونیت و امنیت آنان در میان مسلمانان متحد از سیره و منش پیامبر اکرم (ص) و امیر عدالت و آزادی، امام علی (ع) است. طبق احادیثی که از حضرت رسول رسیده است، آزار اهل ذمه به مثابه دشمنی با ایشان فرض شده است و از علی (ع) نقل شده است که: «فردی که فردی از ذمیان را بیازارد از من نیست»<sup>۲</sup> و نیز هرکس ذمی را آزار دهد، مرا آزار داده است».

## ۹. حق برخورداری از امنیت

در نهج البلاغه مطالب ارزشمندی از امام علی (ع) درباره امنیت و مصونیت آنان در سرزمین‌های اسلامی و در میان مسلمانان آمده است و امام در این باره به مسلمانان توصیه‌ها و تأکیدات صریحی دارد. در یک مورد و در مذمت مسلمانان به خاطر عدم تأمین امنیت اقلیت‌های دینی می‌فرماید:

«گزارش تأیید شده‌ای دریافت کرده‌ام که مردان مهاجم بر زنان آن سرزمین - که پاره‌ای از مسلمانان و پاره‌ای از اقلیت‌های رسمی و ذمی بوده‌اند - حمله آورده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره‌هایشان را برگرفته‌اند، و زنان، جز شیون و زاری و التماس، هیچ مدافع و پناه و پناهگاهی نداشته‌اند، و پس از این همه، دشمن متجاوز، بی‌آنکه زخمی بردارد و از بینی یکی شان قطره خونی بریزد، سالم و با دست‌های پر، به پایگاه‌های خویش باز گشته‌اند. به خدا سوگند که این گزارش چنان تلخ و تحمل‌ناپذیر است که اگر مسلمانی از پی شنیدن این فاجعه از شدت اندوه جان بسپارد نه تنها ملامتش نتوان کرد، بلکه - از دیدگاه من - واکنشی کاملاً طبیعی و پذیرفتنی است».<sup>۳</sup>

در نامه ۵۱ نیز تجاوز به اموال مسلمانان و اقلیت‌ها را نکوهش کرده، اما یک استثنا بر آن می‌افزاید: «و هرگز مباد که به مال و خواسته احدی از مردم از مسلمانان نمازگزار تا اقلیت‌های در

۱ تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۸۷.

۲ عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۱۳۸.

۳ نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

گرو پیمان، دست بیازید، مگر اسب و جنگ‌افزاری بیابید که در تجاوز به مسلمانان به کار گرفته شده است»<sup>۱</sup>.

و طبق آنچه در گفتار و سخنان امام خمینی (ره) آمده است اساساً رفتار با اقلیت‌ها و به ویژه اهل کتاب در نظام سیاسی دینی، بر طبق قانون عدالت و انصاف است؛ ایشان در پاسخ به پرسشی راجع به اقلیت‌های مذهبی در آینده ایران و عصر حکومت دینی می‌گویند: «اقلیت‌های مذهبی در آینده آزاد هستند و در ایران در رفاه زندگی خواهند کرد و ما با کمال انصاف و مطابق با قانون عمل می‌کنیم. آنان برادران ایرانی ما هستند، آنان هم از شاه و دار و دسته‌اش به تنگ آمده‌اند»<sup>۲</sup>.

---

۱ نهج البلاغه، نامه، ۵۱.

۲ صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۰۱.

## گفتار دوم: حقوق فرهنگی مذهبی اقلیت‌های دینی

حقوق فرهنگی - مذهبی عبارت از حقوقی است به رسمیت شناخته شده است؛ مانند حق عبادت کردن.

با توجه به آزادی عقیده و حق اجرای حقوق شخصیه، روشن می‌شود که اقلیت‌های دینی به طور طبیعی بتوانند به تعلیم و تربیت فرزند خود و آموزش احکام، دستورها و مراسم مذهبی به آنان بپردازند. به عبارت دیگر، یهودی می‌تواند فرزند خود را یهودی بار آورد یا مسیحی فرزند خود را مسیحی تربیت کند. آنان می‌توانند با ایجاد مدارس خاص خود، به آموزش و پرورش فرزندان خود بپردازند، البته عالمان مسلمان فرموده‌اند که حاکم اسلامی در صورت صلاح دید یا احساس خطر از گسترش شمار اقلیت‌های دینی می‌تواند در قرار داد ذمه قید عدم تعلیم و تربیت دینی را بیفزاید.

به عبارت دیگر، یکی از شرایط قرارداد ذمه را عدم تربیت دینی فرزندان اقلیت‌های دینی قرار دهد تا زمینه برای اسلام آنان هموارتر باشد یا جلو گسترش مذهب آنان گرفته شود.<sup>۱</sup> قطعی است که آنان به هیچ وجه حق تعلیم و تربیت مسلمانان با تبلیغ دین خود میان مسلمانان را ندارند و حاکم اسلامی چنین اجازه‌ای را به آنان نخواهد داد، چراکه این مطلب با مصالح امت اسلامی منافات دارد و با شرایط کلی قرار ذمه مغایر است.

### ۱. حق آزادی عقیده

به ادله گوناگون قرآنی و روایی، یکی دیگر از حقوق مهم اهل ذمه، حق آزادی عقیده و مذهب است. پرداخت جزیه به این سبب است که اهل ذمه لازم نباشد به طور حتم مسلمان شود، بلکه می‌تواند بر دین خود باقی بماند؛ میان آیات الهی چند آیه بر این مطلب دلالت می‌کند، یکی خود آیه جزیه است که مفاد آن بقای اقلیت‌های دینی بدون تغییر مذهب و آیین است در صورتی که جزیه بپردازد؛ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا»<sup>۲</sup>؛ بگو ای اهل کتاب! به سوی کلمه مشترک میانمان بیایید که غیر خدا را نپرستیم و به او شرک نوزیم. «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۳</sup> (با اهل کتاب مجادله نکنید مگر به صورتی که

۱ موسی احمدی، حقوق اهل کتاب، ص ۱۴۲.

۲ آل عمران/۶۴.

۳ عنکبوت/۴۶.

بہتر است».

در آیه شریفه اول، پس از پذیرش و ابقای اصل دین و مذهب اهل کتاب، از آنان می‌خواهد که به نقاط مشترک ادیان که همان توحید الاهی است بازگردند و کنار مسلمین باشند. و در آیه دوم خداوند از مسلمانان می‌خواهد که با اهل کتاب به صورت نیکو به بحث و مجادله پردازند و در ادامه آیه فقط کسانی از اهل کتاب را استثنا می‌کند که ستم کرده‌اند. به عقیده بسیاری از مفسران مقصود از ظلم در اینجا کسانی هستند که از پرداخت جزیه سرباز زده‌اند و محاربند.<sup>۱</sup> اما با کسانی که جزیه می‌پردازند و محارب نیستند، باید نیکو مجادله کرد؛ یعنی مجادله‌ای خالی از طعن، اهانتم، اجبار و شدت.<sup>۲</sup>

این مطلب می‌رساند که با اهل ذمه در امر عقیده و مذهب نباید اجبار و اکراهی در کار باشد و مجادله باید به نحو احسن انجام شود.

### نظرات امام خمینی (ره) در باب آزادی عقیده در اقلیت‌ها

درباره اجرای شعائر دینی و اجتماعی و مصونیت در این باره امام خمینی (ره) اقلیت‌های مذهبی در نظام سیاسی دینی در انجام کلیه فرایض عبادی، مذهبی، اجتماعی آزادی دارند و معتقدات تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند.<sup>۳</sup>

امام خمینی (ره) در این فقره ضمن تأیید آزادی شعائر و آداب دینی و اجتماعی برای اقلیت‌ها، دولت اسلامی را نیز موظف می‌داند از حقوق آنان پاسداری نموده و امنیت آنان را تأمین نماید.

در بحث آزادی مذهبی، آزادی مراسم و شعائر عبادی و مذهبی اقلیت‌های دینی توسط غالب عالمان و از جمله امام خمینی (ره) همانگونه که ذکر شد پذیرفته است. در این زمینه هیچگونه تحمیلی برای پذیرش دین اسلام از سوی هیچ کس پذیرفتنی نیست. چنانچه خداوند در قرآن چنین شیوه‌هایی را مورد مذمت قرار داده است؛ زیرا در قرآن صریحاً می‌خوانیم: «لا اکراه فی الدین»؛<sup>۴</sup> در

۱ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳.

۲ علامه طباطبائی، المیزان، ج ۶، صص ۱۳۷-۱۳۸.

۳ صحیفه امام، ج ۴، ص ۶۴۱.

۴ بقره/۲۵۶.



کار دین اکراه روا نیست. چراکه راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است آیه می‌خواهد دین و هر نوع عقیده اجباری را نفی نماید. زیرا دین یک سلسله معارف علمی است که معارف عملی را در پی دارد؛ ایمان و اعتقاد از امور قلبی است، که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. اگر ایمان با اجبار توأم شود در اعمال نیز اثر می‌گذارد و عمل اکراهی نیز ارزشی ندارد.<sup>۱</sup>

همچنین طبق نظر پاره‌ای از مفسران، آیه محتمل نفی و نهی است.

نفی: زمخشری و اغلب معتزله آن را انتخاب کرده‌اند، نفی خداوند امر ایمان را بر اجبار و اکراه و وادار کردن نهاده است،<sup>۲</sup> بلکه بر تمکین و اختیار نهاده است، چنانکه در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup> و اگر پروردگارت (به اراده حتمی) می‌خواست، تمام اهل زمین ایمان می‌آوردند، پس آیا تو مردم را به اکراه و امیدواری تا اینکه مؤمن شوند».

نهی: یعنی کسی را بر اسلام آوردن اجبار نکنید، زیرا ایمان اجباری اعتباری ندارد.<sup>۴</sup> و بلکه کفر اجباری هم اعتباری ندارد و از اقلیت‌های دینی باید جزیه گرفت؛ بنابراین نمی‌توان گفت پیامبر (ص) به اجبار مردم را به سوی سعادت و بهشت رهنمود می‌کند، چراکه این امر از اساس با دعوت آزادانه آدمیان به توحید و یکتاپرستی منافات دارد. اگر خداوند اینگونه دعوت را می‌پسندید، چرا آدمیان را اینگونه نیافرید و یا اینکه چرا دست پیامبر (ص) را برای انجام دادن چنین تحمیلی بازنگذاشت و از «لا اکراه فی الدین» سخن گفت.

به هر حال روشن است که هیچ اجباری برای تغییر شریعت مورد نظر و باور اقلیت‌ها و اسلام آوردن آنان نیست. علاوه بر این آنان بر طبق نصوص دین و سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) در انجام اعمال عبادی خود آزاد و ممانعتی در این باره صورت نگرفته است. امام خمینی (ره) و قریب به اتفاق فقهای شیعه در این زمینه اهل ذمه را در انجام شعائر مذهبی‌شان آزاد دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

## ۲. اسلام و آزادی تغییر مذهب

۱ المیزان، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲ شریف لک زائی، فصل نامه پژوهش دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۳.

۳ یونس/۹۹.

۴ شریف لک زائی، همان، شماره ۲۳.

۵ شریف لک زائی، فصل نامه پژوهش دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۳.

اسلام معتقد است که پیروان او بایستی روی دلایل منطقی دور از ابهام و پیچیدگی که فرا راه همگان قرار دارد به مبانی مذهبی پایبند گردند و گرنه صرف ایمان به آن و کار بستن مقررات دینی که متکی به اصول علمی درستی نباشد، هیچگونه ارزشی نخواهد داشت. چنانچه قرآن می‌فرماید: «فبشر عباد الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛<sup>۱</sup> «به بندگانم، آنهایی که همه‌گونه حرف‌ها را می‌شنوند و در میان آنها نیکوترینشان مرا انتخاب می‌کنند، بشارت بده اینان کسانی هستند که از ناحیه خدا هدایت یافتند، اینان صاحبان خردند».

بنابراین اسلام پیش از آنکه کسی را به عنوان پیرو بپذیرد به او هشدار می‌دهد، چشم‌وگوش خود را باز کند درباره آئینی که می‌خواهد بپذیرد و معتقداتی که می‌خواهد تحصیل کند، آزادانه بیندیشد و بعد از تحقیق پیرو شود.

### ۳. آزادی در انجام عبادت

اقلیت‌های دینی که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند، می‌توانند آزادانه به عبادت پردازند و معابدی برای خود داشته باشند و مسلمانان نمی‌توانند متعرض عبادت آنها گردند؛ در تاریخ می‌خوانیم هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران به مسجد النبی به حضور پیامبر اسلام (ص) رسیدند. پیش از آنکه وارد مذاکره شوند، اظهار کردند که وقت نماز آنان رسیده است؛ پیامبر (ص) اجازه داد که نماز خود را در مسجد بخوانند، آنان درحالی‌که رو به مشرق ایستاده بودند، نماز به جای آوردند.<sup>۲</sup>

عبادت از ضروریات هر دینی است و نمی‌توان گفت که اسلام به اقلیت‌های دینی اجازه سکونت در کشورهای اسلامی را داده است؛ ولی اجازه انجام عبادت یا داشتن عبادتگاه را نداده است. در اینجا بحث را با سخنانی از امام خمینی (ره) در مصاحبه با خبرگزاری یونایتدپرس پی می‌گیریم. ایشان در جواب این سؤال که آیا جمهوری اسلامی شما اجازه خواهد داد تا مذاهب دیگر به طور آزاد و آشکار به انجام امور مذهبی شان پردازند، می‌گویند: بله تمام اقلیت‌های مذهبی در حکومت اسلامی می‌توانند به کلیه فرایض مذهب خود آزادانه عمل نمایند و حکومت اسلامی موظف است از حقوق آنان به بهترین وجه حفاظت کند.<sup>۳</sup>

۱ زمر/۱۸.

۲ جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۳۳، به نقل از سیره حلی، ج ۳، ص ۲۳۹.

۳ روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۷۵.

و همچنین در جمله‌ای دیگر می‌گویند: همه اقلیت‌های مذهبی در اسلام محترمند و همه‌گونه آزادی برای فرایض مذهبی خود دارند.<sup>۱</sup>

#### ۴. حق داشتن معبد

آزادی در انجام عبادت لازمه‌اش حق داشتن معبد و پرستشگاه در کشور اسلامی است. حال این سؤال مطرح است که آیا اهل کتاب می‌توانند در کشور اسلامی عبادتگاه داشته باشند یا خیر.

#### نظر فقها درباره داشتن معبد از سوی اقلیت‌ها

فقیهان در جواب به این سوال، معابد اهل ذمه را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. معابدی که قبلاً در شهرها وجود داشته، سپس اسلام به آن منطقه گسترش یافته است و اکثریت آنان مسلمان شده‌اند یا شهر به دست مسلمانان افتاده است، به اینگونه معابد هیچ تعرضی نمی‌شود. صاحب جواهر با استفاده از گفته علامه حلی در منتهی المطلب، دلیل بر این حکم را علاوه بر احادیث، عمل اصحاب می‌داند، و می‌گوید: «ان الصحابه فتحوا كثيراً من البلاد عنوة و لم يهدموا شيئاً من الكنائس و كتب عمر بن عبد العزيز الى عماله ان لا تهدموا بيعة و لا كنيسة و لا بيت نار»؛<sup>۲</sup> «هنگامی که اصحاب پیامبر سرزمین‌ها را با جنگ فتح کردند، بناهای معابد را از بین نبردند و عمر بن عبد العزيز به کارگزارانش نوشت که کلیسا و کنیسه و آتشکده‌ها را خراب نکنید».

دلیل دیگر اجماع بر عدم تعرض به چنین معابدی است. پس در عدم تعرض به این معابد، بین مسلمانان اختلافی نیست و حتی اگر خراب شود، در بازسازی آنها می‌توانند اجیر شوند.

۲. معابدی که در اراضی صلح ساخته شود؛ فقیهان شیعه معتقدند اگر با اهل آن سرزمین چنین صلح کرده‌اند که زمین از آنان باشد و خراج بدهند و یا در صلح‌نامه شرط احداث معبد را لحاظ کرده‌اند، می‌توانند معبد بسازند، و (اگر در صلح‌نامه زمین از آن مسلمانان اعلام شده، چنانچه در صلح‌نامه شرط نکرده باشند، نمی‌توانند معبد بسازند. به اعتقاد صاحب جواهر اگر امام مصلحت دید که در صلح‌نامه بپذیرد که قسمتی از زمین مختص مسلمانان را برای ساختن معبد در اختیار اقلیت‌های دینی قرار دهد، مجاز به انجام آن است. همان‌طور که اگر صلاح ببیند می‌تواند همه آن را

۱ همان، ج ۴، ص ۲۰۱

۲ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۸۲.

در صلح‌نامه به اهل ذمه واگذار کند.<sup>۱</sup>

اما نظر ابن ادریس در سرائر که آوردن چنین شرطی را موجب بطلان عقد صلح می‌داند، صحیح نیست؛ چون اگر امام مصلحت مسلمانان را در موردی ببیند، موظف است آن را در راستای مصلحت انجام دهد.<sup>۲</sup>

۳. معابد تازه تأسیس در شهرهای اسلامی، فقها بر این اعتقادند که در شهرهایی که به دست مسلمانان ساخته شده یا در جنگ به دست آنان فتح شده است، چون اراضی از آن مسلمانان است، اهل ذمه نمی‌توانند در آنجا معبد بسازند؛ چراکه پیامبر اکرم (ص) از ساختن کنیسه و معبد در کشور اسلامی نهی کرده‌اند.<sup>۳</sup>

صاحب جواهر این عدم جواز را موکول به شرط در قرارداد ذمه کرده است. یعنی اگر در قرارداد ذمه این شرط لحاظ شده، جایز نیست.

البته درباره‌ی اجازه‌ی ساختن معبد اضافه می‌کند: «بل لعل فی الاذن لهم به اعانة علی الاثم»؛<sup>۴</sup> «شاید اجازه دادن به آنها برای ساختن معبد کمک به گناه باشد».

محقق کرکی در جامع المقاصد ذیل کلام علامه حلی که گفته است: چنانچه در صلح‌نامه از ساختن معبد سخنی به میان نیامده و مطلق گذاشته شده، احتمال دارد که با ساختن معبد قرارداد ذمه نقض شود، می‌نویسد: از آنجا که ماندن اهل کتاب در کشور اسلامی بدون انجام عبادتشان ممکن نیست، یعنی قبول نمی‌کنند، پس نمی‌توان از ساختن عبادتگاه جلوگیری کرد؛ همچنانکه از ساختن مسکن نمی‌توان آنان را بازداشت.<sup>۵</sup>

البته علامه حلی نیز در ادامه گفته‌ی خود به عنوان طرف دوم احتمال می‌افزاید: اجازه‌ی زندگی دادن به آنان در کشور اسلامی قرینه‌ی حالیه است که اجازه‌ی انجام عبادت به آنها داده شده و از آنجا که برای عبادت نیاز مبرم به معبد دارند، پس بر اساس قرار ذمه گرچه قید هم نشده باشد، می‌توانند

۱ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۸۳.

۲ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمانان، ص ۸۶.

۳ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، باب ۴۱، ص ۱۰۰، حدیث ۳.

۴ محمد حسن نجفی، همان، ج ۲۱، ص ۲۸۱.

۵ محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۳، ص ۴۶۲.

## ۵. امنیت معابد و اماکن مقدسه

بی‌شک احترام به هیچ مذهبی نمی‌تواند از احترام به معبد و اماکن مربوط بدان تفکیک گردد و این اصلی است که قرارداد ذمه به صورت بارزتری آنرا تأیید کرده و مراعات آن را از مسئولیت‌های ضروری مسلمین شمرده است. از این رو کلیه معابد و اماکن مقدسه در نظر اقلیت‌های متعهد مذهبی، مورد احترام جامعه اسلامی بوده و از امنیت و مصونیت کامل برخوردار می‌باشد و هرگونه تعرضی چه از ناحیه مسلمین و چه از طرف غیر مسلمانان به اینگونه اماکن جرم شناخته شده و مرتکبین آن مجازات می‌گردند تا آنجا که جمعی از فقها ورود مسلمین را به معابد یهودیان و مسیحیان گویند که به منظور عبادت هم باشد، مشروط به اجازه متصدیان معابد دانسته‌اند.

اسلام صرف نظر از مقتضیات قراردادهای مشترک، اصولاً به جایگاه عبادت گروه‌های مذهبی و اماکنی که در آن آفریدگار جهان ستایش می‌شود، به دیده احترام می‌نگرد و هرگز چنین معابدی را با معابد مشرکین و بت‌پرستان یکسان نمی‌شمارد. این موضوع را در متن عهدنامه‌های پیامبر اکرم (ص) که توأم با صراحت کامل بوده است، می‌توان دید.

قرآن صیانت معابد را به عنوان هدف جهاد و اثر دفاع مشروع و نتیجه امنیت اجتماعی و محصول همزیستی بین ملل مختلف می‌شمارد و در این باره آیه ۴۰ سوره حج شایان دقت و مورد توجه است؛ «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ اگر خداوند گروهی را به گروه دیگر دفع نمی‌نمود، دیر و کلیساها و مساجد که نام خدا در آن بسیار یاد می‌گردد، ویران می‌شد. خداوند کسانی را که یاری او کنند یاری می‌نماید، خداوند توانا و نیرومند می‌باشد.

## ۶. آزادی در مرمت و تعمیر معابد

### نظر فقها

تعمیر و مرمت معابد به اعتقاد فقهاء جایز است و حتی مسلمانان مجازند در تعمیر آنها اجیر شوند؛ اما اگر معبد خراب شد یا برای بازسازی تخریب کردند، اکثر فقهاء جایز دانسته که به جای

۱ محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۳، ص ۴۶۲.

آن معبدی نو بسازند؛ محقق در شرایع می‌گوید: «و اذا لهدمت کنیسه ممالهم استدامتها جاز اعداتها»<sup>۱</sup> «و بازسازی در ادامه همان معبدی که اجازه داده شده جایز است».

و شهید ثانی در مسالک معتقد است بر بازسازی معبد، احداث صدق نمی‌کند؛ چون گذشت سالیان متمادی باعث تخریب معبد می‌شود و بازسازی در ادامه همان معبدی است که بقای آن اجازه داده شده است؛ چراکه اقرار مسلمانان بر بقای معبد اقتضا دارد که اعاده و بازسازی آن نیز جایز باشد و به علاوه وجود معبد یکی از ضروریات ادیان است<sup>۲</sup> و هنگامی که به اهل دینی اجازه سکونت در جایی داده شد، اجازه ساختن معبد نیز داده می‌شود. البته احداث معبد جدید در کشور اسلامی به اعتقاد شهید ثانی از این حکم استثناء شده است.

نکته دیگری که فقها معترض آن شده‌اند این است که هنگامی که معابد اهل ذمه خراب شد، حکومت اسلامی نمی‌تواند آن را تصرف کرده و به جای آن مثلاً مسجد بنا کند.

محقق حلی در این خصوص معتقد است: هنگامی که معابد ذمیان خراب شد اگر اهل آنجا بر ذمه اسلام باقی ماندند، نمی‌توان معترض معابد مخروبه آنان شد، ولی اگر معبد در دارالحراب باشد یا در دارالحراب نباشد، ولی اهل شهری که در آنجا معبد هست از بین رفته یا کوچ کرده باشند، و اهل ذمه‌ای ساکن نباشد، می‌توان جای آن معبد مسجد بنا کرد؛<sup>۳</sup> اما در غیر این صور حتی نمی‌توان آنها را به عنوان مسجد تصرف کرد، یعنی اگر حتی یک نفر از معتقدان آن دین (اهل ذمه) در آنجا باشد معبد به حالت خود باقی می‌ماند.

صاحب جواهر تأکید دارد که این معابد را فقط با این شرط می‌توان مسجد کرد نه غیر آن، چون وقف شده‌اند؛ البته بنابراین که وقف را از اهل ذمه صحیح بدانیم و نیت قربت را در وقف لازم ندانیم و یا نیت قربت را از آنان درست بدانیم و یا اینکه معابد را از این حکم استثنا کنیم و در حکم مساجد قرار گیرند و اگر خراب نشده است، نمی‌توان برای ساختن مسجد آن را خراب کرد، چون برای عبادت وقف شده و محترم است و تخریب آن به جز در موارد لازم ممنوع می‌باشد.<sup>۴</sup>

## ۷. ارتداد اقلیت‌های دینی

۱ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۲۵۳.

۲ زین الدین بن علی عاملی، (شهید ثانی) مسالک الافهام، ج ۳، ص ۷۹.

۳ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۲۵۴.

۴ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۱۳۳.

در پایان این بحث تذکر این نکته ضروریست که ارتداد اقلیت‌های متعهد و گرایش آنان از آئینی به آئین دیگر خواه ناخواه موجب نقض قرارداد ذمه و الغا و مصونیت قراردادی فرد و یا افراد مرتد خواهد بود.

هرگاه ارتداد به صورت گرایش و ایمان به اسلام باشد، قهراً مانند سایر مسلمین از حقوق مشروع در جامعه اسلامی برخوردار می‌شود؛ اما در صورتی که به آئینی جز اسلام تغییر عقیده دهند، گرچه بر اساس آزادی عقیده هیچگونه ممانعتی از آنان به عمل نخواهد آمد، ولی مزایا و حقوق قرارداد ذمه را از این رهگذر از دست می‌دهند، زیرا اینان آئینی را که به هنگام عقد قرارداد ذمه به فساد و بطلان آن معتقد بودند، اکنون پذیرفته‌اند و بر طبق عقیده سابق گمراهی و بی‌اعتباری آئین مزبور مورد اعتراف مرتدین بوده است.<sup>۱</sup>

قرآن در این مورد چنین بیان می‌کند: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۲</sup>؛ کسی که به جز اسلام دینی را بجوید از وی پذیرفته نیست و او در روز باز پسین از زیانکاران شمرده خواهد شد.

پیامبر اکرم (ص) صریحاً تغییر دادن دین را موجب سلب مصونیت اعلام نموده و فرموده است: «من بدل دینه فاقتلوه»<sup>۳</sup>؛ کسی که دینش را تغییر دهد پس کشته می‌شود.

بعضی از فقها در مواردی که ارتداد در چهار چوب مذاهب سه‌گانه (زرتشت، یهودیت و مسیحیت) باشد، مثلاً یهودی مسیحی گردد، پیمان ذمه را معتبر دانسته و چنین ارتدادی را موجب نقص ذمه نشمرده‌اند و در تائید نظر به خود به اصل «الکفر مله واحدة» استدلال نموده و نیز گفته‌اند که ادیان سه‌گانه مزبور را از نظر قانون ذمه یکسان می‌باشند و اسلام پیروان هر کدام از این مذاهب را مشمول قانون ذمه شمرده است.<sup>۴</sup>

## ۸. حق آزادی بیان و مشارکت مدنی

قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ

۱ عمید زنجانی حقوق اقلیت‌ها، ص ۱۶۸.

۲ آل عمران/۸۵.

۳ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۴۹۱؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۱۴.

۴ همان، ج ۱، ص ۴۹۱؛ همان، ج ۲۱، ص ۳۱۴.

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را ولی خود نگیرید، برخی از آنها اولیای برخی دیگرند و هرکس از شما آنان را ولی بگیرد از آنان است.

و همچنین با توجه به آیه شریفه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»<sup>۲</sup> «کافران می‌خواهند تا نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند و البته خدا نور خود را هرچند کافران خوش ندارند، تمام خواهند داشت».

می‌توان تصویری عمومی از حق آزادی بیان و مشارکت اهل ذمه داشت. اقلیت‌های دینی پس از قبول قرارداد ذمه از چارچوب قرارداد و با توجه به شرایط عمومی قرارداد ذمه و با توجه در بحث تعلیم و تربیت می‌آید، می‌توانند در حد یک شهروند، آزادی بیان داشته و در حد خود در مسائل سیاسی و مدنی مشارکت کنند. البته این مشارکت نباید به حدی باشد که به نوعی باعث تفوق شود و یا برخی از مسلمانان آنها را به عنوان ولی خود به حساب آورند.

---

۱ مائده ۵۱/

۲ صف ۸/



## گفتار سوم: حقوق و آزادی‌های سیاسی اقلیت‌های دینی

حقوق‌دانان حقوق سیاسی را چنین تعریف می‌کنند: حقوقی که به موجب آنها شخص دارنده حقوق می‌تواند در حاکمیت ملی خود (مانند انتخابات، تصدی شغل قضا و مشاغل رسمی دیگر و یا عضویت هیأت منصفه و یا دارا شدن امتیاز روزنامه) شرکت کند.<sup>۱</sup>

پس به حقوقی که حاکی از مشارکت افراد در حکومت و تدبیر امور کشور است، حقوق سیاسی گفته می‌شود و این حقوق برای یکایک افراد به رسمیت شناخته می‌شود؛ شایان ذکر است که حقوق سیاسی که برای افراد در نظر گرفته شده، دو گونه است: صرف داشتن حقوق سیاسی که برای همه شهروندان که مقرر شده است و دیگری قابلیت عهده‌دار شدن سمت و منصبی در امور حکومت.

البته در همه حکومت‌ها در تصدی مناصب ویژه مناصب مهم دولتی تفاوت‌ها و ویژگی‌هایی بین افراد، با توجه به مبانی حکومت، قائل می‌شوند؛ برای مثال در اکثر کشورها رئیس حکومت باید دارای تابعیت اولیه و اصلی کشور باشد و تابعیت ثانوی پذیرفته نمی‌شود؛ در حقوق سیاسی از نوع اول در اکثر و شاید همه کشورهای آزادی بیشتری نسبت به نوع دوم داده شده است. برای مثال شرکت در انتخابات و حق رأی دادن، حق همه شهروندان یک کشور که به سن قانونی برسند است، بر خلاف حق انتخاب شدن که محدودیت بیشتری می‌طلبد.<sup>۲</sup>

بنابراین می‌توان گفت که غیر مسلمانان در کشور اسلامی در اکثر موارد همانند مسلمانان از حقوق سیاسی برخوردارند؛ البته در برخی موارد مصالح حکومت و جامعه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق آن مسلمانند، چنین اقتضا می‌کند که غیر مسلمان نتواند منصب مهمی را عهده‌دار شود.

این همانند ملیت و زبان است که در کشورها محدودیت‌هایی از آن جهت برای احراز پست‌های کلیدی در نظر گرفته‌اند.

می‌توان گفت که تفاوت عمده این دو حق سیاسی این است که از حقوق فرد به عهده دولت این است که وی را به مناسب دولتی منصوب کند، بر خلاف نوع اول که حق فرد بر دولت است که به

---

۱ محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۳۶، شماره ۱۸۷۹.

۲ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف، ص ۹۹.

وی آن حقوق را اعطا کند؛<sup>۱</sup> همچنان که در صدر اسلام نیز افرادی از پیامبر (ص) یا جانشینان وی درخواست سپردن امارت را به آنان می‌کردند، چه بسا مورد قبول واقع نمی‌شد. در حالی که اگر حق فرد بود باید پذیرفته می‌شد؛<sup>۲</sup> بلکه می‌توان گفت که تصدی مناصب در حکومت اسلامی وظیفه‌ای است که فرد با اجازه حاکم انجام می‌دهد به اینکه حقی از حقوق وی است و دولت اسلامی می‌تواند شرایطی را برای احراز آن پست‌ها مقرر کند؛ همان‌طور که در همه حکومت‌ها چنین است.

## ۱. حقوق سیاسی به رسمیت شناخته شده

آزادی عقیده و بیان و اظهار عقیده از مهمترین مباحث عقیدتی محسوب می‌شود و در اسلام حتی در اصل پذیرش دین هیچگونه اجبار و اکراهی وجود ندارد و اظهار عقیده افراد مادامی که مخلّ مبانی دین یا باعث سست شدن عقیده مسلمانان نشود، آزاد است؛ برای مثال انتشار مطبوعات تشکیل احزاب و انجمن‌ها تا وقتی که منافی با احکام اسلام و حقوق عمومی نباشد، آزاد است.

همچنین شرکت غیر مسلمانان به عنوان نماینده و کارشناس در مجلس قانون‌گذاری منعی ندارد؛ به دلیل آنکه مجلس قانون‌گذاری در عرض تشریح الهی و استنباط احکام به دست فقها نیست، بلکه پس از استنباط احکام توسط اسلام‌شناسان، لازم است کارشناسان آن احکام را برای امور روز مره تطبیق دهند و بدین جهت کار ویژه اصل مجلس قانون‌گذاری، تشخیص و تطبیق احکام بر موضوعات است؛ البته لازم است اسلام‌شناسان بر صحت کار آنان نظارت دقیق داشته باشند و با این وجود کارشناسان غیر مسلمان در مجلس قانون‌گذاری که در ضمن دیدگاه‌های هم‌کیشان خود را که بخشی از جامعه هستند، ابراز می‌کنند، خللی به مطابقت قانون با احکام اسلام وارد نمی‌کند، بلکه از جهاتی باعث دلگرمی غیر مسلمانان ساکن در کشور اسلامی و پشتیبانی آنان از حکومت می‌گردد. بنابراین دو حق از حقوق آنان که حق انتخاب شدن و انتخاب کردن است از نظر اسلام منعی ندارد.

نکته شایان ذکر اینکه در اسلام از جمله حقوق والی بر رعیت آن است که رعیت والی را نصیحت کرده و خطاهای وی را گوشزد کنند و با نقد عملکرد حاکم، جامعه را به سوی خیر و صلاح رهنمون شوند. این وظیفه و وظایف سیاسی و اجتماعی که مردم در قبال ولی و حکومت خود دارند مختص مسلمانان نیست، بلکه وظیفه همه شهروندان، مسلمان و غیر مسلمان است. در اسلام مناصب

---

۱ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف، ص ۱۰۰.

۲ همان، ص ۱۰۱.

و مقامات بر حسب لیاقت‌ها و کاردانی‌ها به افراد متعهد واگذار می‌شود.

پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «مَنْ وَلِيَ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً فَلَوْ لِي رَجَالاً وَهُوَ يَجِدُ مَنْ هُوَ أَصْلَحُ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛<sup>۱</sup> فردی که مسئولیت امری از امور مسلمانان را به عهده دارد، اگر به فردی مسئولیت دهد در حالی که شایسته‌تر و صالح‌تر از او یافت می‌شود، به خدا و پیامبرش خیانت کرده است.

یعنی در اسلام ایجاد فرصت‌های شغلی برای همه افراد صالح و متعهد وظیفه حاکمان شمرده شده و لیاقت فرد علاوه بر تعهد و وظیفه‌شناسی وی تعیین‌کننده صلاحیت اوست.

امروزه تخصصی‌شدن امور می‌طلبد که متخصصان به کار گرفته شوند، البته در مواردی که سپردن مقام به فردی منافی با مبانی اسلام باشد، باید از آن جلوگیری کرد؛ مانند واگذاری مشاغل حساس وزارتی، قضایی، نظامی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی که ممکن است سپردن آن به غیر مسلمانان منافی با سیادت مسلمانان باشد یا موجب تسلط غیر مسلمانان و یا به فساد کشیده شدن حکومت شود؛ البته استمداد از غیر مسلمانان حتی در جهاد و جنگ علیه کفار حربی اشکالی ندارد.

از فحوای روایت علوی که در آن به عدم کمک فردی مسیحی از بیت المال اعتراض کرده و فرموده «استعملتموه حتی عجر؛ تا توان داشت او را به کار گرفتید» به دست می‌آید که به کارگیری غیر مسلمانان در امور و مشاغل غیر حساس حکومت، جایز و پسندیده است.

همچنین در تاریخ می‌خوانیم که حسابگر بیت‌المال کوفه در زمان خلیفه دوم و ولایت ابوموسی اشعری بر کوفه، فردی مسیحی بود. البته عمل ابوموسی دلیل بر مشروعیت آن نمی‌شود، بلکه سکوت علی (ع) دلالت بر جواز این امر است؛ چراکه اگر امری ممنوع بود، مردم به خلیفه اعتراض می‌کردند و همچنین خبرش به حضرت علی (ع) می‌رسید و او خلیفه را مورد عتاب قرار می‌داد، در حالی که چنین واکنش‌هایی گزارش نشده است.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی حق تابعیت آنهاست، چون حکومت اسلامی آنان را به عنوان تبعه و شهروند خویش قبول کرده و حقوق و وظایفی را برای آنان مقرر ساخته است.

خلاصه اینکه حاکم وظیفه دارد عدالت اجتماعی را بین همه طبقات مردم برقرار کند به

۱ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، ص ۱۰۱.

۲ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۸۷.

خصوص غیر مسلمانان چنانچه حضرت امیر به محمد بن ابی بکر سفارش می‌کند با اهل ذمه به عدالت رفتار کند: «أمره ... بالعدل علی اهل الذمه»<sup>۱</sup>.

## ۲. حقوق سیاسی ممنوع

چنانچه گذشت، حق تصدی مناصب حکومتی از حقوق افراد به شمار نمی‌رود، بلکه حق حکومت است، چون صلاح و فساد حکومت با حاکم است و او وظیفه دارد که افراد مناسب و شایسته را به مناصب کلیدی بگمارد و چنانچه فردی را برای منصبی انتخاب کرد، فرد یا افراد دیگر حق اعتراض به این عمل را ندارند. از آنجا که حاکم آگاه‌تر به شرایط لازم برای احراز پست‌های مهم است، وی می‌تواند شرایط بالایی را برای متصدی آن مناصب مقرر دارد.

این شیوه در همه کشورهای جهان کاملاً مشهود است، برای مثال تابعیت اولیه کشور برای رئیس کشور امری معمول و شایع است. بدیهی است که در کشور اسلامی اکثریت ساکنان آن مسلمانند، برای احراز مناصب مهم، مسلمان بودن در صدر شرایط قرار می‌گیرد. در فقه اسلامی نیز بر این امر تأکید فراوان شده است و شاید بتوان علت آن را با بررسی آیات و روایات مربوط و نظر فقیهان روش ساخت. شارع مقدس در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۲</sup>؛ و هیچگاه خداوند برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: گرچه این قسمت از آیه راجع به حکم به نفع مؤمنان در آخرت است، ولی اگر آن را فی نفسه در نظر بگیریم، می‌توان آن را در دنیا نیز تصور کرد، چراکه در آیه دیگری آمده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>؛ و شما مسلمانان هرگز در کار دین سستی نکنید و از فوت غنیمت و متاع دنیا اندوهناک نباشید؛ زیرا شما فاتح و فیروزمندترین مرد و بلند مرتبه‌ترین ملل دنیا هستید. که غلبه و پیروزی مؤمنان در دنیا را مادامی که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند حتمی دانسته و این قرینه است بر اینکه می‌توان سیاق آیه را برای دنیا نیز قائل شد.<sup>۴</sup>

رعایت مفاد این آیه در دنیا زمانی که مؤمنان حاکمند، عدم تصدی غیر مؤمنان و در مناصب

۱ ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ص ۲۲۴.

۲ نساء/۱۴۱.

۳ آل عمران/۱۳۹.

۴ محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۱۱۶.

مهمی است که به نحوی بر مسلمانی سلطه ایجاد می‌کند، همچنین مؤلف تفسیر المنار کلمه «سبیل» را نکره در سیاق نفی می‌داند که افاده عموم می‌کند، یعنی هیچگونه سبیل و سلطه‌ای نباید ایجاد شود.<sup>۱</sup>

خلاصه اینکه این اصل قرآنی که نزد تمامی مسلمانان نیز پذیرفته شده، عبارت است از عدم مداخله و عدم سلطه غیر مسلمانان که آیه شریفه با کلمه «لن يجعل» نفی ابدی را تشریح کرده است. یعنی واگذاری هر منصب و مقام بالایی که موجب سلطه غیر مسلمان بر مسلمان می‌شود، ممنوع است. البته روشن است که هر منصب جزئی در حکومت اسلامی موجب سلطه نمی‌گردد، چراکه بعضی اوقات تخصص فرد ایجاب می‌کند که منصبی به او داده شود و افراد مسلمانی تحت امر او قرار گیرند، ولی این صاحب منصب باید زیر نظر مقام بالاتری که مسلمان است قرار داشته باشد و چنین مقام‌هایی سلطه‌ای برای فرد غیر مسلمان بر افراد مسلمان ایجاد نمی‌کند؛ گرچه سلسله مراتب حکومتی ایجاب می‌کند که افرادی تحت نظارت وی کار کنند. اینگونه مقام‌ها در صدر اسلام نیز به غیر مسلمان‌ها واگذار می‌شده و حتی سِمَت آموزش خواندن و نوشتن را پیامبر (ص) به کفار واگذار کرد تا به مسلمانان آموزش دهند، همچنان که در مورد اسیران جنگ بدر، پیامبر (ع) فدیه آزادی هر اسیر کافری را آموزش دادن خواندن و نوشتن به ده نفر مسلمان قرار داد.<sup>۲</sup>

امام خمینی (ره) درباره آزادی اقلیت‌ها بیان می‌دارند که: «در حکومت اسلامی، محلی برای اقلیت‌های مذهبی وجود دارد، آنها الان هم وکیل دارند و در مجلس واردند، ما در حکومت اسلام هم برای آنها این حق را قائلیم».<sup>۳</sup>

از فقره فوق این مفهوم استنباط می‌شود که امام خمینی (ره) معتقد است اقلیت‌ها در حکومت اسلامی از پاره‌ای حقوق سیاسی برخوردارند؛ مانند نمایندگی مجلس شورای اسلامی، این مسئله در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم انعکاس یافته است؛ در اصل شصت و چهارم آمده است: «زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند».

ممکن است حضور پنج نماینده اقلیت‌های دینی در مجلس شورای اسلامی یک امتیاز نسبت

---

۱ محمد رشید رضا، المنار، ج ۵، ص ۴۶۶.

۲ جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۵۱۸.

۳ صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۴۱.

به آنان فرض شود، که همین گونه است؛ زیرا در هر صورت حضور این تعداد نماینده در مجلس شورای اسلامی که با توجه به جمعیت اندک غیر مسلمان در نسبت با جمعیت مسلمانان در ایران، زیاد است. اگر اقلیت‌ها مسلمان بودند با این تعداد جمعیت به طور قطع بیش از یک نماینده نمی‌توانستند، داشته باشند.

اما از سویی برخی بر این اعتقادند که این قانون در واقع اقلیت‌ها را در راهیابی به مجلس شورای اسلامی محدود کرده است. زیرا نامزدهای مذکور نمی‌توانند نامزد عموم (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) شوند و بنابراین تنها محدود به انتخاب از سوی اقلیت‌ها هستند. در این خصوص گفته شده که از لحاظ شرعی مسلمانان نمی‌توانند یک فرد غیر مسلمان را به پست و مقامی عمومی برگزینند؛ زیرا شریعت سلطه غیر مسلمانان را بر مسلمانان نفی کرده است.

از آنچه گذشت چنین استنباط می‌شود که سپردن مناصب و مسئولیت‌های حساس و کلیدی اجرایی، امنیتی، قضائی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و... در کشور اسلامی به غیر مسلمان نه تنها امری مشروع نیست، بلکه عقلائی نیز نمی‌باشد؛ چون اجرا و اعمال قوانین اسلام که خواست اکثریت جامعه اسلامی و وجه امتیاز جوامع اسلامی از غیر اسلامی است، جز با سپردن پست‌های حساس به مسلمانان متعهد امکان‌پذیر نیست و این امر با به کارگیری غیر مسلمانان در مشاغل دیگر دولتی که کیان اسلامی را به خطر نمی‌اندازد و مابین مبانی اسلامی منافاتی ندارد.<sup>۱</sup>

---

۱ در این موارد می‌توان به اصول ۲۱ و ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مراجعه کرد.

## گفتار چهارم: حقوق و آزادی‌های قضایی اقلیت‌های دینی

حقوق اقلیت‌های دینی در حوزه قضایی عبارت است از آن سلسله حقوقی که آنان در ارتباط با دستگاه قضایی حکومت اسلامی دارا هستند و از آنجا که شهروند کشور اسلامی به شمار می‌روند، حاکم اسلام موظف است این حقوق را درباره آنان رعایت کند.

### ۱. حق مراجعه به دادگاه‌های اسلامی برای ترافع

اولین و مهمترین حقوق قضایی، حق مراجعه به دادگاه‌های اسلامی برای احقاق حق علیه مسلمان با غیر مسلمان است. ولی از آنجا که دادگاه اسلامی موظف به رسیدگی بر طبق موازین اسلامی است، این مبحث پیش می‌آید که قاضی موظف است یا خیر؛ برای روشن شدن بحث به بررسی تفسیر برخی از آیاتی که در این زمینه وارد شده می‌پردازیم:

«فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>۱</sup> «اگر نزد تو آمدند خواهی میان آنها حکم کن یا می‌خواهی حکم نکن و اگر اعراض کردی و حکم نکردی هرگز کوچکترین زیان نتوانند برسانند و اگر حکم کردی میان آنها به عدالت حکم کن، خدا آنان که حکم به عدل می‌کنند دوست می‌دارد».

ظاهر این آیه قاضی مسلمان را منخیر در پذیرش دادخواست یا عدم پذیرش آن دانسته است؛ برخی از مفسران بر این اعتقادند که آیات «وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»<sup>۲</sup> پس اگر میان آنان حکم کردی به آنچه خدا به تو فرستاده و «فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»<sup>۳</sup> پس حکم کن میان آنها به آنچه خدا فرستاد، آیه فوق را فسخ کرده و حکم تخییر را از قاضی مسلمان برداشته و وی را موظف به پذیرش دادخواست و صدور حکم کرده است؛ ولی اکثر مفسران شیعه این عقیده را قبول نکرده و به تخییر حکم کرده‌اند.<sup>۴</sup>

محقق اردبیلی در زبده البیان معتقد است که این آیه تخییر برای پیامبر (ص) و قائم مقام ایشان، اعم از امام و قاضی است که اگر کفار به آنها رجوع کردند، ایشان منخیر هستند بین حکم کردن به

۱ مائده/۴۲.

۲ همان/۴۹.

۳ همان/۴۸.

۴ سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۵، ص ۵۱۸.

عدل به طبق شریعت اسلام و اعراض از آنان و احاله ایشان به احکام دینشان و حکم دادن قاضی بر طبق احکام دینشان.<sup>۱</sup>

پس بر اساس نظر اکثر فقیهان شیعه محاکم مخیر هستند بین رسیدگی یا عدم رسیدگی؛ به دلیل آیاتی از سوره مائده و عدم فسخ آنها. چون در ادامه تخییری که در آیه ۴۲ مائده بیان شده، آمده است: «وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ \* إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُوا اللَّهَ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ»<sup>۲</sup> و چگونه آنها (یهود) از تو داوری می‌خواهند در صورتی که تورات نزد آنهاست و در آن حکم خدا مذکور است و از آن روی گردانیده‌اند؛ پس تو از تورات نیز حکم کنی به آن راضی نشوند، چه آنکه اینان به خدا ایمان نیاورده‌اند؛ ما تورات را که در آن هدایت و روشنائی است فرستادیم ... هرکس بر خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کسی از کافران خواهد بود.

و «وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۳</sup> و اهل انجیل باید بر آنچه خدا در آن کتاب فرستاد حکم کند و هرکس بخلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از فاسقان خواهد بود.

خلاصه اینکه قرآن احکام تورات و انجیلی را که بر دو پیامبر خدا نازل شده است، حکم خدا می‌داند و پیروان این دو پیامبر می‌توانند به یکی از آن دو مراجعه کنند. احتمال دارد که قرآن خواسته است به پیامبر (ص) بفهماند که اگر آنان به دنبال حکم عادلانه باشند، نزد تو نمی‌آیند و اینکه نزد تو آمده‌اند، به آن دلیل است که به نفع آنان حکم کنی نه اینکه تو را قبول داشته باشند. به همین دلیل است که خداوند پیامبر (ص) مخیر ساخته که اگر مصلحت دید به رسیدگی و صدور حکم اقدام نماید و چنانچه مصلحت را در اعراض دید از پذیرش دادخواست خود داردی کند، چراکه پیامبر (ص) مأمور است که بر اساس قسط و عدل رفتار کند.<sup>۴</sup>

۱ احمد بن محمد اردبیلی، زبدة البیان، ص ۶۸۴.

۲ مائده/۴۳-۴۴.

۳ همان/۴۷.

۴ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، ص ۱۰۸.



در آیات ۴۲، ۴۸ و ۴۹ سوره مائده و آیه ۵۸ سوره نساء پیامبر (ص) به اجرای قسط و عدل فرمان داده شده و همچنین در آیه ۲۶ سوره ص خطاب به حضرت داود چنین دستوری صادر شده است.

علاوه بر استناد به آیات، فقیهان به روایاتی درباره تخییر قاضی مسلمان نیز استناد کرده‌اند، از جمله روایتی از امام باقر (ص) به نقل زراره که فرموده‌اند: «إِنَّ الْحَاكِمَ إِذَا أَتَاهُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ يَتَحَاكَمُونَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ ذَلِكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ حَكَمَ بَيْنَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهُمْ»<sup>۱</sup>؛ وقتی اهل تورات و انجیل برای حل اختلافشان نزد قاضی مسلمان آمدند او مخیر است اگر خواست بین آنها حکم کند و می‌تواند حکم نکند.

البته چنانچه روشن است، این آیات و روایات بر مواردی صدق می‌کند که طرفین غیر مسلمان برای حل اختلاف خود به دادگاه اسلامی مراجعه کنند، ولی اگر یکی از طرفین دعوا مسلمان باشد یا اختلاف طرفین نباشد، بلکه فردی از آنان مرتکب جرمی شود که بر طبق قوانین اسلامی مجازات دارد، در این صور دادگاه اقدام به رسیدگی و صدور حکم می‌کند.

در صورتی که یکی از طرفین دعوا مسلمان باشد، دادگاه صالح برای رسیدگی به پرونده فقط دادگاه اسلامی است و حاکم اسلامی باید به دعوا رسیدگی کرده و حکم مقتضی را بدهد. علامه حلی در این باره می‌گوید: «هنگامی که ذمی و مسلمان با مسلمان و مستأمن برای قضاوت (به دادگاه اسلامی) مراجعه کردند، بر حاکم واجب است که به مقتضای حکم اسلامی بین آنان حکم کند؛ چراکه حفظ مسلمان از ظلم ذمی بر ما واجب است»<sup>۲</sup>.

صاحب جواهر نیز بر این مطلب تصریح دارد و دلیل آن را آیه «وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»<sup>۳</sup> و همچنین عمومات دفع ظلم و امر به معروف و حکم به عدل می‌داند.<sup>۴</sup>

از طرفی می‌توان گفت که چنانچه دادگاه اسلامی به این دعوا رسیدگی نکند، طرفین اختلاف به ناچار به دادگاه غیر اسلامی مراجعه می‌کنند و این موجب سلطه غیر مسلمان بر مسلمان می‌شود

۱ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب کیفیت حکم باب ۲۷، ح ۱.

۲ حسن بن یوسف حلی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۸۱.

۳ مائده/۴۹.

۴ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۱۹.

که آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ<sup>۱</sup>» که قبلاً ذکر شده این تسلط را نفی می‌کند و تضمینی برای اجرای قسط و عدل وجود ندارد.

## ۲. دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم اقلیت‌های دینی

در صورتی که یکی از اهل ذمه مرتکب جرمی گردید، در اینکه آیا مجازات می‌شود یا خیر، دارای وجوه مختلفی است؛ چون جرم ارتکاب یافته ممکن است فقط در شریعت اسلام ممنوع بوده و کیفری در پی داشته باشد یا ممکن است که فقط در شریعت شخص مجرم ممنوع و دارای مجازات باشد و یا ممکن است که در هر دو شریعت ممنوع و مستلزم کیفر باشد و همچنین ممکن است بر اساس مقررات حکومتی ممنوع و دارای کیفر باشد. هر یک از این صور قابل بررسی است و در اینجا از آنها بحث می‌کنیم.

اگر جرم ارتكابی صرفاً در دین اسلام ممنوع باشد، در صورتی که به طور علنی و در بین مسلمانان انجام یافته، در دادگاه اسلام صالح، مجرم طبق موازین اسلامی مجازات می‌شود؛ چراکه در قرارداد ذمه متعهد شده است که ملتزم به موازین اسلامی باشد، ولی اگر به طور علنی نبوده، اگر چه ارتکاب جرم ثابت شود، مجرم مجازات نمی‌شود؛ به عنوان مثال اگر شراب‌خواری در دین اقلیت‌های دینی ممنوع نباشد و به اصطلاح فقها «مع الاستتار» (در خفا) هم انجام یافته باشد، مجرم مجازات نمی‌شود. همچنان که محقق حلی می‌گوید: «إذا فعل اهل الذمه ما هو سائغ فی شرعهم و لیس بسائغ فی الاسلام لم يتعرضوا؛ و ان تجاهروا به، عمل بهم ما تقتضیه الجنایة بموجب شرع الاسلام»؛<sup>۲</sup> «اگر اهل ذمه عملی انجام دهند که در دین خودشان جایز و در اسلام جایز نیست، تعرضی به آنها نمی‌شود. ولی اگر آن کار غیر جایز را آشکار کنند، با آنها به اقتضای جنایتشان در شرع اسلام برخورد می‌شود».

اگر جرم ارتکاب یافته در دین خودشان ممنوع باشد، تنها دادگاه‌های آنان صالح برای رسیدگی هستند و از جانب دادگاه اسلامی هیچگونه تعرضی به آنها نمی‌شود؛ چراکه حکومت اسلامی صرفاً جرایمی را که بر اساس شرع اسلام یا قانون، جرم به حساب آید، پیگیری و مجازات می‌کند.<sup>۳</sup>

البته همکیشان مجرم پس از هماهنگی با دولت اسلامی می‌تواند وی را مجازات کنند. اما این

۱ نساء/۱۴۱.

۲ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۲۵۵.

۳ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، ص ۱۱۰.

امر نمی‌تواند همگانی و مردمی باشد. بلکه باید دستگاهی عهده‌دار این امر گردد و ما در مباحث بعد به بررسی این مشکل می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

چنانچه جرم ارتكابی در هر دو شریعت ممنوع و دارای کیفر باشد، دادگاه اسلامی صالح است، ولی می‌تواند صلاحیت خود را به دادگاه‌های آنان احاله دهد؛ یعنی به اعتقاد اکثر فقیهان شیعه قاضی در اجرای مجازات مطابق با موازین اسلامی و یا سپردن مجرم به همکیشان خود برای مجازات مخیر است و این در صورتی است که در دین خود او مجازاتی برای این جرم تعیین شده باشد؛ در غیر این صورت مجازاتی که در اسلام مقرر شده اعمال می‌گردد؛ برای مثال در جرایمی از قبیل زنا و لواط که در هر دو دین مجازات دارد، قاضی در اعمال مجازات و یا سپردن مجرم به همکیشان خود برای مجازات مطابق دین خود مخیر است. علت این است که از یک طرف ذمی در قرارداد ذمه متعهد شده که ملتزم به قانون اسلام باشد و از طرف دیگر مقتضای قرارداد ذمه، باقی بودن بر دین خود نیز است و چون مطابق هردو دین برای این جرم مجازاتی لازم است، قاضی مخیر است، وی را به همکیشانش برای اعمال مجازات بسپارد یا اینکه خود مجازات مقرر در اسلام را مقرر کند.

چنانچه جرم ارتكابی بر اساس مقررات حکومتی ممنوع باشد، از آنجا که مجرم شهروند کشور اسلامی به شمار می‌رود، تنها دادگاه اسلامی صالح برای رسیدگی است و فرد همانند شهروندان مسلمان مجازات می‌شود؛<sup>۲</sup> چون کلیه قوانین موضوعه در کشور اسلامی در قبال همه شهروندان اعمال می‌شود و ذمی نیز التزام به قوانین اسلامی را قبلاً متعهد شده است.

### ۳. رسیدگی عادلانه (یکسان‌نگری قاضی به طرفین دعوا)

در رسیدگی‌های قضائی آنچه مهم است، رسیدگی عادلانه و غیر جانبدارانه است و اصل مسلم و غیر قابل‌خنده این است که در رسیدگی به پرونده در دادگاه اسلامی هیچگونه تبعیضی بین مدعی و مدعی‌علیه مسلمان در برابر طرف غیر مسلمان او داده نمی‌شود و به هر دو طرف به یک دید نگریده می‌شود.

در تاریخ اسلام بسیار دیده شده که حتی طرف غیر مسلمان در دعوا، مسلمانی عالی مقام بوده است، ولی از آنجا که حق با غیر مسلمان بوده، حق به ذی‌حق داده شده و آیین دادرسی مخصوصی به کار گرفته نشده، بلکه همانند دعوای مسلمانان با یکدیگر رفتار شده است؛ همچون قضیه ترافع

---

۱ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، ص ۱۱۰.

۲ همان، ص ۱۱۱.

امیر المؤمنین علی (ع) و مردی مسیحی به شریح قاضی که مورخان شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند و آن از این قرار است که، حضرت زره مفقود شده خود را در دست مرد مسیحی دید و خواستار استرداد آن شد اما مرد مسیحی قبول نکرد و آن را از آن خود دانست؛ از این رو نزد شریح قاضی رفتند. علی (ع) گفت: این زره از آن من بوده و نه آن را فروخته‌ام و نه هبه کرده‌ام. شریح از مرد مسیحی سؤال کرد، او گفت: این زره از من است و علی دروغ می‌گوید. قاضی از علی (ع) که مدعی بود تقاضای دو شاهد عادل بر مدعای خود کرد، ولی ایشان بینه‌ای که مورد پسند محکمه باشد ارائه ندادند. سپس شریح به نفع مرد مسیحی حکم داد؛ چون علی (ع) شاهدهی بر مدعای خود نداشت و چون زره در دست آن مرد بوده، صاحب‌الید در ظاهر مالک حساب می‌شود. مرد مسیحی زره را برداشته به راه افتاد، هنوز چند قدمی نرفته بود که برگشت و گفت من شهادت می‌دهم که این حکم از قبیل احکام انبیا بود؛ چراکه علی مرا نزد قاضی منصوب از طرف خود برد و قاضی به نفع من و علیه او حکم کرد. آنگاه مرد مسیحی شهادتین بر زبان جاری کرد و مسلمان شد و به حضرت گفت زره از شما بود و من از روی اسب شما برداشته بودم. حضرت نیز با مشاهده چنین صحنه‌ای، آن زره را به او بخشید.<sup>۱</sup>

نکات زیادی در این داستان وجود دارد، از جمله عمل به طبق آیین دادرسی عادلانه اسلام گرچه مدعی رهبر مسلمانان و مدعی علیه شهروندی غیر مسلمان است و نیز مصونیت اقلیت غیر مسلمان از تضييع حقوق خود توسط اکثریت مسلمان حتی به دست حاکم کشور عدالت و برخورد عادلانه و منصفانه مسلمانان از صدر اسلام تاکنون باعث شده است که غیر مسلمانان خود پیشنهاد قضاوت به مسلمین را می‌دادند؛ حتی زمانی که اختلافاتی مابین خودشان بود. چنانچه در تاریخ آمده است در زمان حیات رسول اکرم (ص) یهودیان مدینه در موارد زیاد برای رفع اختلاف بین خودشان و حل منازعات به حضور پیامبر اسلام (ص) می‌رسیدند و از آن حضرت تقاضای قضاوت و داوری می‌نمودند.

در مورد مجازات زنا و همچنین دیه مقتول توافق نظر در میان یهودیان مدینه وجود نداشت و همین امر سبب می‌شد که در بیشتر موارد نزاع و اختلاف در میانشان درگیرد.

یهودیان بنی‌نضیر از آنجا که به نیرومندی و قدرت خویش متکی بودند و از نظر اصالت و شرافت خود را برتر می‌شمردند، از قاتلین دیه کامل می‌گرفتند. ولی یهودیان بنی‌قریظه به خاطر

---

۱ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، ص ۱۱۲.

ناتوانی از قاتلین جز نصف دیه نمی‌توانستند دریافت کنند؛ در مواردی که قاتل و مقتول از دو قبیله مختلف بودند قهراً نزاع در میان آن دو قبیله به وجود می‌آمد و چه‌بسا حوادث ناگواری به دنبال آن رخ می‌داد.

این بود که طرفین برای فیصله بخشیدن به این نزاع دیرین از پیامبر اسلام (ص) تقاضای داوری و قضاوت می‌نمودند و آن حضرت نیز اصل تساوی و محکومیت تبعیض و منطق زور را پایه قضاوت عادلانه خویش قرار داده و مقرر داشت که بدون هیچگونه تبعیض هر قاتلی - از هر قبیله‌ای که باشد - موظف است که خون‌بهای مقتول را - به هر قبیله که منسوب باشد - به طور کامل و تمام ادا نماید.<sup>۱</sup>

در زمینه آیین دادرسی، پرونده‌هایی که یک طرف دعاوی مسلمان و طرف دیگر از اقلیت‌های دینی است، گرچه فقیهان در بعضی موارد معتقدند که باید به مسلمان احترام بیشتری شود، ولی همه بر این باورند که باید عادلانه رسیدگی شود.

محقق حلی در شرایع الاسلام یکی از وظائف حاکم را یکسان‌نگری به طرفین دعوا می‌داند: «من وظائف الحاکم و هی سبع: الاولی، التسویه بین الخصمین فی السلام و الجلوس و النظر و الکلام و الانصاف و العدل فی الحکم ... و انما یجب التسویه مع التساوی فی الاسلام او الکفر و لو کان احدهما مسلماً جاز ان یكون الذمی قائماً و المسلم قاعداً او اعلی منزلاً»؛<sup>۲</sup> «وظیفه حاکم هفت چیز می‌باشد: برخورد مساوی با دو طرف دعوی در سلام کردن و چگونگی نشستن، نگاه کردن، سخن گفتن، رعایت انصاف و عدالت در حکم ... در رعایت این مساوات بین مسلمان و کافر فرقی نیست. اگر یکی از آن دو مسلمان بود جایز است که ذمی بایستد و مسلمان بنشیند یا مسلمان جایگاهش بالاتر باشد».

صاحب جواهر در توضیح این عبارت محقق حلی، داستان سرقت زره امیرالمؤمنین (ع) را نقل کرده و می‌گوید: امام در کنار شریح قاضی نشستند و خود علت این امر را اینگونه بیان داشته‌اند: لو کان خصمی مسلماً اجلست معه بین یدیک و لکن قد سمعتُ رسول الله (ص) یقول: لا تساوهم فی المجلس؛<sup>۳</sup> «اگر طرف دعوی من مسلمان بود با او نزد تو (کنار هم) می‌نشستیم، ولی از

۱ عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۱۸۶.

۲ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۸۷۰.

۳ محمد بن ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۲۴.

پیامبر(ص) شنیدم که فرمودند جای نشستن شما با آنان یکسان نباشد».

صاحب جواهر معتقد است در این مورد خاص که همان کیفیت حضور نزد قاضی است، می‌توان برای مسلمان احترام بیشتری قائل شد و در موارد دیگر تسویه و یکسان برخورد کردن برای قاضی نسبت به طرفین لازم است.<sup>۱</sup> البته اگر اینگونه برخوردها نیز باعث شود که فرد غیر مسلمان نسبت به اجرای عدالت در دادگاه گمان سوء برد، لازم است برخوردها نیز یکسان صورت گیرد.

#### ۴. کاپیتولاسیون یا امتیاز قضائی

واژه کاپیتولاسیون از کلمه لاتین capitularc یا کلمه ایتالیایی capitulazione مشتق شده و به معنی انعقاد عهدنامه و قرارداد و یا خود عهدنامه آمده است. بعضی از نویسندگان معتقدند که در زمان انعقاد اولین معاهده بین اعراب و مسیحیان مقیم شامات، زبان نیمی از مردم این منطقه ایتالیایی بوده و این کلمه به معنی معاهده بین مسیحیان و غیر مسیحیان به جا مانده است. برخی از اروپاییان حتی آن را ترجمه کلمه عربی صلح موقت دانسته‌اند<sup>۲</sup> و چنین اظهار نظر کرده‌اند که چون مسلمانان معتقدند که بین کفار و مسلمین هیچوقت صلح دائمی نباید وجود داشته باشد، به همین جهت به طور موقت، صلح بین آنها برقرار می‌شود.<sup>۳</sup>

کاپیتولاسیون در معنی اصطلاحی عبارت است از معاهداتی که به موجب آن دولتی در کشوری خارجی از بعضی حقوق حاکمیت که اهم آن حق قضاوت و اجرای مجازات است، بهره‌مند شود تا از این طریق اتباع آن دولت از پاره‌ای حقوق و مزایا به طور اختصاصی استفاده کنند. معاهدات کاپیتولاسیون یک وضع غیر عادی و منافی با استقلال و حیثیت ملی بوده و با اصولی که بین ملل متمدن و دولت مستقل و آزاد معمول است، مغایرت دارد.<sup>۴</sup>

با توجه به آنچه اسلام در مورد استقلال قضایی اقلیت‌های دینی که رسماً واجد تابعیت حقیقی کشور اسلامی نیستند، مقرر داشته است، می‌توان ارزش حقوقی رژیم کاپیتولاسیون را روشن نمود؛ زیرا اینگونه معاهدات تا آنجا که با مقررات اسلامی فوق مطابقت می‌کند، خود حق مشروعی

۱ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۱۴۳.

۲ علی بابائی، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، ص ۵۹۵.

۳ دهخدا؛ لغت نامه، ج ۳۷، ص ۳۴.

۴ حقوق بین الملل خصوصی، ص ۹۴-۹۱.

است که قرارداد ذمه بدان ارزش قانونی داده است.<sup>۱</sup>

تنها نکته‌ای که در مورد رژیم کاپیتولاسیون باید در اینجا اضافه کنیم، مربوط به مسئله جرائم و مجازات است که به هیچ‌وجه با قوانین جزائی اسلام و قانون قرارداد ذمه وفق نمی‌کند؛ زیرا اقلیت‌های دینی در صورتی که در قلمروی حکومت مسلمین مرتکب عملی شوند که از نظر احکام و قوانین جزائی اسلام جرم به شمار رفته و بر آن مجازات مقرر شده باشد، طبق مقررات اسلامی مجازات خواهند شد؛ مگر در یک مورد و آن در صورتی است که عمل مزبور در آیین مذهبی آنان عملی مجاز تلقی گردد و از آن ضرری عاید دیگری نشود و نیز در این مورد تصریحی در متن قرارداد ذمه قید نشده باشد. اما در صورتی که یکی از متخاصمین مسلمان باشد، هیچ دادگاهی جز محاکم اسلامی صلاحیت محاکمه آنها را نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

از نظر دنیای امروز در روابط دولت‌ها، داوری بین‌المللی به عنوان روش مسالمت‌آمیز رفع اختلافات بین دولت‌ها به شمار رفته است و ماده ۳۸ قرارداد اول لاهه که در تاریخ ۱۹۰۷ میلادی صادر شده آن را به این شرح بیان کرده است: «موضوع داوری بین‌المللی عبارت است از حل اختلاف بین دول به وسیله دادرسانی که برگزیده خود آنهاست و بر اساس احترام به اصول حقوقی قضاوت می‌کند».

بدین ترتیب فرد و یا افرادی که به این منظور انتخاب می‌شوند، به عنوان داور بین‌المللی بی‌طرف بین متخاصمین قضاوت می‌کنند و از طرفی موظفند با حسن نیت کامل در اجرای رأی آنان بکوشند. این نوع داوری و حکمیت در قانون اسلام پیش‌بینی شده و عملاً نیز در بعضی از اختلافات فی‌مابین مسلمین و گروه‌های غیر مسلمان مورد استفاده قرار گرفته است.

داستان داوری سعد بن معاذ که از طرف یهودیان بنی قریظه و پیامبر اسلام (ص) متفقاً به این سمت انتخاب گردید و همچنین حکمیت در جنگ‌های صفین نمونه عملی از قانون حکمیت در اسلام است. اسلام سیستم داوری انتخابی را به منظور رفع مسالمت‌آمیز اختلافات نه تنها در مورد اختلافات بین‌المللی مورد تأیید قرار داده، بلکه آن را در سیستم قضاوت داخلی نیز معمول دانسته و بر طبق این سیستم اجازه داده است که طرفین دعوی، شخصی را به عنوان قاضی انتخاب نمایند و بدین ترتیب از مراجعه به محاکم رسمی خودداری کنند و این نوع قاضی را در فقه اسلامی به عنوان

۱ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرار داد ذمه، ص ۱۸۷ و ۱۸۸ و همان، فقه سیاسی، ص ۱۷۳.

۲ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرار داد ذمه، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۱۷۳.

این نکته را نباید از نظر دور داشت که در قانون اسلام تنها کسی می‌تواند به داوری انتخاب شود که شرایط و شایستگی قضاوت را دارا باشد و بر طبق حق و عدالت داوری نماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»<sup>۱</sup>؛ اما داوری افراد نالایق و گمراه و منحرف از جاده حق و عدالت را نه تنها مطرود می‌شمارد، بلکه مردم را از دادخواهی از چنین داوران دروغین منع می‌کند: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَىٰ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»<sup>۲</sup>.

گروه‌های مذهبی که با استفاده از قانون قرارداد ذمه در کشور اسلامی اقامت می‌گزینند در مواردی که اختلافی بین آنان و مسلمین روی ندهد، می‌توانند تا آنجا که مقتضیات و شرایط قرارداد ذمه و تعهدات فیما بین اجازه می‌دهد، از قانون حکمیت استفاده کنند و این در صورتی است که رجوع به حکمیت قبل از مراجعه به محاکم قضایی مسلمین صورت بگیرد؛ اما اگر حکم دادگاه صلاحیت‌دار اسلامی در مورد موضوع مورد اختلاف صادر گردد، طبق تعهدی که هم‌پیمانان در ضمن قرارداد ذمه داده‌اند، ناگزیر باید به رأی دادگاه اسلامی احترام بگذارند و از آن سرپیچی ننمایند؛ زیرا احترام و قبول احکام و مقررات اسلامی دادگاه‌های مسلمین یکی از وظایف و مسئولیت‌های قطعی مذهبی متعهد محسوب می‌گردد و آنها مجاز نیستند به هیچ‌وجه از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کنند.

در مخاصمات و دعاوی شخصی نیز حتی در صورتی که یکی از دو طرف مخاصمه مسلمان هم باشد می‌توانند با توافق یکدیگر از حضور در دادگاه‌های مسلمین خودداری نمایند و شخص و یا اشخاص را به عنوان قاضی تحکیم و برای رفع نزاع فیما بین انتخاب نمایند و طبق داوری قاضی تحکیم اختلافات خود را حل و فصل کنند.<sup>۳</sup>

## ۵. تحلیف اهل ذمه (طبق نظر فقها)

از جمله حقوق قضائی اقلیت‌های دینی، تحلیف آن در دادگاه اسلامی است که طبق دین

۱ نساء/۵۸.

۲ نساء/۶۰.

۳ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۱۷۳-۱۷۵.



خودشان صورت می‌گیرد.

یکی از صورت‌های قسم خوردن در دادگاه این است که مدعی نتواند ادعا را ثابت کند، منکر باید قسم بخورد تا گفته‌اش ثابت شود یعنی اگر منکر غیر مسلمان باشد برای ثابت شدن گفته‌اش اگر مدعی ادعایش را نتوانست ثابت کند، باید قسم یاد کند. البته ابتداء تحلیف در دادگاه اسلامی فقط به لفظ جلاله صورت می‌گیرد، همان‌طور که محقق حلی می‌گوید: «لا یتحلف احدٌ الا بالله و لو كان کافراً»<sup>۱</sup>.

پس کافر نیز همانند مسلمان باید به لفظ جلاله قسم یاد کند و این به دلیل روایتی است از امام صادق (ع) که امام در جواب از سؤال حلبی که از تحلیف اهل ملل پرسیده بود فرموده‌اند: «لا تحلفوهم الا بالله عزوجل»<sup>۲</sup> ولی روایتی وارد شده است که استحلاف از ذمی را استثنا کرده است، همانند روایت سکونی از امام صادق (ع) که فرموده‌اند: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اسْتَحْلَفَ يَهُودِيًّا بِالتَّوْرَةِ الَّتِي أَنْزَلَتْ عَلَى مُوسَى (ع)»<sup>۳</sup> حضرت امیر (ع) یهودی را به توراتی که به موسی (ع) نازل شده بود قسم داد.

محقق حلی در ادامه می‌افزاید: «و لو رأى الحاكم احلاف الذمی بما یقتضیه دینه لردع جاز... و قد یغلظ الیمین بالقول و الزمان و المكان لکن غیر لازم و یغلظ علی الکافر الامکان التی یعتقد شرفها و الا ما کن التی یری حرمتها»؛<sup>۴</sup> قسم دادن ذمی به مقتضای دین خود اگر به نظر حاکم بازدارندگی بیشتری داشته باشد، جایز است و تغلیظ قسم در زمان و مکانی که او مقدس می‌داند، صورت می‌گیرد.

چنانچه محقق حلی می‌گوید: با توجه به گفته فقیهان می‌توان به این نتیجه رسید که چون هدف از سوگند، کشف حقیقت است و بدین‌جهت از ادله اثبات دعوا شمرده شده، پس قاضی چنانچه برخی از فقها چنین فتوا داده‌اند، می‌تواند اگر سوگند مطابق دین فرد بازدارنده‌تر است، او را آنگونه سوگند دهد، چراکه ممکن است بدون اعتقاد به سوگند به لفظ جلاله بر هر مطلبی گرچه دروغ باشد، قسم یاد کند. ولی حاضر نباشد در موارد دروغ سوگند مطابق با اعتقاد و دین خود

۱ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۸۷۶.

۲ کلینی، کافی، ج ۷، ص ۴۵۱.

۳ کلینی، کافی، ج ۷، ص ۴۵۱.

۴ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۸۷۶.

بخورد و این با هدف شارع مقدس مناسب‌تر است.<sup>۱</sup>

## ۶. شهادت اقلیت‌های دینی در دادگاه اسلامی

بحث دیگری که در حقوق قضایی مطرح می‌شود، این است که آیا شهادت اقلیت‌های دینی در دادگاه اسلامی قبول می‌شود یا خیر؟ در جواب به این سؤال ابتدا باید گفت که شهادت، گاه علیه همکیشان خودشان است و گاهی علیه مسلمانان؛ اگر سوگند علیه مسلمانان باشد، قبول نمی‌شود، چون به گفته غیر مسلمان نمی‌توان علیه مسلمانی حکم کرد.

و در این مورد می‌توان به آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»<sup>۲</sup> هرگاه فاسقی برای شما خبری آورد، تحقیق کنید که مبادا به سخن فاسقی، از نادانی قومی را رنجی رسانید و سخت پشیمان گردید؛ تمسک کرد به اینکه غیر مسلمان به نظر مسلمانان عادل نیست و از موارد مشمول آیه به شمار می‌آید.

دلیل دیگر روایاتی است که در این زمینه آمده، مانند روایتی از امام صادق (ع) که فرموده‌اند: «تَجُوزُ شَهَادَةُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمِلَّةِ وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ الذِّمَّةِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ»؛<sup>۳</sup> «شهادت مسلمانان (در دادگاه اسلامی) برای همه گروه‌ها و ادیان نافذ است و شهادت اهل ذمه علیه مسلمانان نافذ نیست».

پس به استناد این روایت شهادت اهل ذمه علیه مسلمانان نافذ نیست، ظاهراً از فقیهان شیعه کسی با این دیدگاه مخالفت نکرده است. البته یک مورد استثناء شده است که اکثر فقها با استناد به روایتی این استثناء را ذکر کرده‌اند و به آن عبارت است از شهادت اقلیت‌های دینی در وصیت، بدان معنا که اگر مسلمانی بر بالین مسلمان در حال احتضاری نبود و فقط فردی ذمی نزد وی بود، وصیتی که میت قبل از مرگش کرده و شاهد آن ذمی بوده، قابل قبول است؛ به دلیل آیه «إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ»<sup>۴</sup>؛ «غیرکم» را به اهل ذمه

---

۱ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قسمت سوگند نمایندگان مجلس پس از متن قسم نامه آمده است «نمایندگان اقلیت‌های دینی این گونه سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد» «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۷».

۲ حجرات / ۶.

۳ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب الشهادت، ج ۱، ص ۲۸۴.

۴ مانده / ۱۰۶.

تفسیر کرده است.<sup>۱</sup> چون یکی از شما را مرگ فرا رسید برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان یا از غیر خودتان گواه بگیرید.

## اجماع فقها

دلیل دیگر این موضوع اجماع فقها است. اگر شهادت ذمی برای هم‌کیش خود باشد در دادگاه اسلامی به اعتقاد برخی فقها قبول می‌شود.

در کشف اللثام نیز با استناد به روایتی از امام صادق (ع) آمده است که امام در پاسخ سؤالی درباره شهادت اهل ذمه فرمودند: «و لا يجوز الا على اهل ملتهم»، «هو قوی الزاما لاهل کل مله بها تعقده و ان لم یثبت عندنا، لفسق الشاهد و ظلمه عندنا»؛<sup>۲</sup> «بنابراین قوی قوی است، زیرا هر ملتی به آنچه که معتقد است، خود را ملزم می‌داند، اگرچه نزد ما شهادتش قبول نیست؛ چون از نظر ما شاهد فاسق و ظالم است».

گرچه ایشان نظر مخالف را انتخاب کرده، ولی قول پذیرش شهادت را قول قوی و با استدلالی متقن می‌داند. صاحب جواهر نیز قول عدم پذیرش را ترجیح می‌دهد.<sup>۳</sup>

محقق حلی در شرایع هر دو قول را با لفظ «قیل» بیان می‌کند، روایتی هم بر پذیرش شهادت نقل می‌کند و در نهایت معتقد است قول عدم پذیرش شهادت ذمی بر ذمی به قواعد و اصولی مذهب شبیه‌تر است.<sup>۴</sup>

ولی شیخ طوسی در خلاف و نهاییه تأکید دارد که اگر اقلیت‌های دینی در ترافع خود به دادگاه اسلامی مراجعه کردند، شهادت شاهد هم‌کیش آنان قبول می‌شود و این نظر با روایات مطرح شده، نیز مناسبت بیشتری دارد.

صاحب جواهر از قول فاضل مقداد می‌گوید: این قبول شهادت در حقیقت حکم به اقرار فرد علیه خود اوست، چراکه وقتی دشمن بر عدالت شاهد اقرار داشته باشد، عمل به گفته شاهد همان عمل به اقرار فرد علیه خود اوست<sup>۵</sup> و ظاهراً ایشان نیز همین قول را پذیرفته‌اند.

۱ طوسی، الخلاف، ج ۶، ص ۲۷۲.

۲ محمد بن حسن فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۲۷۲.

۳ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۴.

۴ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۹۱۱.

۵ نجفی، همان، ج ۴۱، ص ۲۴.

آنچه در این زمینه می‌توان گفت: اینکه ظاهراً قول به پذیرش شهادت اهل ذمه به هم‌مسلمانان خود مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ چراکه:

اولاً روایتی که در صدر بحث ذکر شد، صراحت بر عدم پذیرش شهادت، علیه مسلمانان دارد و غیر این مورد را به اطلاق پذیرش شهادت واگذار کرده است؛

ثانیاً وقتی ما به اهل ذمه اجازه دادخواهی در دادگاه اسلامی را می‌دهیم و در دادگاه اسلامی نیز طبق آیین دادرسی معین و مقرر عمل می‌شود، باید مدعی آنان را که معمولاً همراه با بینه‌ای از هم‌کیشان خودشان است، بپذیریم؛

ثالثاً یا باید بپذیریم که اقلیت‌های دینی آن قدر با مسلمانان در زندگی آمیخته شده‌اند که می‌توانند شاهد عادل مسلمانی بر مدعی خویش بیاورند که این صورت با عدم پذیرش گفته‌ی آنان در جامعه که به قولی، قرآن سفارش کرده، نمی‌سازد و یا اینکه با مسلمانان ارتباط چندانی ندارد که در این صورت عملاً نمی‌توانند برای دادخواهی به دادگاه اسلامی بروند؛ چون نمی‌توانند شاهد مسلمانی بر مدعی خود بیاورند و در هر صورت راه بر آنان بسته می‌شود؛ چراکه عدم پذیرش گفته‌ی آنان باعث می‌شود که به دادگاه رجوع نکنند و این حکم مبین آن است که اگرچه آنها می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند، ولی عملاً راه بر آنان بسته می‌شود و در نتیجه حکم به مراجعه حکمی لغو یا نادر الوقوع است. علاوه بر این، با دقت در رویه‌ی دادگاه‌ها در صدر اسلام روشن می‌شود که با اقلیت‌های دینی نیز رویه و رفتاری مشابه با مسلمانان می‌شده است.

## ۷. دیه اقلیت‌های دینی

دیه یا خون‌بها آن مالی است که قاتل به وارثان مقتول و اولیای دم می‌پردازد. دیه معمولاً در قتل غیر عمد پرداخت نمی‌شود. حال بحث در این است که اگر فردی مسلمان یکی از اقلیت‌های دینی را خطااً کُشت، آیا لازم خون‌بهایی به اولیای دم او بپردازد یا خیر؟ مقدار خون‌بها چقدر است؟ فرقی بین قاتل مسلمان و غیر مسلمان در این زمینه وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ به سؤالات مزبور، ابتدا مقدار دیه مسلمان را ذکر می‌کنیم. دیه ممکن است از اجناس مختلف پرداخت شود، چون می‌تواند شتر، گاو، گوسفند و یا درهم و دینار یا قیمت آنها باشد؛ برای مثال خون‌بهای یک مرد مسلمان ده هزار درهم یا هزار دینار است؛ اما در مورد وجود دیه برای اهل ذمه می‌توان گفت که مورد اتفاق فقیهان مسلمان است و همه برای اهل ذمه که در کشور اسلامی سکونت دارند، به مقتضای مصونیتی که حکومت به آنان اعطا کرده، مال و جان و ناموس آنان از هر گونه تعرضی مصون است و هیچ فردی حتی حاکم مسلمانان بدون دلیل موجه نمی‌تواند تعرضی به

با این توضیح روشن می‌شود که قاتل فردی که با حاکم اسلامی پیمان عدم تعرض بسته، باید به نحوی مجازات گردد؛ اما در مقدار این مجازات مالی - که نسبت به افراد مسلمان معین و مورد اتفاق است - نسبت به اهل ذمه بین فقیهان اختلاف وجود دارد؛ چه اینکه برخی از فقها دیه ذمی را کمتر از دیه مسلمان و برخی برابر با او دانسته‌اند و از هر یک از این دیدگاه‌ها فقهایی طرفداری کرده‌اند، که هر یک استدلال‌های قوی به همراه دارد؛ لذا لازم است نظرات مختلف فقیهان به همراه استدلال‌هایشان را بیاوریم:

۱. تعدادی از فقها بر این عقیده‌اند که دیه اقلیت‌های دینی ۸۰۰ درهم است.<sup>۱</sup> این نظر را صاحب جواهر نیز به تبع محقق حلی پذیرفته و دلیل آن را مضافاً به نصوص و روایات عدم وجود مخالف با این دیدگاه دانسته است و می‌گوید: «بلاخلاف معتد به اجده لبیننا»؛<sup>۲</sup> حتی برخی ادعای اجماع کرده‌اند.

اما روایاتی که در این زمینه وارد شده زیاد است، از جمله صحیح‌ه لیث مرادی که می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ دِيَةِ النَّصْرَانِيِّ وَالْيَهُودِيِّ وَالْمَجُوسِيِّ فَقَالَ دِيَتُهُمْ جَمِيعاً سَوَاءً ثَمَانِمِائَةَ دِرْهَمٍ»؛<sup>۳</sup> از امام صادق (ع) در مورد دیه نصرانی و یهودی و مجوس سؤال کردم، امام فرمود: دیه همه ایشان یکسان و مقدارش هشتصد درهم است.

روایت دیگر موثقه سماعة بن مهران است به این عبارت: «بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى الْبَحْرَيْنِ فَأَصَابَ بِهَا دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ فَكَتَبَ إِلَى النَّبِيِّ إِنِّي أَصَبْتُ دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى فَوَدَيْتُهُمْ ثَمَانِمِائَةَ دِرْهَمٍ ثَمَانِمِائَةَ وَأَصَبْتُ دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْمَجُوسِ وَلَمْ تَكُنْ عَهْدَتْ إِلَيَّ فِيهِمْ عَهْدًا فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ دِيَتُهُمْ مِثْلُ دِيَةِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَقَالَ إِنَّهُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ»؛<sup>۴</sup> «پیامبر (ص) خالد بن ولید را به بحرین فرستاد، پس او خون‌های گروهی از یهود و نصارا و مجوس را ریخت؛ سپس به پیامبر (ع) نامه نوشت که من خون گروهی از یهود و نصاری را ریختم و

۱ چنانچه محقق می‌گوید: «دیه الذمی ثمان مائة درهم یهودیاً کان او نصرانیا او مجوساً و دیه نسانهم علی النصف و فی بعض الروایات دیه الیهودی و النصرانی و المجوسی دیه المسلم و فی بعضها دیه الیهودی ..... اربعة الف درهم»؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۱۰۱۸؛ دیه الذمی الحر ثمانمائة درهم یهودیاً کان او نصرانیا او مجوسیا، موسوی خمینی، تحریر الوسیه، ج ۲، ص ۵۵۹، مسأله ۳۰.

۲ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۸.

۳ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب آیات النفس باب ۱۳، ص ۵۶۱، حدیث ۵.

۴ همان، حدیث ۷.

هشتصد درهم به آنان خون‌بها دادم و خون گروهی از مجوس را نیز ریختم و پیمانی (برای خون‌بها) با آنان نسبتیم. پس پیامبر (ص) به او نوشت به درستی که دیه مجوس مانند دیه یهود و نصارا است و پیامبر (ص) فرمود که آنان نیز اهل کتابند».

بنابراین روایت دیه هر سه گروه از اقلیت‌های دینی به یک مقدار است که این نظر را فقهای اهل سنت نپذیرفته‌اند؛ چون آنان در دیه یهود و نصارا اجماع دارند، ولی در دیه مجوس دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند و در این زمینه روایات دیگری نیز وجود دارد.

۲. گروه دیگری از فقها معتقدند دیه اقلیت‌های دینی برابر با دیه مسلمانان است. این نظر نیز بر اساس روایات صحیح‌های ارائه شده که آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم: صحیح‌ه ابان بن تغلب که در آن امام صادق (ع) فرموده‌اند: دیه الیهودی و النصرانی و المجوس دیه المسلم.<sup>۱</sup>

در حدیثی از زراره نیز، از امام صادق (ع) فرموده‌اند: «مَنْ أَعْطَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذِمَّةً فِدْيَتُهُ كَامِلَةٌ قَالَ زُرَّارَةُ فَهَوْلَاءِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ هَوْلَاءِ مِمَّنْ أَعْطَاهُمْ ذِمَّةً»؛<sup>۲</sup> «هر فردی که پیامبر (ص) او را در ذمه قرار داده دیه‌اش کامل است. سپس زراره (با تعجب) از امام می‌پرسد: پس آنها (نیز چنین‌اند)؟ امام در جواب می‌فرماید: اینان از کسانی هستند که به آنان پناه (ذمه) داده شده است».

امام در این روایت در تعلیل برای فرمایش خود فرموده‌اند که چون در پناه حکومت هستند دیه ایشان کامل است و با این روایت و روایاتی از این دست اخباری که دیه یهود و نصارا - به طور عموم - را ۸۰۰ درهم ذکر کرده‌اند، تخصیص زده می‌شود.

برای توضیح بیشتر روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل می‌کنیم: «عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ مُسْلِمٍ قَتَلَ ذِمِّيًّا قَالَ فَقَالَ هَذَا شَيْءٌ شَدِيدٌ لَا يَحْتَمِلُهُ النَّاسُ فَلَيعِطُ أَهْلَهُ دِيَةَ الْمُسْلِمِ حَتَّى يَنْكُلَ عَنْ قَتْلِ أَهْلِ السَّوَادِ وَعَنْ قَتْلِ الذَّمِّيِّ ثُمَّ قَالَ لَوْ أَنَّ مُسْلِمًا غَضِبَ عَلَيَّ ذِمِّيٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَقْتُلَهُ وَيَأْخُذَ أَرْضَهُ وَيُودِيَ إِلَى أَهْلِهِ ثَمَانِمِائَةَ دَرَاهِمٍ إِذَا يَكْتُرُ الْقَتْلُ فِي الذَّمِّيِّ وَمَنْ قَتَلَ ذِمِّيًّا ظُلْمًا فَإِنَّهُ لِيَحْرُمَ عَلَيَّ الْمُسْلِمَ أَنْ يَقْتُلَ ذِمِّيًّا حَرَامًا مَا آمَنَ بِالْجَزِيَّةِ وَأَدَّاهَا وَلَمْ يَجْحَدْهَا»؛<sup>۳</sup> «سماعه از امام صادق (ع) درباره مسلمانانی که فردی ذمی را به قتل رسانده می‌پرسد. امام می‌فرماید: این امر ثقیل (سنگین) و بزرگی

۱ همان، ابواب جهاد العدو، باب ۱۴، حدیث ۲.

۲ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، حدیث ۳؛ طوسی، استبصار، ج ۴، باب ۱۵۶، ص ۲۶۹، حدیث ۹.

۳ حر عاملی، همان، ج ۱۹، باب دیات نفس حدیث ۵؛ شیخ طوسی، همان، ج ۴، باب ۵۶۱، ص ۲۷، حدیث ۱۱.

است و مردم تحمل آن را ندارند، پس باید به اولیای دم ذمی، دیه مسلمان (برابر با آن) پردازد تا او را از کشتن بادیه‌نشینان و ذمیان باز دارد. سپس امام می‌فرماید: اگر مسلمانی بر ذمی خشم کند و از ناراحتی او را بکشد و زمین او را گرفته، صرفاً ۸۰۰ درهم پردازد، در این صورت کشتن ذمیان زیاد و شایع می‌شود و کسی که ذمی را به ظلم بکشد، چنین مسلمانی، عملی حرام مرتکب شده است. همانا بر مسلمان کشتن ذمی مادام که به جزیه ایمان دارد و آن را داده (انکار نکرده) حرام است».

علاوه بر این می‌توان گفت: از آنجا که مقدار دیه انسان در شرع مقدس اسلام مشخص است، اگر جایی به طور مطلق گفته شد که باید دیه نفس به او داده شود، دیه کامل منظور است.

چون مستند هر دو گروه روایات صحیحه است. از این رو نمی‌توان هیچ‌کدام را از آن دو سوا دانست، چراکه به سند صحیح از پیامبر خدا (ص) یا امام معصوم صادر شده است. پس بهتر است بین دو نظر جمع عرفی صورت گیرد؛ بدین صورت که روایاتی که دیه کامل را گفته است (گروه دوم) به موردی حمل کنیم که فرد با حکومت اسلامی پیمان ذمه بسته و مالیات یا جزیه خود را به حکومت می‌دهد و حکومت نیز در قبال تعهد آنان، مصونیت جانی، مالی و... آنان را به عهده دارد؛

و روایات گروه اول را بر موردی که اقلیت‌های دینی، هیچ پیمانی با حکومت اسلامی نیستند، حمل کنیم؛ دلیل این جمع را می‌توان دو روایتی دانست که راجع به زمان پیامبر (ص) است، چراکه در روایت ۸۰۰ درهم، خالد بن ولید - که از سرداران سپاه اسلام بوده و در مرزهای کشور اسلامی مشغول نبرد بوده است - از پیامبر (ص) سؤال می‌کند، منظور او این نیست که یهود و نصاری را که پیمان ذمه بسته‌اند و در کشور اسلامی حضور دارند کشته است، بلکه او در نبرد با کفار تعدادی از یهود و نصاری را که اجازه دارند به دین خود باقی باشند، خون آنان ریخته نمی‌شود، اجازه نداده تا پیمان ذمه برقرار کنند و تعدادی از آنان را کشته است (البته واضح است که یهود و نصاری منظور است که کافر حربی نشده باشند چون کافر حربی مهدور الدم است) و دیه آنان را ۸۰۰ درهم داد؛<sup>۱</sup> چراکه نباید آنان را می‌کشت؛ چون می‌توانستند پیمان ذمه ببندند.

از طرف دیگر به روایت منقول از امام صادق (ع) در گروه دوم دیه کسانی را که در ذمه رسول خدا (ص) قرار گرفتند، دیه کامل دانسته بخش دیگری از جمع عرفی ما را تشکیل می‌دهد و ظاهراً منظور از رسول خدا (ص) فقط شخص پیامبر (ص) نیست، بلکه حاکم مشروع مسلمانان مد نظر است؛ پس می‌توان چنین گفت دیه افرادی که در پیمان ذمه به سر می‌برند برابر با دیه مسلمانان است

---

۱ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمانان، ص ۱۲۱.

و دیه دیگر افراد همان ۸۰۰ درهم است.<sup>۱</sup>

با توجه به این جمع، چنانچه یکی از اهل ذمه در کشور اسلامی کشته شود، چون بر مقررات ذمه پایبند بوده، دیه‌اش مثل دیه مسلمان است، ولی اگر در کشوری غیر مسلمان زندگی می‌کند، دیه‌اش همان ۸۰۰ درهم است. یعنی حکومت در صورت کافر حربی نبودن مقتول، قاتل را ملزم به پرداخت ۸۰۰ درهم می‌کند.

### نظر آیت الله معرفت درباره دیه اقلیت های دینی<sup>۲</sup>

فرقی بین دیه مسلمان و اهل کتاب یعنی کسانی که شریعت اسلام ذمه آنها را پذیرفته، نیست. مقصود از ذمه یعنی اسلام در مورد حفظ جان و مال و ناموس کسانی که در سایه نظام اسلامی زندگی می‌کنند، تعهد داده تا آنها نیز با کمال امنیت زندگی کنند.

به نقل از امام صادق (ع) روایتی آمده است: «هرکس را که پیغمبر اسلام (ص) ذمه داده است یعنی تعهد داده و پذیرفته که در سایه حکومت اسلامی زندگی کند، دیه آن با دیه مسلمان برابر است؛ در اینجا راوی از حضرت سؤال می‌کند که آیا دیه یهود و نصاری و اقلیت‌های دینی که در ذمه آنها پذیرفته شده و در زمان امام صادق (ع) هستند، همانند می‌باشد؟ حضرت می‌فرماید: آری چون پیغمبر اکرم (ص) برای تمام اهل ذمه در همه ادوار این ذمه را پذیرفته است و همه مشمول این قانون هستند».<sup>۳</sup>

یکی دیگر از عهدنامه‌هایی که پیغمبر اکرم (ص) قبل از تشکیل حکومت در مدینه فرستاده این چنین است: در این عهدنامه تکلیف تمام قبایل عرب در مدینه و حجاز روشن شده است، یعنی پیامبر اکرم (ع) تک تک قبایل<sup>۴</sup> را نام برده و وظایف آنها را در سایه حکومت اسلامی مشخص می‌کند و به قبایل یهود معترض می‌شود و با نام بردن از یک‌یک این قبایل که در اطراف مدینه ساکن بودند، می‌گوید: آنها در تمام آنچه که مسلمان‌ها موظف به ادای آن هستند، از جمله ادای مالیات و غیره و حفظ جان و ناموس با مسلمان‌ها برابر هستند. علاوه بر این حضرت در اینجا تعبیر عجیبی دارند و می‌فرمایند، طوایف یهود با طوایف مسلمانان همگی ملت واحد هستند؛ یعنی همه آنها شهروندان

۱ همان، ص ۱۲۲.

۲ نشریه دادرسی، دیه اهل کتاب، شماره ۱۱.

۳ طوسی، استبصار، ج ۴، باب ۱۵۶، ص ۲۶۹، حدیث ۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۱-۹۲.

۴ یهود بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی چشم، بنی الاوس، بنی ثعلبه دارای حقوق برابر با حقوق بنی عوف هستند، عبد السلام محمد هارون، تهذیب سیره ی ابن هشام، ص ۱۱۴.



هستند و همه یک ملت را تشکیل می‌دهند، گرچه پیرو مذاهب دیگر باشند. به عبارتی پیغمبر (ع) می‌فرماید: اگر یهود به شرایطی که باید رعایت شود، آنگونه که باید عمل کنند و به درستی ملتزم باشند، هرچند که بر دین خود باقی بمانند، ذمه آنها مثل یک مسلمان است و هیچ فرقی با مسلمانان در اینکه شهروند محترمی است و جان و مال و ناموس او محترم است، ندارد.<sup>۱</sup>

در کتاب «من لا یحضره الفقیه» مرحوم شیخ صدوق آمده است که: «دیه الیهودی النصرانی و المجوس، دیه المسلم».<sup>۲</sup> در روایت دیگری مرحوم شیخ صدوق از بزرگانی همچون حسین بن سعید اهوازی، زراره نقل می‌کند که امام صادق (ع) می‌فرماید: «من اعطاه رسول الله (ص) ذمه فدیته کامله»؛<sup>۳</sup> «یعنی هرکس که پیامبر اکرم ذمه او را بر عهده گرفته است دیه او کامل است. زراره عرض می‌کند که در مورد افراد یهود نصاری و مجوس که در دوره ما هستند چگونه است؟ حضرت می‌فرماید: پیامبر (ع) به آنها هم ذمه داده است». یعنی ذمه پیامبر (ص) شامل همه زمان‌ها می‌شود.

بنابراین وقتی نظام اسلامی می‌پذیرد که اقلیت‌های دینی مانند یهودی و نصاری و مجوس و سایر ادیان که اهل کتاب شمرده می‌شوند، در زیر سایه حکومت اسلامی جان و مال و ناموسشان محترم و محفوظ خواهد بود و مانند دیگر شهروندان دیه و خون‌بهای آنها برابر است.

در مورد روایاتی که در آن میزان دیه ۸۰۰ درهم تعیین شده، این روایات برای کسانی است که خارج از ذمه هستند به عنوان مثال: اگر کسی در کشور اسرائیل فردی یهودی را به قتل برساند، این روایت برابر چنین فردی است که در سایه حکومت اسلامی و در ذمه اسلام قرار نگرفته است.

وقتی نظام اسلامی به یک مسیحی یا یهودی و یا مجوس اجازه می‌دهد که در کشور زندگی کند، باید حقوق آنها را نیز برابر در نظر بگیرد و از جان و مال و ناموس او حفاظت کند و مانند شهروندان مسلمان از تمام حقوق او حمایت کند.

## ۸. عاقله اهل ذمه

عاقله همان خویشاوندان پدری انسانند که وظیفه پرداخت دیه را در قتل خطئی بر عهده دارند. چنانچه قاتل مسلمان باشد در قتل خطئی عاقله فرد دیه را پرداخت می‌کنند اما فقها معتقدند

---

۱ ابن هشام، سیره نبویه، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۵۰.

۲ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۱.

۳ صدوق، همان، ص ۹۲؛ طوسی، تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۸۷.

اگر قاتل ذمی باشد، عاقله او وظیفه ندارند خود فرد موظف به پرداخت دیه است.

این حکم به استناد روایتی از امام صادق (ع) که فرموده‌اند: «لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الذَّمِّ مُعَاقَلَةٌ فِيمَا يَجْتُنُونَ مِنْ قَتْلِ أَوْ جِرَاحِ إِنَّمَا يُؤْخَذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ رَجَعَتْ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ لَأَنَّهُمْ يُؤَدُّونَ الْجِزْيَةَ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup> «بین اهل ذمه به دلیل جنایتی که مرتکب می‌شوند اعم از قتل یا مجروح ساختن معاقله‌ای نیست. همانا (دیه) از اموال خودشان (جانی) برداشته می‌شود. البته اگر اموالی نداشت برای (دیه) جنایت به امام مسلمانان رجوع داده می‌شود، زیرا اهل ذمه جزیه را به امام می‌دهند».

فقها مضمون این روایت را در فتاوی خود آورده‌اند. همان طور که محقق حلی می‌گوید: «جنایة الذمی فی ماله و ان کانت خطاء دون عاقلته و مع عجزه عن الدیة فعاقلته الامام لانه یودی الیه ضربتته»<sup>۲</sup> «جنایت اهل ذمه را از مال خودش ادا می‌شود گرچه خطائی باشد او عاقله‌ای ندارد و اگر در پرداخت دیه عاجز بود، امام (ع) عاقله او می‌باشد؛ زیرا او مقدار جزیه را به امام (ع) پرداخت نموده است.

صاحب جواهر نیز ذیل عبارت محقق می‌گوید: در هیچ‌یک از این موارد بین فقها اختلافی در این حکم نیافتیم. بلکه ظاهر نظر برخی از فقها اجماع بر این مطلب است به دلایل صحیحه ابی ولاد.<sup>۳</sup> بنابراین، بر اساس نظر بسیاری از فقیهان شیعه ذمی در قتل خطئی خود موظف به پرداخت دیه مقتول است. ولی اگر خود عاجز از پرداخت دیه باشد، حاکم اسلام دیه قتل خطئی او را از بیت‌المال می‌پردازد، چراکه او نیز خراج خود را به حاکم پرداخت می‌کنند.

محقق حلی این تعلیل را از روایت گرفته است و این به معنای حمایت اقتصادی و قضائی حکومت از اهل کتاب می‌باشد، چون حکومت با دریافت جزیه که مالیاتی سرانه و سالانه است، همه‌گونه حمایت و مصونیت را مانند شهروندان مسلمان برای اهل کتاب تأمین می‌کند.

خلاصه می‌توان گفت که حاکم عاقله ذمی است و پرداخت دیه از سوی حکومت در صورت اعسار، می‌توان یکی از حقوق ذمی بر حکومت دانست.

۱ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، باب ۳۲۷، ص ۲۶۰.

۲ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۱۰۵۴.

۳ محقق حلی، همان، ص ۱۰۵۴.

## ۹. وکالت اقلیت‌های دینی

اقلیت‌های دینی همچون مسلمانان می‌توانند در دعاوی و غیره وکیل شوند و حتی از افراد مسلمان نیز می‌توانند وکالت کنند؛ اما سؤالی که مطرح است اینکه آیا می‌توانند در دادگاه علیه یک مسلمان وکیل گردند یا خیر؟

برخی از فقیهان به دلیل آیه نفي سبیل، که هرگونه سلطه غیر مسلمان بر مسلمان را نفي می‌کند و همچنین دلیل دیگر، وکالت غیر مسلمان علیه مسلمان را نپذیرفته اند.

محقق حلی در شرایع می‌گوید: «و لا يتوکل الذمی علی المسلم للذمی و لا للمسلم علی القول المشهور»<sup>۱</sup> «بنابر قول مشهور، ذمی علیه مسلمان وکیل ذمی نمی‌شود و همچنین ذمی وکیل مسلمان علیه مسلمان دیگر نمی‌شود». ایشان این نظر را به مشهور نسبت می‌دهد، یعنی وکالت اقلیت‌های دینی حتی از طرف مسلمانی اگر علیه مسلمان دیگری باشد پذیرفته نیست؛ اما وجوه دیگر وکالت، مثل وکالت علیه هم‌کیش خود یا غیر مسلمان دیگر، چه از طرف مسلمان باشد یا غیر مسلمان، پذیرفته می‌شود.

بحث دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا مسلمان می‌تواند وکیل از طرف ذمی علیه مسلمان یا غیر مسلمان شود، در پاسخ می‌توان گفت که بسیاری از فقها حکم به جواز داده‌اند، چنانچه محقق حلی پس از تردید در مطالب بهترین وجه را جواز می‌داند، ولی همراه با کرامت. همچنین وکالت ذمی علیه ذمی را نیز جایز دانسته است.

---

۱ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۱۰۵۴.

## گفتار پنجم: حقوق و آزادی‌های اقتصادی اقلیت‌های دینی

کار و کوشش و تلاش برای به دست آوردن معاش خود و خانواده از وظایف انسانی هر فردی است. اسلام به کار و کسب مشروع تأکید فراوان داشته و افراد را از کسب درآمدهای نامشروع بر حذر داشته است و حتی ترک امور دنیا برای آخرت مورد مذمت قرار گرفته است؛ حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> «کسی برای خانواده‌اش زحمت می‌کشد، مانند مجاهد در راه خداست».

و یا علی بن الحسین (ع) می‌فرماید: «لَيْسَ مَنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ لَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ»<sup>۲</sup> «از ما نیست دنیاپیش را به خاطر آخرتش و آخرتش را به خاطر دنیاپیش رها کند». و همچنین معصوم (ع) می‌فرماید: «ثروت چه نیکو یاوری برای پرهیزکاری است»<sup>۳</sup>.

این فراخوانی به کسب درآمد مشروع که در احادیث بسیار دیگری نیز آمده، فقط مختص مسلمانان نیست، بلکه ارشاد به همه انسان‌هاست که تا توانایی انجام کاری دارند از دسترنج خود استفاده کنند و به دیگران وابسته نشوند، به همین دلیل است که حق مالکیت و صحت آثار ناشی از آن مثل معاملات و غیره برای اقلیت‌های دینی و کلاً برای غیر مسلمانان محترم شمرده شده و مسلمانان نمی‌توانند به بهانه مثلاً خرید و فروش شراب توسط اهل ذمه و یا فساد معاملات غیر مسلمانان از مراد و معامله با آنان خودداری کنند؛ بلکه با آنان همانند برادران مسلمان خود مجاز به انجام هرگونه معامله‌ای هستند اجیر شدن برای انجام کاری برای آنان مجاز است، تا آنجا که فقها اجیر شدن مسلمان برای تعمیر معبد اقلیت‌های دینی را تجویز کرده‌اند.<sup>۴</sup>

پس هیچگونه ممنوعیتی در مراد و اقتصادی با اقلیت‌های دینی وجود ندارد به جز در مورد معاملات که برای مسلمانان و یا کفار ممنوع است، مانند معامله با مسلمانان در مورد شراب و یا فروش قرآن به غیر مسلمانان، یعنی جز در این مورد معدود، انجام معاملات و مراد و اقتصادی بین مسلمانان و اهل ذمه و همچنین بین پیروان هر یک از ادیان اقلیت‌های دینی در کشور اسلامی هیچ‌گونه ممنوعیتی ندارد.

۱ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب مقدمات تجارت با ب ۲۳، ص ۴۲ حدیث ۱.

۲ همان، باب ۲۸، ص ۴۹، حدیث ۱.

۳ همان، باب ۲۸، حدیث ۳.

۴ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۲۵۶.

روایتی را شیخ حر عاملی از تهذیب شیخ طوسی نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علی (ع) پیرمردی را دیدند که از مردم درخواست کمک و به اصطلاح تکدی می‌کند؛ حضرت از اطرافیان با تعجب پرسیدند: «ما هذا» این چه می‌کند؟ به ایشان گفتند او مردی مسیحی است. حضرت فرمودند: «اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ»<sup>۱</sup> «او را به کار گرفتید تا زمانی که به سن پیری رسید و عاجز شد آن وقت او را منع کردید (از دادن سهمی از بیت المال به او) از این پس از بیت المال به او بدهید».

حضرت با لحن عتاب‌آمیز اصحاب را توبیخ کردند که چرا با بی‌تفاوتی با غیر مسلمان رفتار می‌کنید و از بیت‌المال به آنان نمی‌دهید؛ این همان حمایت اقتصادی حکومت از شهروندان است که به فرموده حضرت حتی در قبال غیر مسلمانان نیز صورت می‌گیرد.

## ۱. حق مالکیت اهل ذمه

حق مالکیت از جمله حقوق اقتصادی است که افراد در جامعه دارا هستند. این حق اعم از تمتع و حق استیفاست؛ به این معنا که اولاً فرد حق دارد مالک اشیا یا اموالی گردد و ثانیاً در استفاده و بهره‌برداری از آنها نیز مجاز است. البته برخی افراد همچون محجورین از حق استیفا برخوردار نیستند گرچه می‌توانند مالک اموالی باشند.

اقلیت‌های غیر مسلمان در کشورهای اسلامی مجازند آزادانه زندگی کرده و از حقوق مدنی خود برخوردار باشند؛ یکی از این حقوق، حق مالکیت است؛ بدین معنا که حکومت، همان‌گونه که مالکین افراد مسلمان را به رسمیت می‌شناسد، مالکیت غیر مسلمانان را نیز به رسمیت می‌شناسد و اجرای آثار مالکیت وی را نیز اجازه می‌دهد.

در اسلام مالکیت همگان محترم شمرده شده است، البته مراد از مالکیت، مالکیت مشروع است نه غیر مشروع. در اینجا نکته‌ای ذکرش لازم است اینکه مشروعیت مالکیت نسبت به دین و اعتقاد افراد متفاوت است، چون ممکن است در اسلام مالکیت مالی مشروع نباشد. معاملات راجع به آن ممنوع باشد، ولی در دین دیگری آن مالکیت مشروع باشد، این مشروعیت برای معتقدان به آن دین محترم است و حکومت اسلامی نیز آن را محترم می‌شمارد، مگر در مواردی که باعث ایجاد مفاسد یا ضررهایی به مسلمانان یا حکومت گردد؛ آثاری که ممکن است بر مالکیت افراد مترتب

۱ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب جهاد العدو، باب ۱۹، حدیث ۱.

شود، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ضمان فرد دیگر در صورت تلف شدن یا ایراد خسارت به اموال رسیدگی به ادعاهایی که راجع به آن مال در دادگاه اسلامی ممکن است ارائه شود، وصیت، وقف کردن و ارث اموال، مصونیت اموال فرد در کشور اسلامی، فقیهان در این زمینه مثالی می‌زنند که حاکی از احترام به مالکیت ذمی و مصونیت اقتصادی اوست و آن اینکه اگر مالی از ذمی به تصاحب ظالمی درآمد و همان مال در جنگ مسلمانان با ظلم به غنیمت گرفته شد، هرچند از اموال ممتازی باشد که متعلق به حاکم و حکومت است، اما به مالک آن بازگردانده می‌شود.

محقق حلی می‌گوید: «اذا فُتِحَتْ دَارُ الْحَرْبِ كَمَا كَانَ لِسُلْطَانِهِمْ مِنْ قَطَائِعٍ وَصَفَايَا فَهِيَ لِلْإِمَامِ إِذَا لَمْ تَكُنْ مَغْضُوبَةً مِنْ مُسْلِمٍ أَوْ مُعَاهِدٍ»؛<sup>۱</sup> زمانی که در جنگ پیروز شدی همان طوری که برای سلطان آن سرزمین از قطعه زمین‌ها و دانه‌ها می‌باشد، پس آنها مال امام است وقتی که از مسلمانی یا معاهدی غصب نکرده باشد.

مقصود از معاهد در اینجا هر کافری است که با مسلمانان پیمانی داشته باشد، صورت بالاتری را محقق در شرایع بیان می‌کند که صاحب جواهر از آن تعبیر به «بلا خلاف اجده فیه»<sup>۲</sup> می‌کند. محقق می‌گوید: کافر ذمی چنانچه پیمان خود را نقض کرده و به دارالحرب بگریزد، اموال او در امان باقی خواهد ماند و به صرف فرار به دارالحرب اموالش تصاحب یا مصادره نمی‌شود، اما اگر در دارالحرب بمیرد وارث ذمی و حربی او از ترکه وی ارث می‌برند و سهم ارث حربی وقتی به او انتقال یافت مصونیت از آن برداشته می‌شود، ولی بقیه که به وارث ذمی رسیده، همچنان مصونیت دارد.<sup>۳</sup>

شهید ثانی در مسالک الافهام می‌گوید: علت باقی ماندن مال در امان حکومت اسلامی آن است که بر هر یک از مال و جان ذمی به طور جداگانه عقد امان منعقد می‌شود و با فرار به دارالحرب و نقص امان بر جان، نقص امان بر مال صورت نمی‌گیرد.<sup>۴</sup>

حضرت امیر علی (ع) در این باره می‌فرمایند: «إِنَّمَا بَدَلُوا الْجَزِيَّةَ لِتَكُونَ أَمْوَالَهُمْ كَأَمْوَالِنَا وَ دِمَائِهِمْ

۱ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۱۳۷.

۲ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۳۳.

۳ الذمی اذا نقص العهد و لحق بدار الحرب فامان امواله باقی فإِنَّ مَاتَ وَرَثَهُ وَارَثَهُ الَّذِي وَ الْحَرْبِي وَ إِذَا انْتَقَلَ الْمِيرَاثَ إِلَى الْحَرْبِي زَالِ الْإِمَانُ مِنْهُ، جعفر بن حسن حلی، شرایع الاسلام، ص ۹۶۴.

۴ انما كان امان امواله باقی مع انه تابع له في الحل و الحرمة حيث عقد الامان لكل منهما على حدته و لم يحصل في المال ما يوجب نقص العهد بل فيه نفسه ثم مع موته او قتله ينتقل الى وارثه، «زين الدين بن علي عاملی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۵۹».

کدمائنا»<sup>۱</sup>؛ همانا اهل ذمه جزیه می‌پردازند تا اموالشان مثل اموال ما و خونشان مثل خون ما باشد.

یعنی احترام و مصونیت اموال و جان‌های اهل ذمه همچون اموال و جان‌های مسلمانان لازم است و همان‌گونه که هیچ فردی اجازه تعرض به اموال و جان مسلمانان را ندارد، حق تعرض به اموال و جان اقلیت‌های دینی را نیز ندارد. حضرت با این گفته مصونیت جانی و مالی اهل ذمه را هم سطح با مصونیت مالی و جانی مسلمانان دانسته و به همین دلیل حمایت حکومت از آنها نیز در این زمینه‌ها یکسان است؛ همان‌طور که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مسأله احترام به مالکیت مشروع افراد آمده است.<sup>۲</sup>

## ۲. مالکیت شراب

در اسلام احترام به مالکیت اقلیت‌های دینی بر اموال خود تا بدان حد پیش رفته است که حتی اموالی را که مسلمانان نمی‌توانند تملک کنند و یا نزد مسلمانان مالیتی ندارد، اگر از نظر اقلیت‌های دینی مالکیت آن مشروع باشد در کشور اسلامی می‌توانند آن را تملک کرده و آثار تملک را بر آن بار کنند و چنانچه مسلمانی آن را تلف کند، ضامن است. البته این احترام تا زمانی است که علناً در بین مسلمانان به خرید و فروش و یا استفاده از آنها اقدام نکنند، برای مثال چیزهایی مانند شراب، گوشت خوک و همچنین آلات لهو و لعب نزد مسلمانان ارزش و مالیاتی ندارد، در حالی که اقلیت‌های دینی به وفور از این اشیاء استفاده می‌کنند.

محقق حلی می‌گوید: شرابی که از مسلمان غصب شود ضمان ندارد، گرچه کافر آن را غصب کند، ولی همان شراب اگر کافر ذمی که آن را آشکار نمی‌کند، غصب شود، ضمان دارد، گرچه غاصب مسلمان باشد<sup>۳</sup> و همچنین است خوک.

صاحب جواهر در شرح یکی از عبارات محقق حلی در این خصوص می‌گوید: «لو أتلف علی الذمی خمراً أو آلهً لهو» اونحو ذلک مما یملکه فی مذهبه (ضمنها المتلف و لو کان مسلماً و

---

۱ عبد الله بن یوسف زبلی، نصب الرایه، ج ۳، ص ۳۸۱.

۲ در اصل ۴۷ قانون اساسی آمده است: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است ضوابط آن را قانون معین می‌کند». به علاوه اصول کلی قوانین جمهوری اسلامی ایران اعم از قانون اساسی و مدنی و دیگر قوانین حق مالکیت را برای کلیه اتباع ایران به رسمیت شناخته و هیچ فرقی بین اتباع مسلمان و غیر مسلمان نگذاشته است.

۳ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۷۶۲.

لکن یشرط فی الضمان) قیامه شرایط الذمه التي منها (الاستتار)؛<sup>۱</sup> «اگر از ذمی شراب یا آلت لهو یا مانند آن را تلف کند که در مذهب خودش مالکیت دارد پس تلف کننده ضامن است گرچه مسلمان باشد. لکن در ضمانش شرط می شود که به شرایط ذمه عمل شود و یکی از شرایط ذمه آشکار انجام ندادن است».

از این جمله به دست می آید که موضوع «ما یملکه فی مذهبه» است و ممکن است علاوه بر شراب و گوشت خوک و آلات لهو، مصادیق دیگری نیز داشته باشد و دیگر اینکه صرف استتار هم کافی نیست، بلکه وفا به تعهدات قرارداد ذمه لازم است که یکی از آنها استتار این گونه اشیاست.

پس قاعده کلی «من آتلف مال الغیر فهو له ضامن» در اینجا حاکم است و مسلمانان نمی توانند به دلیل اینکه این اشیاء نزد آنان مالیت ندارد، هر آنچه نزد اقلیت های دینی ذمی است را تلف کنند، چون همین اموالی که برای مسلمان مالیت ندارد برای ذمی ارزش و مالیت دارد پس «مال غیر» بر آنها صادق است و تلف یا ایراد خسارت به آنها ضمان آور است.

البته جای این سؤال باقی است که اگر این اشیاء همچون شراب یا آلات لهو مثلی باشند، تلف کننده ضامن مثل است یا قیمت؟ اگر طبق قاعده ضامن مثل باشد امری نادرست به نظر می آید، چرا که مثلاً مسلمان باید از شخص دیگری شراب بخرد و به او بدهد، در حالی که این معامله باطل است.

محقق حلی در این زمینه می گوید: تلف کننده ضامن قیمت آن نزد ذمیان است، اگرچه تلف کننده ذمی باشد که شراب ذمی دیگری را تلف کرده است. البته برخی در این مورد اخیر تردید کرده اند؛<sup>۲</sup> چون می تواند مثل آن را تهیه کند و بدهد باید مثلی بدهد، ولی نظر محقق و برخی دیگر دادن قیمت است به جای مثل.<sup>۳</sup>

نکته دیگری که در این مورد مطرح می شود این است که آیا کافر ذمی وجهی را که در قبال فروش شراب و امثال آن بدست آورده، می تواند در عوض بدهی خود مسلمانی یا جزیه و مالیات به حکومت اسلامی بدهد در پاسخ می توان گفت که آری؛ چراکه معاملات آنان را طبق مذهب خودشان

---

۱ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۴۰۱.

۲ و یضمن الخمر بالقیمه عند المستحل لا بالمثل و لو کان المتلف ذمياً علی ذمی و فی هذا تردد، محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۷۶۲.

۳ روح الله شریعتی، حقوق غیر مسلمان، ص ۱۳۰.



صحیح می‌دانیم،<sup>۱</sup> به علاوه روایاتی نیز در این زمینه وارد شده از جمله روایت است که فردی از امام صادق (ع) پرسید: من از مردی ذمی طلبی داشتم، وی در حضور من شراب و خوک فروخت، آیا بر من حلال است که وجه آنها را (در عوض طلب خود) بگیرم؟ امام فرمودند: همانا برای تو بر عهده آن فرد درهم‌هایی بود پس آنها را داد.<sup>۲</sup>

همچنین روایاتی هست در حلیت گرفتن وجه این اجناس از ذمی در عوض جزیه وی.<sup>۳</sup> شیخ طوسی در این زمینه می‌گوید: جزیه را از وجهی که از فروش اینگونه اشیا بدست می‌آید، می‌توان گرفت.<sup>۴</sup>

مؤلف فقه‌الدوله پس از ذکر احادیثی در این زمینه، این موضوع را زیر مجموعه قاعده الزام می‌داند و صحت معاملات بین دولت‌های اسلامی و غیر اسلامی را از این باب می‌داند.<sup>۵</sup> اگر صحت معاملاتشان را از قاعده الزام استفاده نمی‌کردیم و بنا بود معاملاتشان را بر اساس فقه اسلامی بررسی کنیم، اکثر آنها فاسد و غیر صحیح بود؛ پس بنا بر مذهب خودشان با آنها رفتاری می‌شود.<sup>۶</sup>

محقق حلی نیز در این زمینه می‌گوید: «الذمی اذا باع مالا تصیح للمسلم تملکه كالخمر و الخنزیر جاز دفع الثمن الی المسلم عن حق له و ان كان البایع مسلماً لم یجز»؛<sup>۷</sup> «آنچه را که برای مسلمان تملک‌ش جایز نیست ذمی بفروشد مانند خمر و خوک، و آن پول را به عوض حقی که مسلمان بر او داشته، بپردازد جایز می‌باشد؛ ولی اگر آن خمر و خوک ذمی را مسلمان بفروشد جایز نیست» و این جمله گویای همان قاعده الزام است که ذکر شد؛ چون خرید و فروش این اشیا در

۱ همان.

۲ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ابواب مایکتب به، باب ۶۰، ص ۱۷۱، حدیث ۱. چنانکه آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لِي عَلِي رَجُلٌ ذِمِّيٌّ دَرَاهِمٌ فَبَيْعَ الْخَمْرِ وَالْخِنْزِيرِ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَيَحِلُّ لِي أَخْذُهَا فَقَالَ إِنَّمَا لَكَ عَلَيْهِ دَرَاهِمٌ فَقَضَاكَ دَرَاهِمَكَ»  
۳ همان، باب ۶۱، ص ۱۷۲، حدیث ۱.

۴ لا باس ان تؤخذ الجزیه من اهل الكتاب مما أخذہ من ثمن الخمر و الخنازیر و الاشیاء التي لا یحل للمسلمین بیعها و التصرف فیها، شیخ طوسی، النهایه، ص ۱۹۴.

۵ مؤلف فقه‌الدوله می‌گوید: و لا یخفی ان الخمر و الخنزیر لا مالیه لها عند المسلمین و تكون المعامله علیها باطله، فیستفاد من هذه الاخبار الكثيره جواز الزام الکفار بما الزموا به انفسهم من صحه المعامله علیها و اخذ ثمنها و كذلك المیتة و نحوها و لعله ینفتح من ذلك باب واسع یمکن ان تنتفع به الدول المسلمه فی معاملاتهم مع الدول الأجنیبه الکافره فتدبر، حسینعلی منتظری، فقه الدوله الاسلامیه، ج ۳، ص ۴۵۴.

۶ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۷، ص ۱۱۷، جهاد العدو؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل باب ۵۸، جهاد لعدو و محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۶۱.

۷ محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۳۲۵.

صورتی مشروع است که بایع و مشتری غیر مسلمان باشند و الا معامله باطل است.

### ۳. آزادی تجارت

اسلام در محیط امن و همزیستی که با انعقاد قرار ذمه بین مسلمانان و گروه‌های مذهبی دیگر به وجود آمده، هرگونه فعالیت اقتصادی و از جمله تجارت و فعالیت‌های بازرگانی را برای اقلیت‌های دینی مجاز می‌شمارد و آزادی آنان را در این زمینه تضمین می‌نماید. نکته‌ای که بیشتر جالب توجه است این است که مفهوم آزادی در مورد فعالیت‌های اقتصادی تنها بدان معنی نیست که اقلیت‌های دینی با استفاده از این حق عملاً در اقدام به هر نوع معامله و تجارت و فعالیت اقتصادی دیگر آزاد می‌باشند؛ بلکه مفهوم آزادی شامل این نکته نیز هست که اصولاً اسلام آنان را مجبور به پیروی و مراعات قوانین و مقررات اقتصادی اسلام نمی‌نماید و پیروان هر یک از مذاهب سه‌گانه می‌توانند طبق مقررات آئین خویش به داد و ستد و فعالیت‌های بازرگانی و اقتصادی بازرگانی و اقتصادی دیگر بپردازند.

نهایت در مواردی که طرف معامله مسلمان است معاملاتی که مطابق با موازین اسلامی نیست، از نظر یک فرد مسلمان نمی‌تواند رسمی و مؤثر باشد و در اینگونه موارد باید طرفین در تطبیق معاملات خود با مقررات اقتصادی اسلام توافق نمایند.

از آنجا که روابط آزاد اقتصادی معمولاً یک نوع تقارب و تفاهم دوستانه‌ای را ایجاد می‌کند، لذا اینگونه روابط می‌تواند نتایج مطلوبی را از نظر اسلامی ببار آورد؛ چنانکه عملاً نیز بیشتر موفقیت‌های مسلمین و پیشرفت‌های سریع اسلام در جوامع مختلف مرهون اینگونه آمیزش‌ها و روابط بود و تماس‌های بازرگانی در تاریخ مسلمین مؤثرترین عامل گسترش روز افزون اسلام بشمار می‌آید.<sup>۱</sup>

### معاملات ممنوع

از نظر فقه شیعه، برخی از معاملات برای غیر مسلمان هم ممنوع است و مسلمانان از انجام اینگونه معاملات با کفار منع شده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛ برای مثال محقق حلی (رحمة الله علیه) می‌گوید: اگر کافری از مسلمان قرآن بخرد معامله‌اش باطل است، البته برخی صحیح دانسته‌اند، ولی گفته‌اند قرآن از دسترس او دور نگهداشته می‌شود؛ اما نظر اول مناسب‌تر است به

---

۱ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۱۹۴.

دلیل لزوم احترام و بزرگداشت قرآن و درباره کتب احادیث به نظر ایشان شبهه به اصول و قواعد مذهب، جواز همراه با کرامت است.<sup>۱</sup>

شهید ثانی در مسالک معتقد است: اینکه محقق می‌گوید، بطلان انساب است، چون دلیل صریحی به بطلان نبوده، چرا که نهایت چیزی که دلایل می‌رساند، تحریم است که تحریم معاملات مطلقاً مقتضای فساد آنها نیست، البته می‌توان آن را صحیح دانست. ولی باید وی را مجبور به فروش به مسلمانی کرد. ایشان در نهایت به مقتضای تعظیم قرآن عدم صحت بیع را مناسب می‌دانند.<sup>۲</sup> در جامع المقاصد نیز دلیل بر عدم صحت اینگونه ذکر شده است: «لانه لا یومن علی کتاب الله و کلامه العزیز و لمنافاته التعظیم»؛<sup>۳</sup> «زیرا ذمی به قرآن و کلام خدا ایمان ندارد و این عدم ایمان با بزرگداشت الهی منافات دارد».

## جزیه

### تعهد مالی در قرارداد ذمه «جزیه»

جزیه عبارت از یک نوع تعهد مالی است که متحدین پرداخت آن را در برابر مسلمین به عهده می‌گیرند و همان طوری که رعایای مسلمین در دفاع و اداره جامعه بزرگ متحد و متشکل از رعایای مسلمان و غیر مسلمان یا پرداخت مالیات‌های مقرر و شرکت در نیروی دفاعی و نظامی به وظیفه اجتماعی و دینی خود عمل می‌کنند، متحدین (رعایای غیر مسلمانان) نیز که از مزایا و حقوق چنین جامعه تضمین شده‌ای بهره‌مند می‌گردند، به جای مالیات‌ها و وظائف نظامی که بر عهده مسلمانان می‌باشد، مالیات مخصوص و ناچیزی به عنوان جزیه به دولت مسئول اسلامی پرداخت می‌نمایند.<sup>۴</sup>

جزیه‌ای که از متحدین غیر مسلمان گرفته می‌شود، بر خلاف آنچه که عده‌ای مغرض و یا کم‌اطلاع گمان برده‌اند، هیچگاه عنوان مجازات در برابر عدم پذیرش اسلام نداشته و همچنین جنبه تحمیلی و باج‌گیری که روش فاتحان زورمند است، نمی‌باشد و این حقیقت را می‌توان با توجه به سه اصل زیر که نظام جزیه و قرارداد ذمه بر آن استوار است در کمال وضوح دریافت.

---

۱۱ شتری الکافر مستحقاً لم یصح البیع و قیل یصح و یرفع یده والاول انساب باعظام الکتاب العزیز و مثل ذلک احادیث النبی و قبل یجور علیه کراهیه و هو الاشبهه، محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۲۵۵.

۲ زین الدین بن علی عاملی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۸۸.

۳ علی بن حسین کرکی، جامع المقاصد، ج ۳، ص ۴۸۱.

۴ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۱۱۵-۱۱۶، عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۹۵-۹۶.

۱- اصل تراضی و توافق طرفین قرارداد.

۲- ناچیزی مقدار جزیه و مراعات حداقل امکانات متحدین (رعایای غیر مسلمان)

۳- معافیت متحدین از هرگونه مسئولیت‌های مالی جامعه متحده اسلامی<sup>۱</sup>

در جامعه بزرگ و متحد اسلامی که رعایای غیر مسلمان (اهل کتاب) نیز طبق پیمان مشترک (ذمه) در آن شرکت نموده‌اند، مسلمانان مالیت‌های خود را به عناوین مختلفی از قبیل زکات، کفارات و خمس به دولت صلاحیت‌دار اسلامی می‌پردازند و تنها مالیاتی که متحدین (ذمیان) بر اساس قرارداد مشترک به پرداخت آن موظف می‌شوند، «جزیه» است؛ متحدین (ذمیان) با پرداخت جزیه از هرگونه تعهد مالی و مالیاتی معاف خواهند بود و هرگاه مسلمانان قادر به انجام تعهدات خود نشدند متحدین از پرداخت جزیه معاف می‌شوند و در صورتی که از طرف مقام مسئول همه مالیات سرانه (جزیه) با قسمتی از آن دریافت شده باشد، بی‌کم‌وکاست به پرداخت‌کنندگان مسترد می‌گردد.<sup>۲</sup>

در این مورد نیز قانون اسلامی با سیمای درخشانده انسان‌دوستی و با مظهر تابناکی از عدالت اجتماعی جلوه‌گر می‌شود و تمام مقیاس‌ها را در جنبه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در چارچوب ارزش‌های انسانی محدود می‌سازد.<sup>۳</sup>

سیستم تعهد مالی قبل از اسلام در میان ملت‌های مختلف از قبیل بنی‌اسرائیل، یونانیان و رومیان، مردم قسطنطنیه و ایرانیان نسبت به اقلیت‌هایی که تحت فروانروی آنان بودند، معمول بود، می‌گویند نخستین بار انوشیروان پادشاه ایران در قرن ششم پس از میلاد، سیستم جزیه را به صورت خاصی تنظیم کرد، به اجرا گذارد و بنا به عقیده برخی را مورخین کلمه جزیه نیز معرب «گزیت» است<sup>۴</sup> که ایرانیان تعهدات مالی اقلیت‌ها را بدان نام می‌خواندند.

### نگاهی به آیه مربوط به جزیه

اصطلاح جزیه از این آیه قرآن گرفته شده است: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ

۱ عمید زنجانی، همان، ص ۱۱۶، عمید زنجانی، همان، ص ۹۶.

۲ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۹۷-۹۶.

۳ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۱۱۶.

۴ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۱۱۶.

وَهُمْ صَاغِرُونَ»؛<sup>۱</sup> «با کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و چیزهایی که خدا و رسولش حرام شمرده حرام نمی‌دانند و با کسانی که کتاب آسمانی بر آنان نازل گشته و به آیین حق نمی‌گروند، بجنگید تا آن هنگام که به دست خویش با توانایی جزیه بپردازند در حالی که در برابر اسلام خاضع‌اند».

با توجه به معنا و مفهوم آیه جزیه، انعقاد یک قرارداد مشترک به عنوان اساسی‌ترین وسیله عادلانه برای جلوگیری از هرگونه درگیری خصمانه و پایان بخشیدن به حالت دشمنی و ستیزه جویی در روابط مسلمین با پیروان ادیان آسمانی (اهل کتاب) یاد شده و به طور ضمنی ارتکاب هر نوع فعالیتی که موجب درگیری و تجدید حالت خصمانه، پس از قرارداد مزبور بین متحدین گردد محکوم و ممنوع اعلام شده است.

و با توجه به آیه، «جزیه» شرط و ماده اساس پیمان ذمه بوده و هر قرارداد ذمه‌ای که فاقد این ماده باشد، جنبه الزامی نداشته و کان‌لم‌یکن تلقی می‌گردد.<sup>۲</sup>

مقدار آن حد معین و ثابتی ندارد؛ تعیین آن با توجه به میزان توانائی ذمیان، به نظر پیشوای مسلمین بستگی دارد. او می‌تواند آن را بر زمین‌های زراعی مقرر بدارد و یا به طور سرانه معین نماید. طبق برخی از روایات امیر المؤمنین علی (ع) برای متمکنین سالانه ۴۸ درهم و برای افراد متوسط حال ۲۴ درهم و برای افراد کم بضاعت ۱۲ درهم مقرر می‌فرمود.<sup>۳</sup>

### افرادی که از پرداخت جزیه معافند

در روایات زیادی وارد شده که افراد نابالغ و زنان اهل کتاب از پرداخت جزیه معافند و همچنین به دیوانگان نیز جزیه تعلق نمی‌گیرد. و افراد فقیر که در آمد سالانه شان کفاف مخارجشان را ندهد از پرداخت جزیه معافند تا اینکه توانایی مالی به دست آورند.<sup>۴</sup>

### چگونگی پرداخت جزیه اقلیت‌های دینی در ایران اسلامی

ناگفته نماند که امروزه اقلیت‌های دینی که در کشورمان زندگی می‌کنند، چنانچه تابع کشور

۱ توبه/۲۹.

۲ عمید زنجانی، همان، ص ۱۲۱ و ۱۱۹.

۳ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۶۸ و شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۸.

۴ امام خمینی، ترجمه تحریر الوسیله، ج ۴، مسأله ۶، ص ۲۵۱.

ایران باشند طبق قوانین کشور همچون مسلمانان موظف به انجام خدمت نظام وظیفه‌اند، البته جزیه‌ای از آنان گرفته نمی‌شود. اما آنان نیز همچون مسلمانان مالیات‌های مختلف می‌پردازند و این را می‌توان حتی به عنوان حکم اولیه قرار داد که آنان چون به جز (جزیه) موظف به پرداخت مالیاتی نیستند، مالیات مزبور را در عوض جزیه‌ای دانست که موظف به پرداخت هستند.<sup>۱</sup> چراکه از امام باقر (ع) سؤال شد: «فی اهل ذمه یؤخذ من اموالهم و مواشیهم شیء سوی الجزیه. قال (ع): لا؛<sup>۲</sup> از امام باقر (ع) سؤال شد آیا از اهل ذمه از اموال و چهارپاهایشان غیر از جزیه گرفته می‌شود؟ امام (ع) فرمود: نه. یعنی چیزی به جز جزیه از اهل ذمه گرفته نمی‌شود.

## شرایط ذمه

در حقوق اسلامی برای پایان دادن به حالت خصمانه و ایجاد یک نوع اتحاد و همبستگی ملی و تعاون و همکاری بین جامعه اسلامی و اقلیت‌های دینی قراردادی مخصوص تحت عنوان «ذمه» پیش‌بینی شده است.

اقلیت‌های دینی که خواهان اقامت در سرزمین‌های اسلامی هستند، می‌توانند با استفاده از عقد قرارداد ذمه از مزایای حقوقی و آزادی‌های شایسته مقام انسانی بهره‌مند گردند.

مقصود اصلی از تشریح این پیمان ایجاد محیط امن و تفاهم و زندگی مشترک و همزیستی مسالمت‌آمیز بین فرقه‌های مختلف مذهبی در قلمرو حکومت اسلامی است. در انعقاد و تنظیم مواد پیمان ذمه آزادی طرفین بر اساس اصل تراضی و توافق به عنوان رکن اصلی محفوظ می‌باشد و طرفین می‌توانند شرایط و مواد خاصی را طبق مصالح و مقتضیات مورد نظر خود (به جز موارد خاص) پیشنهاد نموده در صورت حصول توافق و تراضی در متن قرارداد ذمه بگنجانند.

این شرایط متضمن مسئولیت‌هایی می‌شود که طرفین ضمن تعهد بر انجام آن وظائف از حقوق و مزایایی که قرارداد پیش‌بینی شده، بهره‌مند می‌گردند، بدین ترتیب که مسئولیت و وظائفی که بر عهده هر طرف مقرر می‌گردد، ضامن منافی برای طرف متعهد دیگر می‌شود.<sup>۳</sup> در عقد قرارداد ذمه آزادی و حدود و اختیارات دولت صلاحیت‌دار اسلامی با مراعات شرایط خاصی که در فقه اسلامی مقرر شده، محدود گردیده است. این به دو صورت زیر در فقه اسلامی پیش‌بینی شده است:

۱ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمان در جامعه اسلامی، ص ۲۲۳-۲۲۲؛ موسوی احمدی، حقوق اهل کتاب، ص ۱۵۱.

۲ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۶۸، حدیث ۴.

۳ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۹۱.

۱. شروطی که الزاماً باید در متن قرارداد قید شده و بالاصالة بدان توجه گردد.

۲. شروطی که خواهانخواه مقتضای پیمان بوده و گرچه در متن آن قید نشده باشد و از تصریح به آن خودداری شود، باید مورد احترام و تأیید طرفین قرار گیرد.<sup>۱</sup>

الف) قسمت اول در دو ماده خلاصه می‌شود:

**ماده اول:** پرداخت جزیه یکی از شرایط اساسی و اصلی به گفته اکثر فقیهان مسلمان می‌باشد؛ چراکه ذکر آن را در قرارداد لازم و ضروری دانسته‌اند و مهمترین تعهدی که اهل ذمه در برابر دولت اسلامی دارند، پرداخت جزیه و التزام به احکام اسلامی است.<sup>۲</sup>

**ماده دوم:** احترام به قوانین اسلامی و التزام به مقررات اسلامی و پذیرفتن احکام قضایی و جزایی و اجتماعی که به طور مساوی در قلمرو حکومت اسلامی به طبق موازین اسلامی اجرا می‌گردد.<sup>۳</sup>

بر طبق این ماده همانطور که مسلمانان باید به احکامی که از طرف دادگاه‌های صلاحیت‌دار اسلامی صادر می‌گردد، گردن نهند. متحدین هم‌پیمان (اهل ذمه) نیز باید در صورتی که در این دادگاه‌ها محاکمه شوند، بر طبق احکام آن رفتار کنند.<sup>۴</sup>

همچنین هرگاه فردی از ذمیان مرتکب عملی گردد که در آیین آنان ممنوع و در اسلام محکوم به مقررات خاصی باشد، ناگزیر مقررات مزبور درباره وی اجرا خواهد شد. مثلاً ذمی اگر مرتکب زنا و یا سرقتی شود که در ادیان اهل کتاب حرام شده است، مانند یک فرد مسلمان طبق مقررات حدود اسلامی مجازات می‌شود.<sup>۵</sup>

اما سایر اعمالی که از نظر قانون اساسی ممنوع است ولی در مذهب اقلیت‌های دینی مجاز محسوب می‌گردد، مشمول مقررات فوق نمی‌شود؛ مگر در صورتی که تظاهر به این اعمال به نحوی باشد که با موازین و مقتضیات قرارداد وفق ندهد؛ همانطور که جامعه اسلامی متحدین داخلی خود را به دیده احترام می‌نگرد، قوانین و مقررات آنان را در روابط فیما بین خودشان به رسمیت

---

۱ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۸۱

۲ روح الله شریعتی، حقوق و وظائف غیر مسلمان در جامعه اسلامی، ص ۱۷۹.

۳ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۸۴.

۴ همان، ص ۸۵.

۵ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۱۸.

فلسفه پیمان «ذمه» ایجاب می‌کند که متقابلاً قوانین اجتماعی اسلام نیز مورد احترام متحدین واقع گردد و آنان از ارتکاب اعمالی که بر طبق عقاید مذهبی طرفین ممنوع است خودداری کنند و هنگامی که برای دادخواهی در محاکم اسلامی حاضر می‌شوند، احکام صادره را محترم و لازم‌الاجرا شمارند.

ب) قسمت دوم از شروط ضروری پیمان نکات زیر می‌گردد:

متحدین (ذمیان) باید از دست زدن به هرگونه توطئه خصمانه و فعالیت‌های تخریبی و نظامی علیه متحدین خود (مسلمانان) امتناع ورزند و نیز از هرگونه یاری و تقویت دشمنان مسلمین و پناه دادن و نگهداری آنان خودداری کنند و همچنین موظفند که از هرگونه جاسوسی به نفع دشمنان اسلام و راهنمایی و نگاهداری جاسوسان و دشمنان مسلمین اجتناب کنند.<sup>۱</sup>

در گفتار برخی فقها تصریح شده است که یادآوری و قید نکات مذکور در متن قرارداد هیچ‌گونه لزومی ندارد؛ زیرا التزام بدان خود مقتضای اصل پیمان است و در هر صورت، چه در متن قرارداد بدان تصریح شده باشد و چه قید نگردد. هرگاه شرط مزبور نقص گردد به عنوان نقص اصل پیمان تلقی خواهد شد و بدین ترتیب می‌توان این شرط را به عنوان رکن سوم مواد ضروری قرارداد «ذمه» تلقی کرد.

مرحوم علامه حلی در تذکره الفقهاء این مطلب را چنین بیان می‌کند: «قسمت دوم از شروط پیمان ذمه اموری است که قید آن در متن قرارداد واجب نیست، ولی اطلاق و مقتضای پیمان التزام بدان را ایجاب می‌کند این نوع شرط عبارت است از خودداری اهل ذمه از فعالیت‌هایی که با اصل پیمان و پناه دادن مسلمین منافات دارد، از قبیل تصمیم بر جنگ با مسلمین و یا تقویت مشرکین و یاری آنان در جنگ علیه مسلمین، زیرا آنان در صورتی که دست به چنین اقدامات خصمانه‌ای بزنند، متقابلاً مسلمین باید به مقابله با آنان برخیزند و چنین کاری هیچ‌گاه با پیمان سازگاری ندارد».<sup>۲</sup>

آنگاه اشاره به قسمت اول شروط ذمه نموده و می‌گوید: «این دو قسمت از شروط پیمان ذمه هرگاه از طرف متحدین مراعات نشود مخالفت با آن به عنوان نقص پیمان تلقی خواهد شد، چه در

۱ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۲ عمید زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ص ۸۷.



متن قرار داد قید شود و چه قید نگردد»<sup>۱</sup>.

به جز شروط مزبور هر نوع شرط و ماده دیگری که برای اهل ذمه مسئولیت ایجاد می‌کند منوط به مصلحت طرفین و صلاحدید دولت اسلامی است، حتی ممکن است پیمان به صورت یک قرار داد صلح ساده (با در نظر گرفتن نکات و شروط گذشته) بدون قید و شرط دیگری که موجب مسئولیتی بر متحدین باشد منعقد گردد.

به این نکته نیز باید توجه کرد که فقها بر اساس پاره‌ای مدارک، اسلام و مصالح عالیّه جامعه مسلمین توصیه کرده‌اند که در صورت امکان و تراضی طرفین چند شرط بر مواد پیمان در متن قرارداد اضافه شود. این شروط با وجود اینکه هیچ نوع تحمیلی بر متحدین به وجود نمی‌آورد، خود مقتضای همبستگی و صلح و همزیستی است و با وجود آنها حسن نیت به پیمان مشترک ابراز می‌شود و در حقیقت نمایشگر احترام متقابلی است که روح قرارداد اتحاد و پیمان تشکیل جامعه واحد ضرورت آن را ایجاب می‌کند. قسمتی از این گونه شرطها را علامه حلی در تذکره الفقها آورده است که به آنها اشاره می‌شود:

قسمت سوم از مواد متن قرارداد ذمه شرطهایی است که سزاوار است در پیمان قید گردد و این شروط مربوط به اموری است که خودداری متحدین (ذمیان) از آن لازم است.<sup>۲</sup>

شروط مزبور عبارتند از:

۱. اجتناب از ارتکاب به آمیزش جنسی نامشروع با زنان مسلمان.
۲. خودداری از پیشنهاد ازدواج با زنان مسلمان.
۳. اجتناب از دست زدن به هرگونه فعالیت تبلیغی که موجب گمراهی مسلمانان از معتقدات اسلامی گردد.

۴. اجتناب از راهزنی و ایجاد منع و مزاحمت در جاده‌ها نسبت به مسافرین مسلمان.
۵. پناه ندادن به جاسوسان و دشمنان و نگهداری کردن از آنها.
۶. یاری نکردن دشمنان اسلام در زمینه فعالیت‌های جاسوسی بر علیه مسلمین و خودداری از ارسال اخبار مربوط به مسلمین و نامه‌هایی که در این زمینه به دشمنان اسلام فرستاده می‌شوند،

---

۱ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۱۱۰.

۲ همان، ص ۱۱۰.

اجتناب ورزند و آنان را بر پنهانی‌ها و اسرار مسلمین واقف نگردانند.

۷. امتناع از ترور و سوء قصد نسبت به مردان و زنان مسلمان.

در جای دیگر همین کتاب می‌نویسد: سزاوار است پیشوای مسلمین در پیمان ذمه آنچه را که صلاح و منفعت و سربلندی مسلمین آن را ایجاب می‌کند، قید کند.<sup>۱</sup>

مرحوم ابن جنید از فقهای شیعه می‌گوید: «و نیز در متن قرارداد ذمه تصریح شود که متحدین (ذمیان) از تظاهر به ناسزاگوئی نسبت به پیامبر ما و همچنین نسبت به هر کدام از پیامبران و فرشتگان و نیز نسبت به هر فرد مسلمان خودداری نمایند و در مورد شرایع آسمانی، چه اسلام و چه آیین‌های دیگر آسمانی زبان به طعن و بدگویی نگشایند و به معتقدات ضد دینی و اعمال ناشایسته تظاهر علنی نکنند».<sup>۲</sup>

### شرط‌های نامشروع

پیشنهاد شروط و مواد قرارداد ذمه از نظر کیفی و کمی تابع مصالح و نظر دولت صلاحیت‌دار اسلامی است و طبیعی است که مصالح و منافع مورد نظر با مقتضیات زمان و شرایط خاص دیگر که مربوط به خواست و نیاز جامعه اسلامی می‌گردد، متغیر است.

از این رو شرط‌های گذشته که عده‌ای از فقها بدان توصیه کرده‌اند تابع همین اصل می‌شود و چه بسا که شرط‌های دیگری ضروری‌تر و احیاناً چشم‌پوشی از قید پاره‌ای از آن شروط در متن قرارداد به جهت مقتضیات خاص یا حساسیت و یا عدم تعصبات مذهبی متحدین، شایسته و لازم است.<sup>۳</sup>

خلاصه مطلب آنکه مسئولیت‌ها و وظایفی که در متن قرارداد ذمه نسبت به متحدین (ذمیان) قید می‌شود تابع مصلحت جامعه اسلامی و نظر و صلاح‌دید مقام مسئول اسلامی و تعهد آزاد و رضایت و توافق متحدین است؛ ولی با وجود اصالت این دو اساس، در پاره‌ای موارد الزام متحدین (ذمیان) به قبول مسئولیت‌ها و تعهدات - گو اینکه خود به پذیرش آن رضایت دهند - ممنوع بوده و قرارداد مشتمل بر چنین تعهداتی فاقد ارزش حقوقی تلقی خواهد شد.<sup>۴</sup>

۱ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۲ همان، ص ۱۱۱.

۳ همان، ص ۱۱۳.

۴ عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۹۱.

مسئولیتی که از ناحیه قرارداد ذمه توسط مسلمین تعهد می‌شود، مصونیت مطلق و همه‌جانبه اقلیت‌های دینی است. آنها می‌توانند در میان مسلمانان آزادانه زندگی کنند و اقلیت‌های دینی از حقوق اجتماعی و امنیت داخلی و خارجی مانند افراد مسلمان بهره‌مند گردند و وظیفه حکومت اسلامی است که مال و جان و ناموس و شرف آنان را محترم شمارد و نگذارد حقوق آنان به هیچ وجه موارد تعدی و تجاوز قرار بگیرد.

بنابراین هر فرد مسلمان یا غیر مسلمانی که مرتکب قتل یا جرح و یا آزار فرد ذمی گردد، طبق قوانین قضائی و جزائی اسلام به مجازات خواهد رسید و دادگاه‌های اسلامی و دستگاه اجرایی مسئول رسیدگی به اینگونه جرایم و اجرای مجازات‌های مقرر خواهد بود.

همچنین هرگاه اموال و هر نوع حق مالی ذمیان مورد دستبرد و تجاوز قرار گیرد، مانند سایر هموطنان مسلمان به شکایات آنان طبق قانون و مقررات اسلامی رسیدگی می‌شود و مجرمین و محکومین به مجازات خود می‌رسند و در مورد تعرض به نوامیس متحدین ذمی با وقوع تجاوز عرضی نیز طبق قانون رفتار می‌شود و مرتکبین مجازات می‌گردند.<sup>۱</sup>

در نهایت بهتر است بگوییم، چنانکه در عرف تابعیت در حقوق بین الملل نیز مشاهده می‌شود. یکی از لوازم قبول تابعیت، التزام به مقررات و قوانین کشور متبوع است و این شرط از شرایط رکنی قرارداد قلمداد می‌شود، چراکه دیگر شرایط نیز امروزه در شمول این شرط واقع می‌شود، البته در گذشته از آنجا که قوانین موضوعه نوشته شده‌ای که همگان از آن مطلع باشند یا بتوانند به راحتی مطلع شوند وجود نداشت، قید شرایط امری پسندیده و لازم بود، ولی امروزه که مقررات و احکام اسلامی به صورت قوانین و مقررات مدون وجود دارد، التزام به رعایت قوانین کشوری، دیگر شرایطی که قبلاً در قراردادها نگاشته شد. (امروزه در قوانین آمده) را در بر می‌گیرد. به‌طور مثال اموری که به عنوان آزار یا ضرر به مسلمانان و یا عدم انجام اعمال منافی امان در قرارداد ذکر می‌شده، همه این موارد در قوانین موضوعه ذکر شده و التزام به آن قوانین یکی از ارکان و بلکه مهمترین رکن قبول تابعیت به شمار می‌رود.

## احکام اهل ذمه<sup>۲</sup>

قرارداد جزیه اختصاص به یهودیان و مسیحیان و کسانی دارد که احتمالاً دارای کتاب آسمانی

۱ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ص ۱۳۹.

۲ منتخب از تحریر الوسیله امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۴۹۷-۵۰۷.

بوده‌اند و آنان مجوس و آتش‌پرستانند. در این حکم، مذاهب مختلف این ادیان، از قبیل کاتولیک و پروتستان یکسان هستند و اختلاف عقیده آنان در صورت انشعاب از یکی از ادیان نامبرده، تأثیری نخواهد داشت.

کسانی که خود را پیرو پیامبران صاحب کتاب آسمانی، مانند حضرت ابراهیم (ع) می‌شمارند، مشمول حکم قرارداد «جزیه» نخواهند بود و همین کسانی که بعد از ظهور اسلام، به آیین‌های سه‌گانه نامبرده گرویده باشند، از حکم اهل «ذمه» خارج هستند.

هر فرد یا گروه غیر مسلمان اگر خود را از اهل کتاب بداند، پذیرفته می‌شود و از آنان گواهی بر این ادعا خواسته نمی‌شود. کودکان و زنان از پرداخت جزیه معافند و به مستمندان مهلت داده می‌شود که در صورت کسب توانایی مالی، جزیه خود را بپردازند. اگر در متن قرارداد ذمه جزیه بر عهده زنان گذارده شود، چنین شرطی باطل خواهد بود و درخواست پرداخت جزیه از طرف زنان نیز پذیرفته نخواهد بود.

اهل کتاب اگر بعد از عقد قرارداد ذمه از پرداخت جزیه خودداری کنند، به جایگاه امنی فرستاده می‌شوند و از هرگونه تعرض و غافلگیری مصون خواهند بود.

جزیه مقدار معینی ندارد و تعیین آن بر عهده حکومت اسلامی است که طبق شرایط و مصلحت، مقدار آن را مشخص می‌کند و کیفیت پرداخت آن نیز از طرف دولت اسلامی با توافق طرفین مقرر می‌شود.

جزیه مانند زکات سالیانه اخذ می‌شود و هرگاه زمان معینی برای پرداخت آن تعیین نشده باشد، آخر هر سال دریافت می‌گردد؛ اگر قبل از پایان سال، «ذمی» مسلمان شود، جزیه از او گرفته نخواهد شد.

قرارداد ذمه را هرگاه حکام جائر منعقد کرده باشند، می‌توان صحیح شمرد. جزیه، مانند سایر مالیات‌های اسلامی در مصالح اسلام و مسلمانان مصرف می‌شود.

### شرایط قرارداد ذمه<sup>۱</sup>

در عقد ذمه، اهل کتاب باید شرایط زیر را تعهد کنند:

۱. قبول پرداخت جزیه؛

۱. منتخب از تحریر الوسیله امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۴۹۷-۵۰۷.

۲. خودداری از اعمال منافی امان و قرارداد ذمه، مانند تصمیم بر قیام مسلحانه بر ضد مسلمانان یا کمک‌رسانی به دشمنان اسلام و مسلمانان؛

۳. عدم تظاهر به منکران اسلامی؛

۴. احترام و گردن نهادن به احکام دادگاه‌های اسلامی؛

۵. عدم ایدای مسلمانان و خودداری از اعمالی چون فحشا با زنان مسلمان و سرقت اموال و جاسوسی.

احکام جنایی درباره اهل ذمه طبق مقررات اسلامی جاری خواهد بود، در صورتی که در متن عقد قید شده باشد. اهل کتاب از ساختن معابد جدید در کشور اسلامی ممنوع خواهند بود. در سرزمین‌های که به اهل ذمه واگذار شده، هرگاه شرطی در بین نباشد، اهل کتاب می‌توانند معابد خاص خود را بسازند.

اهل ذمه نباید ساختمان‌های بلندی احداث کنند که مشرف بر خانه‌های مسلمانان مجاور باشد، اما اگر چنین بنایی را از مسلمانی خریداری کرده باشند، بلامانع خواهد بود. همچنین اگر مسلمانی در جوار خانه ذمی ساختمان کوتاهی بنا کند، برای ذمی صاحب ساختمان بلندتر اشکالی نخواهد داشت؛ رضایت همسایه در این مورد تأثیری ندارد.

غیر مسلمانان نمی‌توانند داخل مسجد الحرام شوند، گرچه از اهل ذمه باشند و نیز نباید داخل مسجد مساجد دیگر شوند. این حکم در صورتی که ورود کفار به مساجد موجب هتک حرمت نشود نیز صادق است و مسلمانان نمی‌توانند چنین اجازه‌ای به غیر مسلمان بدهند.

اقامت در سرزمین‌های اسلامی، جز حجاز، برای اهل ذمه جایز است، ولی می‌توانند به صورت عبور از حجاز بگذرند.

ذمیان حق تبدیل آیین خود را به آیینی دیگر ندارند و هر گاه یک یهودی، مسیحی یا مجوسی، بت‌پرست شود، از ذمه خارج خواهد شد و اگر دوباره به دین اصلی خود برگردد، پذیرفته می‌شود.

هرگاه اهل ذمه اعمالی را که در اسلام ممنوع است مرتکب شوند، در صورتی که تظاهر به آن نداشته باشند، مورد تعرض قرار نمی‌گیرند، ولی در صورت تظاهر به آن، به موجب احکام دادگاه‌های اسلامی مجازات خواهند شد.

مسلمانان نباید به وصایای ذمی در صورت مخالفت با موازین شرعی اسلام، عمل کنند، ولی عمل به آن به دست خود اهل ذمه بلامانع خواهد بود.

کفار و نیز اهل ذمه نمی‌توانند در کشور اسلامی و بلاد مسلمین، برای گمراه کردن مسلمانان، دست به تبلیغات بزنند و کتب خود را نشر دهند و دولت اسلامی باید از تبلیغات گمراه کننده آنان جلوگیری کند.

## زکات برای اقلیت های دینی

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup>؛ همانا صدقات مختص به این هشت طائفه است فقیران، مساکین و متصدیان اداره صدقات و برای تألیف قلوب و آزاد کردن بندگان و قرض داران و در راه خدا و برای در راه ماندگان و این مصاف هشتگانه فرض و حکم خداست و خدا بر تمام امور آگاه است.

بی‌تردید اسلام که دین رأفت و رحمت است در جهت تألیف قلوب مصرف زکات را برای غیر مسلمانان نیز قرار داده است که از آن جمله‌اند. اهل ذمه که در سایه دین مبین اسلام باید در آسایش و امنیت زندگی کنند.

خداوند در آیه مذکور مصرف زکات را در هشت مورد بیان فرموده است یکی از آن هشت مورد مصرف «مؤلفه قلوبهم» می‌باشد. در کتاب مجمع البحرین «المؤلفه قلوبهم» به کسانی اطلاق شده است که دل‌هایشان با محبت و احسان جذب می‌شود.<sup>۲</sup>

و طبق نظر اکثر فقهاء «المؤلفه قلوبهم» شامل کافرهای می‌شود که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و بعضی از فقها هم نظرشان این است که شامل کفار و هم شامل مسلمانان ضعیف‌العقیده نیز می‌شود. و بعضی از فقها این سهم را مختص زمان پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌دانند. ولی بیشتر فقها قائلند که در زمان غیبت هم این سهم وجود دارد.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ... آورده‌اند: سهم تألیف قلوب برای جذب کفار به اسلام دفع دشمنان یا کمک گرفتن در سایر نیازهای دینی از آنان است؛ این سهم مخصوص زمان رسول اکرم (ص) یا حضور ائمه اطهار (ع) نیست، بلکه در هر زمان باید سهمی از

۱ توبه/۶۰.

۲ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۸۹.

زکات را به این امر اختصاص داد.<sup>۱</sup> نکاتی از این آیه قابل استفاده است.

۱. منظور از صدقات در این آیه صدقات واجب یعنی زکات است، چون در آیه آمده «فَرِيضَةً

مِّنَ اللَّهِ» که حال از تمام اصناف زکات است؛

۲. وجوب مصرف زکات برای تألیف قلوب؛

۳. بنای اسلام بر جذب هر چه بیشتر انسان‌ها به سوی دین حق است و برای این منظور،

هزینه مالی نیز می‌کند؛

۴. بهره‌گیری از امکانات اقتصادی در جهت جذب قلوب و متمایل ساختن انسان‌ها از وظایف

حکومت اسلامی است؛ زیرا زکات واجب از شئون حکومت است و جزء مالیات اسلامی است. اگر

حاکم اسلامی به نحو وجوب حکم کند که زکات را به حاکم پردازد تا در مصارف کلی هزینه

کنید، به اجماع فقها دادن زکات به حاکم واجب می‌شود. همین بحث درباره انفال، خمس و خراج

مطرح است و تمام اینها از بودجه دولت اسلامی محسوب می‌شود؛

۵. در اینکه مصادیق «المؤلفه قلوبهم» فقط کفارند یا منظور مسلمانان ضعیف‌العقیده و یا شامل

هر دو گروه می‌شود، آیه اطلاق دارد و شامل همه آنها می‌شود.

### تألیف قلوب از نظر روایات:

۱. زرارة عن ابي جعفر (ع) قال المؤلفه قلوبهم قوم وحدوا الله و خلعوا عبادة من يعبد من دون

الله و لم تدخل المعرفة قلوبهم ان محمدا رسول الله (ص) و كان رسول الله (ص) يتالفهم و يعرفهم

لكيما يعرفوا و يعلمهم؛<sup>۲</sup> مراد از «المؤلفه قلوبهم» مسلمانان ضعیف‌العقیده‌ای هستند که پیامبر (ع) برای

جذبشان به آنها کمک می‌کرد.

۲. زرارة عن ابي جعفر (ع) قال المؤلفه قلوبهم لم يكونوا قط اكثر منهم اليوم؛<sup>۳</sup> این روایت دلالت

دارد بر آنکه تألیف قلوب مخصوص زمان پیامبر (ص) نیست؛ چون امام باقر (ع) می‌فرماید: تعداد

۱ علامه طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۳۲۴.

۲ کلینی، الکافی، ج ۲، روایت ۲، ص ۴۱۱. «زراره از امام محمد باقر (ص) روایت کرده است که امام (ص) فرموده است: المؤلفه قلوبهم

گروهی هستند که خدای یکتا را پرستش می‌کردند و عبادت غیر خدا را انجام نمی‌دادند ولی هنوز پیامبر را رسول خدا نمی‌دانستند و

پیامبر دلهاشان را نرم می‌کرده و به آنها شناخت می‌داده است تا بشناسند و بدانند.»

۳ همان، روایت ۳، ص ۴۱۱.

آنها در زمان ایشان بیش از گذشته است.

۳. غَالِبٌ قَالَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): يَا إِسْحَاقُ كَمْ تَرَى أَهْلَ هَذِهِ الْآيَةِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ قَالَ ثُمَّ قَالَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ ثُلُثِي النَّاسِ؛<sup>۱</sup> امام صادق (ع) اهل و مستحقان آیه ۵۸ سوره توبه را بیش از دو سوم مردم معرفی می‌کند و در این آیه منافقان را از مصادیق مستحقان صدقات می‌آورد؛ از دیدگاه قرآن نفاق محدوده وسیعی را شامل می‌شود: مانند نفاق سیاسی - نفاق عقیدتی و حتی کسانی را که ایمان و عقیده ضعیفی داشته باشند نیز در بر می‌گیرد.

۴. عن زراره عن أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ قَالَ: هُمْ قَوْمٌ يَتَأَلَّفُونَ عَلَى الْإِسْلَامِ مِنْ رُؤَسَاءِ الْقَبَائِلِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعْطِيهِمْ لِيَتَأَلَّفَهُمْ وَ يَكُونَ ذَلِكَ فِي كُلِّ زَمَانٍ إِذَا احتَاجَ إِلَى ذَلِكَ الْإِمَامُ فَعَلَهُ؛<sup>۲</sup> زراره از امام باقر (ع) سؤال کرد که: منظور از مؤلفه قلوبهم در قرآن چه کسانی هستند؛ امام فرمود: آنها کسانی هستند که در جذب اسلام می‌شوند مانند رؤسای قبایل رسول خدا (ع) به آنها کمک می‌کرد تا آنها جذب اسلام شوند و اینها در همه زمانها هستند و هنگامی که نیاز باشد امام این کار را انجام می‌دهد.

### دیدگاه فقهای شیعه درباره سهم «المؤلفه قلوبهم»

در مصادیق «المؤلفه قلوبهم» بین فقهاء اختلاف نظر است: از نظر بعضی از فقها کفار مصادیق المؤلفه قلوبهم هستند، اما بعضی دیگر این سهم را مخصوص مسلمانان ضعیف‌العقیده دانسته‌اند و عده‌ای هم منظور از این واژه را جذب کفار و مسلمانان ضعیف‌العقیده تلقی کرده‌اند. اقوال فقهاء در مورد مصادیق تألیف قلوب و همچنین اختصاص این سهم به زمان حضور معصوم (ع) با عدم اختصاص آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱- دیدگاه شیخ مفید

«المؤلفه قلوبهم» و هم الذین یستمالون و يتألفون للجهاد و نصره الاسلام؛<sup>۳</sup> تألیف قلوب در مورد جذب کفار برای جهاد است.

---

۱ همان، ج ۲، روایت ۴، ص ۴۱۲. غالب گفت امام صادق (ع) فرمود: ای اسحاق اهل این آیه (آیه زکات) چه مقدار هستند که اگر به آنها داده شود راضی می‌شوند وگرنه ناگهان عصبانی می‌شوند. غالب گفت امام فرمود: آنها بیشتر از دو سوم مردمند.  
۲ حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۰۴.  
۳ شیخ مفید، المقنعه فی اصول و الفروع، ص ۲۴۱.



## ۲- شیخ طوسی

هم مورد (تألیف قلوب) را جهاد می‌داند: و اما المؤلفه قلوبهم فهم الذین يتألفون و يستمالون الی الجهاد.<sup>۱</sup> از نظر شیخ طوسی هم مورد (تألیف قلوب) را جهاد می‌داند. و چون جهاد منوط به حضور معصوم (ع) است و در زمان غیبت، تألیف قلوب برای جهاد موردی ندارد، سهم آنان نیز ساقط می‌شود: «یسقط سهم المؤلفه قلوبهم و سهم السعاه و سهم الجهاد، لان هؤلاء لا یوجدون الا مع ظهور الامام».<sup>۲</sup>

## ۳- ابن زهره حلبی

«المؤلفه قلوبهم هم الذین يستمالون الی الجهاد، بلا خلاف»؛<sup>۳</sup> ابن زهره تألیف قلوب را برای جهاد می‌داند و درباره ادعای عدم خلاف می‌کند.

## ۴- علامه حلی

علامه حلی درباره مصادیق تألیف قلوب و همچنین بقای این سهم در زمان غیبت در کتاب تذکره الفقها آورده است: المؤلف قلوبهم لهم نصیب من الزکاة بالنص و الاجماع و هم الذین يستمالون الی الجهاد بالاسهام و ان كانوا کفاراً و حکمهم باق عند علمائنا؛ سهمی از زکات برای تألیف قلوب اختصاص داده شده و این سهم برای آن است که افراد برای جهاد تمایل پیدا کنند، گرچه کافر باشند و این مطلب را علمای شیعه و برخی از علمای اهل سنت نیز قبول دارند؛ برخی از علمای اهل سنت از جمله مالک و شافعی به این عقیده‌اند که به خاطر عزت یافتن اسلام بی‌نیازی آن برای تألیف قلوب کفار، پس از رسول اکرم (ص) این سهم ساقط گردیده و این مطلب از عمر نقل شده است.<sup>۴</sup>

مرحوم علامه به کسانی که برای سقوط سهم تألیف قلوب به کلام عمر استناد کرده‌اند، پاسخ داده: سقوط سهم تألیف بر خلاف قرآن و سنت عمل پیامبر (ص) است و ایشان تا زمان رحلت به آن عمل می‌کردند و نفروند که این عمل مختص به ایشان است، در صورتی می‌توان قول به سقوط این سهم را پس از رسول اکرم (ص) پذیرفت که کتاب یا سنت به وسیله خود کتاب یا سنت نسخ

۱ شیخ طوسی، نهاییه، ص ۱۸۴.

۲ شیخ طوسی، نهاییه، ص ۱۸۵.

۳ ابن زهره حلبی، غنیة النزوع، ص ۱۲۳.

۴ محقق حلی، تذکره الفقها، ج ۵، ص ۲۴۹.

۵ نشریه معرفت، ش ۱۰۵.

شده باشد. در حالی که نسخ ثابت نشده و به قول صحابه هم نمی‌توان کتاب و سنت را نسخ کرد. علاوه بر آن، اهل سنت در صورت تعارض بین قیاس و قول صحابه، قیاس را مقدم می‌دارند، چطور این جا قول صحابه را بر کتاب و سنت مقدم داشتند.<sup>۱</sup>

زهری نیز در جواب استدلال به سقوط حکم تألیف آورده: حکم تألیف قلوب نسخ نشده و آنچه به عنوان معارض کتاب و سنت عنوان کرده اند نمی‌تواند معارض باشد و این نظر که با قوت گرفتن اسلام، دیگر نیازی به تألیف قلوب نیست، موجب سقوط حکم آن نمی‌شود، چون این سهم مانند سایر اصناف زکات، در صورت وجود مستحق آن، هر زمانی واجب است عمل شود و در صورت نبود مستحق در زمانی، حکم ساقط نمی‌شود.<sup>۲</sup>

### ۵- نظر قطب راوندی

«المؤلفَةُ قُلُوبُهُمْ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَحَدَّوْا اللّٰهَ وَ لَمْ يَدْخُلِ قُلُوبَهُمْ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص)»؛ «المؤلفَةُ قُلُوبَهُمْ»<sup>۳</sup> «قومی بودند که اظهار وحدانیت خداوند می‌کردند، ولی هنوز رسالت حضرت محمد (ص) در دل‌هایشان داخل نشده بود». از این رو حضرت با پرداخت سهمی از زکات سعی داشت آنها به اسلام رغبت پیدا کنند، برخی از علماء با توجه به اینکه خداوند سهمی از زکات را برای تقویت اسلام قرار داده، تألیف قلوب را مخصوص زمان حضور معصوم (ع) ندانسته و آن را در هر زمانی جاری دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

### ۶- نظر ابن ادریس حلی

ابن ادریس دربارهٔ مصادیق تألیف قلوب و نیز وضعیت این سهم در دوران غیبت می‌نویسد: «و اما المؤلفة قلوبهم فهم الذين يتألفون يسمالون الى الجهاد. فانهم يعطون سهماً من الصدقات مع، الغنى و الفقر و الكفر و الاسلام و الفسق لانهم على ضربين: مؤلفة الكفر و مؤلفة الاسلام»؛<sup>۵</sup> ابن ادریس تألیف قلوب را برای جهاد می‌داند، منتها نه فقط برای تألیف قلوب کفار بلکه اعم از کفار و مسلمانان، به

۱ همان.

۲ نشریه معرفت، ش ۱۰۵.

۳ قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴ همان.

۵ همان.

دلیل عموم آیه اصناف زکات. البته او تالیف قلوب را در زمان غیبت ساقط می‌داند،<sup>۱</sup> چون از نظر وی، تالیف قلوب برای جهاد به عهده امام معصوم (ع) است.

### ۷- نظر محقق کرکی

المؤلفه و هم قسمان: کفار یستمالون الی الجهاد او، الی الاسلام و مسلمون اما...؛<sup>۲</sup> علامه حلی تالیف قلوب را عام می‌داند که هم شامل کفار می‌شود و هم شامل مسلمانان، و در ادامه می‌فرماید: بنا بر قول ضعیفی، تالیف قلوب مخصوص کفار است. محقق کرکی در حاشیه‌ای که به قول علامه می‌زند، می‌فرماید: قوله: (و قيل: المؤلفه کفار خاصه) هذا اشهر و بالاول شواهد؛<sup>۳</sup> اینکه تالیف قلوب مخصوص کفار باشد، مشهورتر است.

### ۸- دیدگاه صاحب جواهر

و التحقیق بعد التامل فی کلمات الاصحاب و الاخبار المزبوره و معقد الاجماع و نفی الخلاف ان المؤلفه قلوبهم عام للکافرین الذین یراد الفهم للجهاد الاسلام و المسلمین الضعفاء العقاید...؛<sup>۴</sup> صاحب جواهر تالیف قلوب را عام می‌داند که هم شامل تالیف قلوب کفار برای جهاد می‌شود و هم برای اسلام، اما علاوه بر این دو قسم مسلمانان ضعیف‌العقیده را نیز در بر می‌گیرد.

### ۹- نظر مرحوم سید کاظم یزدی

ایشان در العروه الوثقی آورده‌اند: «المؤلفه قلوبهم من الکفار الذین یراد من اعطائهم الفهم و میلهم الی الاسلام او الی معاونه المسلمین فی الجهاد مع الکفار او الدفاع و من المؤلفه قلوبهم الضعفاء العقول من المسلمین لتقویة اعتقادهم او لا مالتهم الی المعاونه فی الجهاد و الدفاع»؛<sup>۵</sup> بر اساس نظر سید کاظم یزدی نیز تالیف قلوب عام است و شامل کفار و مسلمانان ضعیف‌العقیده می‌شود، و با توجه به اینکه ایشان در اینجا فتوی دادند و معترض اختصاص این سهم به زمان رسول اکرم (ص) نشدند، می‌توان استفاده کرد که معتقد به اختصاص این سهم به زمان رسول الله (ص) نیستند.

۱ ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲ ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۱، ص ۴۵۷.

۳ همان .

۴ محمد بن حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۵، ص ۳۴۱.

۵ سید کاظم یزدی، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۳۱۲.

## ۱۰- نظر مرحوم سید ابوالقاسم خوئی

مرحوم آیت الله خوئی در منهاج الصالحین آورده‌اند: «المؤلفه قلوبهم و هم المسلمون الذین یضعف اعتقادهم بالمعارف الدینیة فیعطون من الزکاء لیحسن اسلامهم و لیثبتوا علی دینهم او الکفار الذین یوجب اعطاؤهم الزکاء میلهم الی الاسلام او معاونة المسلمین فی الدفاع او الجهاد مع الکفار»؛<sup>۱</sup> ایشان علاوه بر مسلمانان ضعیف‌العقیده کفار را هم از مصادیق تالیف قلوب می‌دانند و پرداختن ایشان به این بحث نشان می‌دهد، این سهم را مختص زمان پیامبر (ع) نمی‌دانند و امروزه هم می‌توان برای جذب به اسلام بخشی از زکات را هزینه کرد.

## ۱۱- نظر حضرت امام خمینی (قدس سره)

در کتاب تحریر الوسیله آمده است: «المؤلفه قلوبهم و هم الکفار الذین یراد الفتنهم الی الجهاد او الاسلام او المسلمون الذین عقائدهم ضعیفه فیعطون لتألیف قلوبهم و الظاهر عدم سقوط فی هذا الزمان»؛<sup>۲</sup> از دیدگاه حضرت امام تالیف قلوب شامل کفار و مسلمانان می‌شود و ایشان تصریح می‌کنند این سهم در عصر حاضر نیز ساقط نشده است. از این رو می‌توان سهمی از زکات را برای جذب اهل ذمه و تقویت اعتقادات مسلمانان ضعیف‌العقیده هزینه کرد.

## نتیجه‌گیری:

با توجه به آیه و روایات یاد شده و نیز بررسی تحلیل‌هایی که درباره آنها ذکر شد، و همچنین نظر فقهای شیعه، سهم تالیف قلوب شامل غیر مسلمان و مسلمانان ضعیف‌العقیده می‌شود و این سهم در جهاد و همچنین برای جذب به اسلام پرداخت می‌شود. و یک گروه از غیر مسلمانان اقلیت‌های دینی هستند که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند و حاکم شرع می‌تواند با توجه به شرایط و صلاحدید نسبت به پرداخت زکات از سهم «مؤلفه قلوبهم» به ایشان اقدام نماید.

۱ سید ابوالقاسم خوئی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۶.

## گفتار ششم: حقوق اقلیت‌های دینی در قانون اساسی ایران

در کشور ما مبنایی‌ترین قانون موجود، قانون اساسی می‌باشد؛ قانون اساسی ایران به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران یکی از مترقی‌ترین قانون اساسی فعلی دنیا می‌باشد؛ آیت الله بهشتی (رحمة الله علیه) که بخش عمده بار تصویب قانون اساسی را بر عهده داشت، به خوبی توانست اندیشه‌های مترقی اسلام از جمله رعایت حقوق اقلیت‌ها را در قانون اساسی کشور لحاظ کند.

اصل نوزدهم قانون اساسی به صراحت اعلام می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».<sup>۱</sup>

اصل بیستم می‌گوید: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.<sup>۲</sup>

اصول اولیه قانون اساسی نیز که بر مبنای تعالیم دینی نوشته شده‌اند، بر تساوی عموم افراد ملت صرف نظر از هر گونه تعلق به اقوام و نژادها و زبان‌ها و عدم تبعیض بر اساس این معیارها تأکید دارند.

بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی بر تأمین حقوق همه‌جانبه افراد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون تأکید دارد. قانون اساسی همچنین در اصل ۱۵ تأکید دارد که «استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است».<sup>۳</sup>

### اقلیت‌های دینی و دو نکته

قانون اساسی کشور ما دو مرتبه در اصول ۱۳ و ۶۷ از اصطلاح اقلیت‌های دینی استفاده کرده است؛ در ماده ۱۳ اقلیت‌های دینی رسمی کشور را نام برده و به سه دین یهودی، زرتشتی و مسیحی محدود می‌کند.<sup>۴</sup>

در اصل ۶۷ نیز که مربوط به سوگند خوردن نمایندگان در بدو انتخاب و نخستین جلسه

۱ سایت فارس نیوز، حسین مهر پور.

۲ همان.

۳ همان.

۴ سایت فارس نیوز، حسین مهر پور.

مجلس است بیان می‌دارد که نمایندگان اقلیت‌های دینی با ذکر کتاب آسمانی خود ادای سوگند می‌کنند.<sup>۱</sup>

دو نکته در مورد اقلیت‌های دینی باید مورد توجه قرار بگیرند، اول شناسایی موجودیت و هویت اقلیت‌های دینی و دوم تساوی افراد در برخورداری از حقوق و آزادی‌های اساسی و عدم تبعیض که به شرح این دو مورد خواهیم پرداخت:

## شناسایی موجودیت هویت اقلیت‌های دینی

هر چند که اصل ۱۳ قانون اساسی دین رسمی کشور را دین اسلام و مذهب اثنی‌عشری می‌داند، اما اصل ۱۳ نیز اقلیت‌های دینی رسمی کشور را ابتدا معرفی نموده و بیان می‌دارد که آنها در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی به طبق آیین خود عمل می‌کنند. به هر حال چنین به نظر می‌رسد که در این بخش چهار حق برای اقلیت‌های دینی در کشور ما در نظر گرفته شده است.

### ۱. آزادی انجام مراسم دینی

در اصل ۱۳ قانون اساسی آزادی انجام مراسم مذهبی تصریح شده و عملاً نیز پیروان این سه دین با داشتن کلیساها و کنیسه‌های متعدد و آتشکده‌ها، مراسم و آیین مذهبی خود را به پا می‌دارند؛ وجود کلیساهای مختلف در اقصی نقاط کشور بدون اینکه کسی معترض آنان شود، موهبتی است که قانون اساسی و مردم ما به برادران ایرانی خود هدیه داده‌اند.<sup>۲</sup>

### ۲. تشکیل انجمن

طبق اصل ۲۶ قانون اساسی اقلیت‌های دینی می‌توانند مطابق ضوابط دارای انجمن و جمعیت باشند؛ همچنین در ماده ۴ قانون، فعالیت احزاب مصوب سال ۱۳۶۰ آمده است که اقلیت‌های دینی موضوع اصل ۱۳ قانون اساسی، تشکیلاتی است مرکب از اعضای داوطلب همان اقلیت‌های دینی که هدف آن حل مشکلات و بررسی مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت باشد. هم‌اکنون انجمن‌ها و جمعیت‌های متعددی از اقلیت‌های دینی در سراسر کشور وجود دارند و فعالیت

---

۱ همان.

۲ همان.

### ۳. اجرای مقررات مذهبی خویش در احوال شخصی

احوال شخصی یعنی ازدواج، طلاق، ارث و وصیت، که در این موارد اقلیت‌های دینی مقررات مربوط به مذاهب خودشان را عمل می‌کنند و حتی اگر دعوا و مسأله‌ای در دادگاه‌های ایران مطرح باشد، قاضی دادگاه طبق قواعد مسلمة مذهبی آنها موضوع را فیصله می‌دهد. علاوه بر اصل ۱۳ قانون اساسی ماده واحده قانون رعایت احوال شخصی ایرانیان غیر شیعه مصوب سال ۱۳۱۲ که مفاد آن در رأی وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۶۳/۹/۱۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مورد حکم قرار گرفته و در مصوبه سوم تیر ماه ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز تحت عنوان قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصی و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی کلیمی، و مسیحی مجدداً تصویب شده نیز این منظور را تأمین می‌کند.<sup>۲</sup>

علاوه بر آن مواردی اگر طبق مذاهب مزبور جرم نباشد، مقررات جزائی قانون مجازات در مورد آنها اجرا نمی‌شود، مثلاً با اینکه طبق موارد ۱۶۵ و ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی خوردن شراب جرم و مستوجب ۸۰ تازیانه است؛ طبق تبصره ماده ۱۷۴ غیر مسلمان فقط در صورت تظاهر مجازات می‌شود و گرنه مجازاتی ندارد.<sup>۳</sup>

### ۴. داشتن نماینده مجلس

طبق اصل ۱۶۴ زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده را انتخاب می‌کنند.<sup>۴</sup> هر چند که اصول قانون اساسی بر عدم تبعیض در زمینه‌های مختلف تأکید دارد، می‌توان بیان داشت که نظام جمهوری اسلامی به طور معمول مخالفتی با آنان ندارد و به مراسمات آنان به دیده اغماض می‌نگرد.

### تساوی افراد در برخورداری از حقوق و آزادی‌های اساسی و عدم تبعیض

---

۱ سایت فارس نیوز، حسین مهر پور.

۲ همان.

۳ همان.

۴ همان.

روح کلی قانون اساسی به این نکته دلالت دارد که حقوق و آزادی‌های اساسی برای کلیه شهروندان و اتباع ایرانی در نظر گرفته شده و آنان بدون توجه به وابستگی قومی، نژادی، زبانی، و حتی مذهبی در برخورداری از حقوق و آزادی‌های سیاسی با هم مساوی‌اند. وجود کلمات کلی، نظیر همه، هرکس، هر ایرانی و نظایر آن بر این نکته تأکید دارد.

اصول ۳۲، ۴۱، ۳۴، ۲۹، ۲۳ و ۱۴ یک سلسله حقوق اساسی از قبیل تساوی در برابر قانون، محفوظ بودن جان، مال، شغل و مسکن، آزادی عقیده، انتخاب شغل، برخورداری از تأمین اجتماعی، دادخواهی مشارکت در اداره کشور و امثال اینها را برای همه افراد و اتباع کشور و شهروندان ایرانی صرف نظر از هر نوع وابستگی قومی، زبانی و مذهبی به رسمیت می‌شناسد و همگی من جمله اقلیت‌های دینی بدون تبعیض از این حقوق می‌توانند بهره‌مند گردند.<sup>۱</sup>

### دیه اقلیت‌های دینی در قانون اساسی

طبق قانون اساسی کشورمان دیه اقلیت‌های دینی برابر است با دیه مسلمانان.

تعیین دیه اقلیت‌های دینی (مصوب مورخ ۸۲/۱۰/۶) مجمع تشخیص مصلحت نظام

لایحه الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ موضوع: (تعیین دیه اقلیت‌های دینی) مصوب مورخ ۸۲/۳/۴ مجلس شورای اسلامی که مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته و در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع گردیده بود، در جلسه رسمی شورای مجمع به شرح ماده واحده ذیل به تصویب رسید:

ماده واحده: متن زیر به عنوان تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی الحاق می‌گردد.

#### تبصره:

بر اساس نظر حکومتی ولی امر، دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده (مسیح، یهود، زرتشت) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمانان تعیین می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جلسه روز شنبه مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید.<sup>۲</sup>

۱ سایت فارس نیوز، حسین مهر پور.

۲ سایت [www.maslehat.ir](http://www.maslehat.ir).



## گفتار هفتم: اقلیت‌های دینی و جنگ دفاعی

جنگ و جهاد در اسلام به طور کلی به دو قسم ابتدائی و تدافعی تقسیم می‌شود. صاحب کنزالعرفان درباره جهاد ابتدایی می‌گوید: «این جنگ ابتدا از طرف مسلمین به خاطر دعوت به اسلام شروع می‌شود و به این خاطر جهاد ابتدایی نامیده شده است».<sup>۱</sup>

### ۱. جنگ تدافعی در اسلام

«عملیات نظامی کشور اسلامی در مقابل تهاجم و تجاوز مسلحانه کشورهای غیر اسلامی، یا در مقابل مسلمانان دنیا پرستی که اهداف کفار را تعقیب می‌کنند، جنگ تدافعی گویند و منظور از جنگ در این رساله جنگ دفاعی است که آیا اقلیت‌های دینی باید در این جنگ همراه مسلمین بر علیه دشمن شرکت کنند یا خیر؟»

این جنگ دفاعی که امروزه در حقوق بین الملل نیز به رسمیت شناخته شده «دفاع مشروع» نامیده می‌شود و حق هر کشوری است که برای محافظت در برابر متجاوز از خود دفاع کنند.<sup>۲</sup> و در اسلام هدف از جنگ تدافعی، دفع حمله و سرکوب پیمان شکنان و تجاوزکاران و بیرون راندن آنها از سرزمین اسلامی و آزادسازی آن مناطق و دفاع از جان و مال مسلمانان و عقیده و مرام اسلامی است.<sup>۳</sup>

جنگ جهاد ابتدایی و جنگ دفاعی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند؛ کاشف الغطاء این تفاوت‌ها را در ۱۴ مورد بیان کرده است که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

۱. جهاد ابتدایی در حضور امام معصوم و یا نایب خاص او باید انجام شود، ولی جهاد دفاعی این شرط را ندارد؛

۲. جهاد ابتدایی بر همگان واجب نیست (پیرمردان یا کسانی که واجب عینی مانند نفقه واجب به عهده دارند و ...) اما در جهاد دفاعی ملاک، داشتن قدرت و توان لازم است و مثلاً بر عهده داشتن واجب عینی مانع حضور در نبرد نیست؛

۳. جهاد ابتدایی مختص جنگ با کفار است، ولی جهاد دفاعی با مسلمانان دنیاپرستی که

---

۱ ضیائی، بیگدلی، اسلام و حقوق بین الملل، ص ۱۲۲، به نقل از فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۲، ص ۶.

۲ همان، ص ۱۲۹.

۳ شیخ جعفر غطاء، کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۸۲.

اهداف کفار را تعقیب می‌کنند، رخ می‌دهد؛

۴. جهاد جنگ ابتدایی در ماه‌های حرام، حرام است ولی در جنگ دفاعی این شرط لازم نیست؛ چون طرف مقابل خود حرمتی برای این ماه‌ها قائل نشده است.

## ۲. جهاد دفاعی از منظر قرآن

اولین آیاتی که در قرآن در باب جهاد آمده است: سخن و اتفاق جمیع مفسرین آیات ۳۸ تا ۴۱ سوره حج می‌باشد که دلالت به جهاد دفاعی دارد.

إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ \* أذنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ \* الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ «خدا مؤمنان را از هر مکر و شر دشمن نگاه می‌دارد که خدا هرگز خیانتکار ناسپاس را دوست نمی‌دارد. اجازه جنگ به جنگجویان اسلام داده شد؛ زیرا آنها از دشمن ستم کشیدند و خدا بر یاری آنها قادر است. آن مؤمنانی که به ناحق از خانه‌هایشان آواره شدند (و) جز آنکه می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست، و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع شر بعضی از مردم را به بعضی دیگر نکند، همانا صومعه‌ها و دیر و کنشت‌ها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود همه خراب و ویران می‌شود و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا متتهای اقتدار و توانائی است».

مواردی که می‌توان از این دو آیه برداشت نمود:

۱. خداوند فلسفه تشریح جنگ و جهاد را بیان می‌کند و می‌فرماید: اگر خداوند از مؤمنان دفاع نکند و از طریق اذن به جهاد بعضی را به وسیله بعضی دیگر دفع ننماید، دیرها و صومعه‌ها و معبدها و یهود و نصاری و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد.

پس کمک و امداد خداوند به مسلمانان و انسان‌هایی که مورد ظلم واقع شده‌اند، این است که به آنها اجازه جهاد با مشرکان را می‌دهد و این نوع جهاد یک جنگ دفاعی است؛ چراکه اگر مسلمانان و گروه‌های دیگری در یک کشور زندگی می‌کنند، دست روی دست بگذارند و فقط تماشاگر فعالیت‌های ویرانگرانه دشمن باشند، آنها میدان را خالی می‌بینند و اثری از معابد و مراکز

عبادت الهی باقی نمی‌گذارند.

۲. از اینکه در آیه صومعه و معبد آورده شده، می‌توان گفت که اهل ذمه هم باید در جنگ دفاعی شرکت کنند و از صومعه‌ها و معابد خود مواظبت کنند و نگذارند دشمن آنها را خراب کند.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید: از این آیه شریفه استفاده می‌شود که در شرایع و ادیان سابق هم به طور کلی حکم و دستور دفاع (جنگ دفاعی) وجود داشته است؛ هرچند که کیفیت آن را بیان نکرده است.<sup>۱</sup>

آیه چهارم: وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛<sup>۲</sup> در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد. ظاهراً آیه اطلاق دارد و می‌توان برداشت کرد که ای انسان‌ها وقتی دشمن به شما حمله می‌کند با او بجنگید و از خود دفاع کنید.

آیه پنجم و ششم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأُدْبَارَ؛<sup>۳</sup> ای اهل ایمان هرگاه با تهاجم و تعرض کافران در میدان کارزار روبرو شوید، مبادا از بیم آنها پشت کرده و از جنگ بگریزید. وَمَنْ يُؤْمِدْ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحِيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛<sup>۴</sup> هر که در روز جنگ به آنها (دشمن) پشت نمود و فرار کرد به طرف غضب و خشم خدا روی آورده و جایگاهش دوزخ که بدترین منزل است خواهد بود. می‌توان از این آیه نتیجه گرفت که جنگ دفاعی واجب است و پشت کردن به دشمن حرام است.

## نتیجه‌گیری از آیات

از این آیات نتیجه می‌گیریم که جنگ دفاعی واجب می‌باشد و در برخی آیات خطاب به انسان‌ها است و تمام مردم را شامل می‌شود. از جمله انسان‌ها اقلیت‌های دینی در جامعه ای اسلامی می‌باشد. که برای دفاع از مال و جان خود باید با دشمن بجنگند.

۱ طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۵۷۴.

۲ بقره/۱۹۰.

۳ انفال/۱۵.

۴ انفال/۱۶.

### ۳. جهاد دفاعی از منظر روایات

احادیث و روایات متعددی داریم که به ضرورت و وجوب جهاد دفاعی دلالت دارند؛ از آن جمله می‌توان به روایات ذیل اشاره نمود:

۱. حضرت علی (ع) پس از آنکه شنیدند که مردی از اهل شام به یک زن مسلمان و زن دیگری که در ذمه اسلام بوده حمله برده و خلخال و دستبند و... از آنان ربوده، در حالی که آنان وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس نداشتند و غارتگران با غنیمت فراوان بدون اینکه حتی یک نفر از آنان زخمی شده باشد به سوی شام باز گشته بودند، فرمودند: اگر به خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد بلکه به نظر من سزاوار و به جاست و...<sup>۱</sup>

۲. امام باقر (ع) می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَيَمْقُتُ الْعَبْدَ يُدْخِلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ فَلَا يُقَاتِلُ؛**<sup>۲</sup> خداوند بنده‌ای که متجاوز به خانه‌اش وارد شد و یا او به مبارزه و دفاع نپردازد متنفر است.

۳. در روایتی آمده است: برای انسان است که دفاع کند از جان و عرض و مال خود به اندازه‌ای که توانائی آن را دارد و اگر کشته شود در دفاع از خودش، در زمره شهید است و اگر کسی را در دفاع از خودش بکشد خون مهاجم هدر است.<sup>۳</sup>

#### منشور مدینه

برخی این پیمان را نخستین قرارداد در اسلام بین مسلمانان و مشرکان و یهود می‌دانند بر اساس این پیمان پیامبر (ص) رابطه بین مسلمانان و یهود و همچنین رابطه میان مسلمانان و مشرکان و وظائف هر دسته را مشخص کرده‌اند و هدف اصلی این پیمان حفظ امنیت و همزیستی مسالمت‌آمیز همه جوامع گوناگون است که در مدینه می‌زیسته‌اند.<sup>۴</sup>

و با ذکر چند بند از این منشور می‌توان نتیجه گرفت که اقلیت‌های دینی در کشور اسلامی باید در جنگ دفاعی همراه مسلمین در مقابل دشمنان و تجاوزگران شرکت کنند.

بند ۱۳- هرگاه جنگ آغاز شود، همه با هم (یعنی مسلمانان و یهودیان) مدینه در دفاع تشریک مساعی خواهند کرد.

۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۵۴.

۲ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶.

۳ نقل از اشراق، تاریخ و مقررات جنگ، ص ۲۷۵.

۴ زین العابدین راهنما، پیامبر، ص ۵۴۶ تا ۵۴۹ و دکتر سید جعفر شهیدی، تحلیلی از تاریخ اسلام، بخش ۱، ص ۴۹ تا ۵۴.

بند ۲۱- یهودیان بنی عوف با مؤمنان در حکم یک امت‌اند، ولی یهود پیروی دین خود و مسلمانان هم پیروی دین خودشان هستند.

بند ۲۹- یهودیان و مسلمانان بایستی متحداً علیه کسانی که با امضاءکنندگان این پیمان می‌جنگند، بجنگند و به آنان که بدان گردن نهاده‌اند، خیرخواه و یاور باشند.<sup>۱</sup>

و همچنین در پیمان دفاعی مشترک بین مسلمین و یهود مدینه و اطراف آن، بسته شده است بر این اساس یهود متعهد شدند در صورت لزوم از مدینه و مسلمانان دفاع کنند، در مقابل پیامبر (ص) متعهد شده‌اند که از حقوق آنان حفاظت کنند و با آنان مانند افراد یک ملت واحد رفتار شود.<sup>۲</sup>

## نتیجه‌گیری از روایات

نتیجه‌ای که از این روایت گرفته می‌شود این است که اولاً دفاع و جنگ دفاعی واجب است؛ ثانیاً بر هر انسانی واجب است در روایت اول خلخال از پای زن ذمی ربوده شده پس ذمیان باید از خود دفاع کنند و در روایت دوم عبد عام است، مسلمان و غیر مسلمان را شامل می‌شود که از خود باید دفاع کنند و اقلیت‌های دینی هم که در کشور اسلامی‌اند اگر مورد هجوم و تجاوز قرار گیرند، باید از خود دفاع کنند.

## ۴. نظر فقها در مورد جنگ دفاعی

اکثر فقها در کتاب‌های خود در بحث جهاد، جنگ دفاعی مسلمانان در برابر تجاوز مهاجم دشمن را واجب دانسته و شرایط و احکام آن را بیان نموده‌اند.

شهید ثانی در شرح اللمعه در بیان انواع جهاد، جهاد دفاعی را واجب دانسته است و فرموده: قسم دوم که منظور جهاد دفاعی است: جنگ با کفاری که می‌خواهند به مسلمانان حمله کنند به طوری که ترس این باشد که کفار به شهرهای مسلمانان تسلط پیدا کنند و یا اموال آنان و آنچه شایسته آن است مثل زنان و کودکان تصاحب کنند.<sup>۳</sup>

صاحب جواهر هم در هنگام تقسیم جهاد، جهاد دفاعی را این چنین بیان می‌کند: منظور از نوع دوم جهاد، جهاد دفاعی این است که، جمعی از کفار هجوم بیاورند و از تهاجم آنان بر اسلام

۱ همان؛ محمد کریم اشراق، تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، ص ۲۹.

۲ عمید زنجانی، اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۵۴.

۳ شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۲، ص ۳۸۶.

احساس خطر شود و یا اینکه دشمن در فکر سلطه بر سرزمین‌های اسلامی و اسارت فرزندان و غارت اموال آنها باشد، این جهاد بر همگان واجب است.<sup>۱</sup>

فقهای بزرگ دیگری مثل شیخ طوسی در نهاییه<sup>۲</sup> و در مبسوط<sup>۳</sup> و شهید اول در دروس<sup>۴</sup> و حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) در تحریر الوسيله<sup>۵</sup> در رابطه با جهاد دفاعی مطالبی شبیه این مطالب بیان نموده‌اند و به علت مختصر شدن بحث از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

امام خمینی در مورد جنگ دفاعی فرموده‌اند:

۱. اگر دشمن که اساس اسلام و اجتماع مسلمانان را تهدید می‌کند، کشور اسلامی را مورد هجوم قرار دهد، به مسلمانان واجب است به هر وسیله که می‌توانند با بذل جان و مال و... دفاع نمایند.<sup>۶</sup>

۲. در صورتی که دشمن قصد تصرف کشور اسلامی و اسیر کردن مسلمانان را دارد دفاع به هر وسیله‌ای که ممکن است واجب می‌باشد.

نتیجه

از بیان فقها می‌توان نتیجه گرفت که جنگ دفاعی واجب است و باید از کشور اسلامی به هر وسیله ممکن دفاع کرد.

## ۵. حکم عقل در جنگ دفاعی

همه موجودات هستی از قدرت دفاعی ویژه‌ای برخوردارند و از آن برای دفاع در برابر حوادث و نیز حملات دشمنان استفاده کنند و در نتیجه ادامه زندگی را برای خود میسر می‌سازند؛ در این میان انسان با بهره‌مندی از نیروی عقل و فکر، به قدرت دفاعی برتری دست یافته و امکانات بیشتری را به استخدام در می‌آورد. و بر اساس نیاز از قدرت دفاعی بهره می‌گیرد، و اصولاً دفاع نه تنها یک مسئله عقلی، بلکه یک مسئله غریزی است که حتی حیوانات هم وقتی بخواهند به آنها حمله کنند از

۱ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴.

۲ طوسی، نهاییه، ص ۲۹۲.

۳ طوسی، مبسوط ج ۲، ص ۸.

۴ شهید اول، دروس، ج ۲، ص ۳۰.

۵ امام خمینی، تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۸۵.

۶ همان.

خود دفاع می‌کنند و یک مسأله طبیعی است؛ بلکه حتی گیاهان و نباتات نیز از قدرت دفاعی برخوردارند. لذا امام خمینی (رحمة الله علیه) بیان داشتند:

«قضیه دفاع، عمومی است، مرد و زن، بزرگ و کوچک، پیر و جوان از خود دفاع می‌کنند؛ همان‌طوری که عقل انسان هم حکم می‌کند اگر کسی هجوم آورد به منزل یک کسی و اهل آن منزل هر یک که هست دفاع می‌کنند از خودشان، اگر چنانچه هجوم آورد کسی به شهر یک کسی اهل شهر برای حفظ جان خودشان دفاع می‌کنند. دیگر اینجا هیچ شرطی نیست، همه باید دفاع کنند و اگر به کشور ما کشور اسلامی ما هجوم بکنند بخواهند تعدی بکنند، تجاوز بکنند و همه افراد مملکت بر همه افراد کشور، چه زن و چه مرد کوچک - بزرگ اینجا دیگر شرطی نیست. بر همه واجب است که دفاع کنند، لهذا حال دفاع فرق دارد با حال جهاد؛ حال جهاد شرایط دارد، حال دفاع شرطی ندارد. باید دفاع بکنند حتی یک پیرمردی هم که خیلی کار از او بر نمی‌آید باید شرکت کند در دفاع آن قدر که می‌تواند دفاع کند».<sup>۱</sup>

و در جای دیگر در رابطه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌فرمایند: دفاع که حق هر انسانی است و واجب است بر هر انسانی دفاع از خود و دفاع از کشور خود و دفاع از دین خود و ما به عنوان دفاع در مقابل این قدرتها ایستاده‌ایم.<sup>۲</sup>

### دفاع مشروع در حقوق بین الملل

به موجب مقررات حقوق بین الملل، دولت‌ها تنها در یک مورد می‌توانند به زور متوسل شوند و آن دفاع از خود یا دفاع مشروع می‌باشد؛ حق دفاع مشروع در نظام‌های حقوقی موجود جهان مانند نظام‌های حقوقی حقوق اسلام حقوق قاره آفریقا به رسمیت شناخته شده است.

در ماده ۵۱ منشور ملل متحد حق دفاع مشروع به عنوان حقوق طبیعی به رسمیت شناخته شده است. ماده ۵۱ این منشور در خصوص حق دفاع این منشور می‌گوید: «در صورت وقوع حمله مسلحانه به ضد یک عنصر ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین الملل به عمل آورد، هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع از خود خواه به طور فردی و خواه جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد.

اعضا باید اقداماتی را که در جهت اعمال حق دفاع مشروع از خود به عمل می‌آورد، فوراً به

---

۱ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۳۹.

۲ همان، ج ۱۵، ص ۲۴۰.

شورای امنیت گزارش دهند این اقدامات به هیچ وجه به اختیارات و وظایفی که شورای امنیت به طبق این منشور دارد و به موجب آن در هر موقع که ضروری تشخیص دهد برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین المللی اقدام لازم به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت»<sup>۱</sup>.

پس ملاحظه می‌کنید که علی‌رغم اینکه ایجاد صلح و امنیت به عهده سازمان ملل متحد می‌باشد، ولی بر طبق ماده ۵۱ منشور این سازمان هر دولتی دارای حق دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه و تجاوز دشمن می‌باشد البته تا زمانی که سازمان ملل متحد اقدامات لازم را برای قطع تجاوز به عمل نیاورده است.

### نتیجه‌گیری حکم عقل

از مجموع آیات و روایات و آرای فقها به ضمیمه حکم عقلا نتیجه می‌گیریم که دفاع بر هر انسانی واجب است و دفاع از خود در طبیعت انسان وجود دارد؛ مضافاً اینکه در حقوق بین الملل هم دفاع مشروع آمده است، بدیهی است که اقلیت‌های دینی هم از این حکم مستثنی نیستند و زمانی که دشمنان به کشور اسلامی تجاوز می‌کنند و جنگی رخ می‌دهد، باید از خود و کشورشان دفاع کنند.

---

۱ فریده محمد علی پور، دفاع مشروع در حقوق بین الملل، ص ۸۷.



## خلاصه

از آنجا که اسلام، آخرین، کاملترین و برترین دین در میان ادیان گذشته، احکام و حکم آن متقین و مبرهن، مستدل و منطقی و مورد تأیید عقل می‌باشد و قرآن کتاب هدایت، نازل شده از طرف آگاه به تمام آشکار و نهان، در همه زمینه‌ها راهنما و راهبر انسان می‌باشد، از این روی بر عالمان و آگاهانه جامعه اسلامی فرض است که با بیان، رفتار و کردار به تبیین و ارائه زیبایی‌های اسلام بپردازند.

در این نوشتار حقوق اقلیت‌های دینی در اسلام و چگونگی روابط مسلمانان با آنان، با استفاده از آیات و روایات و نظر فقهای شیعه بیان شده است. این رساله شامل دو بخش می‌باشد.

در بخش اول که شامل سه فصل می‌باشد، بعد از مقدمه و بیان کلیات، مفاهیمی مانند حقوق، اقلیت‌های دینی، جزیه و ... توضیح داده شده است.

فصل اول آن دو مبحث دارد، مبحث اول پیدایش اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی بیان شده است، زمانی که پیامبر گرامی اسلام (ص) به مدینه هجرت نمودند با یهودیان مدینه و اطراف آن پیمان‌هایی بستند از آن زمان اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی شکل گرفت و همین طور که مسلمانان ممالک را فتح می‌کردند، عده زیادی از مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان دیگر به دین اسلام می‌گرویدند و عده قلیلی باقی می‌ماندند که با پرداخت جزیه به حکومت اسلامی در کنار مسلمانان با صلح و آرامش زندگی می‌کردند.

در مبحث دوم این فصل، پیدایش اقلیت‌های دینی در جامعه شیعی بیان شده است؛ پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) شیعیانی در شهرها بودند که در گوشه و کنار دور از دسترس حاکم و خلیفه وقت حکومت کوچکی تشکیل می‌دادند، مانند حکومت علویان در مازندران، اما در زمان شاه اسماعیل صفوی (۸۹۸ هـ ق) مذهب شیعه اثنی عشریه ظاهر و شایع گردید.

در فصل دوم این بخش به شناسایی اقلیت‌های دینی پرداخته شده است. اقلیت‌های دینی غیر مسلمانانی هستند که از آیین‌های یهود و مسیحیت و مجوسیت پیروی می‌کنند که در کشورهای اسلامی با استفاده از قانون قرارداد «ذمه» به صورت متحدین متعهد با مسالمت زندگی می‌کنند که در اصطلاح فقه اسلامی «اهل کتاب» نامیده می‌شوند و قرارداد ذمه مختص گروه‌هایی از این سه دین می‌باشد.

در فصل سوم: اصول و روابط مسلمانان و اهل ذمه بیان شده است.

اسلام در خصوص ادای حقوق اهل ذمه حساسیت بسیاری از خود نشان داده است. به طوری که این امر موجب به وجود آمدن قاعده فقهی «لهم ما لنا و علیهم ما علینا» در مورد آنان شده است. بخش دوم هفت فصل دارد که فصل اول آن حقوق اجتماعی، فصل دوم: حقوق فرهنگی مذهبی، فصل سوم: سیاسی، فصل چهارم قضائی و فصل پنجم: اقتصادی، در این فصل، جزیه و مسائلی در مورد آن بیان شده است. جزیه یک نوع تعهد مالی است که متحدین (اهل ذمه) به حکومت اسلامی می‌پردازند که مقدار آن حد معین و ثابتی ندارد. و تعیین آن با توجه به میزان توانائی ذمیان، به نظر پیشوای مسلمین بستگی دارد. که در قبال آن اهل ذمه از مزایا و حقوق جامعه اسلامی بهره‌مند می‌شوند؛ اکنون در کشور ما اقلیت‌های دینی جزیه‌ای پرداخت نمی‌کنند، اما مانند مسلمانان مالیات‌های مختلف می‌پردازند. نکته دیگری که در خاتمه بیان شده این است که، طبق آیه زکات و روایات و نظر فقهاء، حاکم شرع می‌تواند نسبت به پرداخت زکات از سهم «مؤلفه قلوبهم» به ایشان اقدام نماید.

در فصل ششم حقوق اقلیت‌های دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آورده شده است، که دیه آنها مساوی با دیه مسلمانان تعیین شده است.

در فصل هفتم آمده است که با استفاده از آیات و روایات و نیز آرای فقهای شیعه به ضمیمه حکم عقل، جنگ دفاعی برای اقلیت‌های دینی مانند مسلمانان واجب می‌باشد و زمانی که دشمن به کشور اسلامی حمله می‌کند، آنها هم مانند مسلمانان باید از سرزمین، جان و مال خود دفاع کنند.

## نتیجه نهایی

آنچه به عنوان نتیجه این پایان‌نامه می‌توان گفت این است که، اسلام به حقوق افراد در زندگی اجتماعی ارزش فوق‌العاده قائل شده است و به آن به دیده احترام می‌نگرد. بر همین اساس حاکمان را نیز به رسمیت شناسی آن حقوق نسبت به تمامی افرادی که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند، ملزم نموده و ادای این حقوق را از وظائف مهم حاکم دانسته است.

در این بین اقلیت‌های دینی که خواهان اقامت در سرزمین‌های اسلامی هستند، می‌توانند با استفاده از عقد قرارداد ذمه که اختصاص به (یهودیان و مسیحیان و مجوسیان) دارد، از مزایای حقوقی و آزادی‌های شایسته مقام انسانی بهره‌مند گردند.

اسلام در این قرارداد تلاش کرده است با معرفی اقلیت‌های دینی به عنوان شهروندان دولت اسلامی هم زیستی مسالمت‌آمیز میان آنان و مسلمانان را به بهترین وجه تأمین سازد.

در قوانین متعالی اسلام، ملزم شدن حاکم اسلامی به پذیرش عقد ذمه در صورت درخواست اقلیت‌های دینی و دائمی بودن این قرارداد، از مواردی است که نشان می‌دهد اسلام در این قرارداد تنها به منافع مسلمین نمی‌نگرد، بلکه برای منافع اهل ذمه نیز اهمیت خاصی قائل است.

اسلام حقوق اهل ذمه را در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی - مذهبی - اقتصادی - امنیتی - قضائی و... به رسمیت شناخته است و در قبال این حقوق، تعهداتی نیز بر دوش اهل ذمه گذاشته شده است که پرداخت جزیه، احترام به قوانین و مقررات اسلامی، پذیرش احکام قضائی، جزیایی و اجتماعی حکومت اسلامی، عدم اخلاف در امنیت کشور، از جمله این وظائف و تعهدات است. ناگفته نماند که اقلیت‌های دینی کشورمان مانند مسلمانان مالیات پرداخت می‌کنند و جزیه نمی‌دهند.

اقلیت‌های دینی داخل ممالک اسلامی به‌ویژه در ایران اسلامی کنار مسلمانان به صورت شهروندان جامعه زندگی می‌کنند، دارای حقوق انسانی برابر با دیگر شهروندان جامعه هستند، از طرفی، حاکم اسلامی نیز با توجه به اوضاع زمانی و مکانی، حقوق بیشتر و آزادی‌های فراگیرتری را در اختیار آنان گذاشته است، البته تمام اینها تا جایی است شرایط عام و قواعد عمومی خدشه‌دار نشود، برای مثال، سیادت و سلطه‌ای برای اهل ذمه بر مسلمانان ایجاد نشود. مسلمانان در روابط خود با آنان باید اخلاق اسلامی و انصاف را رعایت کنند و حتی برای تألیف قلوب و نزدیکی آنها به اسلام حاکم شرع می‌تواند از سهم زکات برای آنان مصرف کند.

زمانی که دشمن به کشور اسلامی حمله کند، همان‌طوری که بر هر انسانی واجب است از

جان و مال و سرزمین خود دفاع کند بدیهی است که اقلیت‌های دینی هم از این حکم مستثنی نیستند و هنگامی که دشمنان به کشور اسلامی تجاوز کنند و جنگی رخ دهد، باید از خود و کشورشان دفاع کنند.

نظام جمهوری اسلامی ایران اقلیت‌های دینی مذکور را به موجب اصل سیزدهم قانون اساسی به رسمیت شناخته و برای رعایت حقوق آنان و رفتار مناسب مسلمانان و حکومت اسلامی نسبت به آنان قوانین متعددی به تصویب رسانده است. از آن جمله:

۱. در مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

۲. آنها می‌توانند مطابق ضوابط دارای انجمن باشند.

۳. داشتن نماینده مجلس

۴. طبق قانون اساسی کشورمان دیه اقلیت‌های دینی (اهل ذمه) با دیه مسلمانان برابر است.

آنچه واقعیت دارد این است که اقلیت‌های دینی در کمال احترام و آسایش به زندگی خود ادامه می‌دهند.

## پیشنهادها

۱. با توجه به مسئله جهانی شدن اطلاعات در عصر ارتباطات لازم است مسائل حقوقی اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی در معرض اطلاع همه‌ملت‌ها قرار گیرد تا با مقایسه و قضاوت بین قوانین اسلامی و قوانین سایر ادیان به کامل و برتر بودن قوانین اسلام پی برده شود.
۲. تبلیغات ما نسبت به تبلیغات سایر کشورها ناچیز و به زبان روز کشورهای متمدن نیست.
۳. در تحقیقات دانش‌پژوهان ایران مسئله مقایسه بین قوانین اسلامی با قوانین سایر ادیان و مقایسه بین قوانین اسلامی با سایر قوانین کشورهای پیشرفته صورت گیرد تا اولویت‌های قوانین اسلامی برای فرهیختگان خودمان آشکار گردد.

## فهرست منابع و مآخذ

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، چاپخانه آفتاب، تهران، ۱۳۲۶.

۱. آرنولد، سیر توماس، تاریخ گسترش اسلام، مترجم: ابوالفضل عزتی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
۲. آئینه وند، صادق: اطلس تاریخ اسلام، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۸.
۳. ابن ادريس حلی، السرائر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن جوزی، عبد الرحمان بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، تحقیق: عبد القادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۵. ابن خلدون، عبد الرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن زهره حلبی، غنیة النزوع، تحقیق: شیخ ابراهیم بهادری، چاپ اول، اعتماد، قم، ۱۳۱۷.
۷. ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
۸. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، چاپ دوم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۹. ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. ابن هشام، السیره النبویه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. ابی عبید، قاسم بن سلام، الاموال، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۱۲. احمدی، موسی، حقوق اهل کتاب، انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۳.
۱۳. اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی)، زبده البیان، مکتبه المرتضوی، بی تا.
۱۴. اشراق، محمد کریم، تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، بی جا، بی تا.

۱۵. اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی)، کشف اللثام، چاپ اول، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۶ق.
۱۶. الهامی، داود، چهره جهاد در اسلام، انتشارات نسل جوان، ۱۴۰۳.
۱۷. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ ششم، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۰.
۱۸. امین، محسن، ایمان الشیعه، تحقیق سید حسن امین، دار التعاریف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۹. تقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، چاپ دوم، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۷۵.
۲۰. جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، چاپ اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، بی تا.
۲۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، بی جا، بی تا.
۲۲. جوینی، عطاملک، تاریخ جانگشای جوینی، تصحیح: محمد عبد الوهاب قزوینی، ارغوان، تهران، ۱۳۷۰ش.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن، (شیخ حر)، وسائل الشیعه، چاپ پنجم مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ق.
۲۴. حکمت، علی اصغر، تاریخ ادیان، انتشارات کتابخانه ابن سینا.
۲۵. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، شرایع الاسلام، چاپ سوم، دار الهدی، قم، ۱۴۱۴.
۲۶. حلی حسن بن یوسف (علامه حلی)، تذکره الفقهاء، چاپ اول، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۷. .... قواعد الاحکام، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۸. .... منتهی المطلب، چاپ وجدانی، قطع رحلی.
۲۹. حنبل، احمد بن محمد، کنز العمال، مطبعه میمینه، قاهره، ۱۳۱۳.
۳۰. خامنه ای، سید علی، اجوبه الاستفتائات، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ چهاردهم، پاییز ۱۳۸۷.
۳۱. خضری، رضا، تاریخ تشیع، چاپ اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۴.
۳۲. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، دار التعاریف، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۳۳. .... صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.

۳۴. ....، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۳۵. خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، بیست و ششم، مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰.
۳۶. ....، المستند فی شرح عروة الوثقی، انتشارات احیای آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۳۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات مجلس شورای ملی، ج ۳۷، مهرماه ۱۳۳۶.
۳۸. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، دارالکتب العلمیه، قم.
۳۹. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، مکتبه آیت الله نجفی مرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۴۰. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، چاپ دوم، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
۴۱. رضوانی، علی اصغر، پیامبر اعظم و رعایت حقوق اقلیت ها، مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۵.
۴۲. رهنما، زین العابدین، پیامبر، ناشر زوار، تهران، ۱۳۳۰-۱۳۳۲.
۴۳. زیلعی، عبد الله بن یوسف، نصب الرایه، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۴۴. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، چاپ ششم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۰.
۴۵. سیوری، مقداد بن عبد الله (فاضل مقداد) کنز العرفان، مکتبه مرتضوی.
۴۶. شبان نیا، قاسم، آثار جهاد در روابط بین الملل، مؤسسه انتشارات آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۵.
۴۷. شریعتی، روح الله، اقلیت های دینی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۱.
۴۸. ....، حقوق غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۸۱.
۴۹. شیرازی، سید محمد، گسترش اسلام در جهان، مطبوعات دارالعلم، قم، ۱۳۹۳.
۵۰. شهرستانی، محمد، الملل و النحل، شریف رضی، قم، بی تا.
۵۱. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۵۲. ضیائی بیگدلی، محمد رضا، اسلام و حقوق بین الملل، چاپ هفتم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴.



۵۳. طباطبائی، سید محمد حسین، میزان، چاپ دوم، مرسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳.
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن مجمع البیان، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۳۹.
۵۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، کتابفروشی مرتضوی، تهران، بی تا.
۵۶. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، مجمع البیان، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۵۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، چاپ دوم، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب لاحکام، چاپ سوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۵۹. ....، الخلاف، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ ق.
۶۰. ....، المبسوط، مکتبه المرتضویه، بی تا.
۶۱. ....، نهاییه، انتشارات قدس محمد، قم، بی تا.
۶۲. عاملی، زین الدین علی (شهید ثانی)، شرح لمعه، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳.
۶۳. ....، مسالک الافهام، دار الطباعه و النشر، چاپ رحلی، قم.
۶۴. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، دروس، چاپ اول، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۴.
۶۵. علی بابائی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، نشر ویس، تهران، ۱۳۶۶.
۶۶. عمید زنجانی، عباس علی، حقوق اقلیت ها بر اساس قانون قرار داد ذمه، کتابخانه صدر، تهران، بی تا.
۶۷. ....، فقه سیاسی حقوق تعهدات بین المللی، کتابخانه صدر، تهران، بی تا.
۶۸. ....، همزیستی مسالمت آمیز، دار الکتب اسلامیه، ۱۳۴۴.
۶۹. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء، ناشر: مهدوی، اصفهان، بی تا.
۷۰. فهیمی عزیز الله، ارث اقلیت های دینی، چاپ اول، انتشارات اشراق، دانشگاه قم، ۱۳۸۱.
۷۱. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، چاپ اول، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸.
۷۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۷۳. محمد علی پور، فریده، دفاع مشروع در حقوق بین الملل، چاپ اول، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
۷۴. محمد ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مترجم: مهدی مهریزی، انتشارات دارالحدیث، قم، ۱۳۷۸.
۷۵. محمد هارون، عبد الاسلام، تهذیب سیره ابن هشام، ناشر مکتب السنه، قاهره.
۷۶. معادیخواه، عبد المجید، فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه)، چاپ اول، نشر ذره، ۱۳۷۱.
۷۷. مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، چاپ اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
۷۸. مفید، امالی، مؤسسه بعثه، چاپ اول، مرسسه بعثه، قم، ۱۴۱۷.
۷۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ هفتم، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۹.
۸۰. منتظری، حسینعلی، فقه الدوله، عالمی لدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۰۸.
۸۱. مونس، حسین، اطلس تاریخ اسلام، مترجم: آذر تاش آذر نوش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
۸۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ هفتم، دار الکتب اسلامیه، تهران، ۱۳۹۲ ق.
۸۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسایل، چاپ اول، آل البیت، قم، ۱۴۰۷ ق.
۸۴. یزدی، سید کاظم، عروه الوثقی، چاپ دوم، مرسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۹.
۸۵. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۸۶. فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۳، شریف لک زائی.
۸۷. ماهنامه دادرسی، دیه اهل کتاب، محمد هادی معرفت، نشریه دادرسی ۱۱.
۸۸. نشریه معرفت، تألیف قلوب در اسلام، شماره ۱۰۵.
۸۹. سایت مصلحت، دیه اقلیت های دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- سایت فارس نیوز، حسن مهرپور، حقوق اقلیت های دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. روز نامه اطلاعات، ۷۸/۹/۱۸

## **Abstract**

In the Islamic legal system, religious minorities refer to those who follow the religions of Judaism, Christianity, and Zoroastrianism; Those who are known as the People of the Book can live in the territory of the Islamic government by using the Dhimma contract as a citizen.

Despite the fact that Islam has the most complete and progressive government laws in the field of human rights and religious minorities, and it provides the most freedoms for religious minorities (Dhimmis), but the most slanders and propaganda against the Islamic world, especially the Islamic Republic of Iran. has it.

The purpose of this study is to study and explain the rights and freedoms of religious minorities in Islam, as well as how the Islamic government treats them in order to clarify that the propaganda of the enemies of Islam against the last and most complete heavenly religion is nothing but deception; Examining the verses, hadiths and jurisprudential-legal rules of Shiite jurists, it becomes clear that Islam has the highest possible treatment of the Dhimmis.

It also states that the Islamic State has granted countless freedoms in return for their meager commitments.



Payame Noor University

Faculty Qom

Thesis Submitted for the Award of Master of  
M.A./M.Sc. Jurisprudence and principles of law  
Department of. Theology

# **The rights and duties of religious minorities in Imami jurisprudence**

**Under the guidance of:**

Supervisor: Mohammadreza Zamiri

Advisor: Ali Saeidi

**Ebrahim Farzizadeh**

April-May 2021